



حسابگاری مین این بعلت توسعه دهنده کان

آموزشی های آموزش نظری نظری طبقات

برنامه های تکنولوژی

مجله توسعه دهنده کان - علمی، آموزشی، سرگرمی

MAG.TEDSA.COM

عنوان کتاب: چشم دل بگشا



توسعه دهنده کان آموزشی های اینلین

www.IranElearn.org

نویسنده: کاترین پاندر



بنیاد آموزش مجازی و الکترونیکی ایرانیان

www.IranElearn.com



شرکت فنی هندزی توسعه دهنده کان

WWW.TEDSA.COM

تماس و دریافت مشاوره رایگان پیرامون شرکت در دوره های آموزش حضوری و غیر حضوری و دریافت گواهینامه های ملی و بین المللی معتبر آموزشی
۰۹۱۹۳۶۰۰۲۵۳ | ۰۹۱۹۳۶۰۰۲۵۲ | ۰۹۱۳۰۰۱۶۸۸ | ۰۹۳۳۰۰۸۸۲۸۴ | ۰۹۳۳۰۰۹۹۲۸۴ | ۰۹۳۳۰۰۳۳۲۸۴ | ۰۹۳۳۰۰۲۲۲۸۴

دارای خایندگی رسمی در کلیه استان های کشور :: مشاهده نمایندگان IR
WWW.EBAMA.IR

تماس با دفتر مرکزی هلدینگ: ۰۲۱۲۸۴۲۸۱۴

چشم دل بگشا

کاترین پاندر

ترجمه کیتی خوشدل

چاپ چهارم

نشر البرز

تهران ، ۱۳۷۶

این کتاب ترجمه‌ای است از:

OPEN YOUR MIND TO PROSPERITY

by

Catherine Ponder

DeVore & Company, California, USA, 1971

چاپ چهارم: ۱۳۷۶

شمار نسخه‌های این چاپ: ۵۰۰۰

حق چاپ برای نشر البرز محفوظ است

چاپ و صحافی: چاپخانه ارتش جمهوری اسلامی ایران

مرکز پخش: مؤسسه گسترش فرهنگ و مطالعات

تلفن و دورنگار: ۸۷۵۱۹۶۱، ۸۷۶۸۱۴۵، ۸۷۶۷۴۴۳

شابک: ۷-۰۶۶-۴۴۲-۹۶۴

فهرست

یادداشت مترجم
مقدمه

۳	بخش اول - شیوه‌های تجلی توانگری
۵	فصل اول - چشم دل بگشا
۲۵	فصل دوم - پالایش ذهن برای توانگری
۵۸	فصل سوم - آفرینش توانگری ذهنی از طریق نوشتن
۷۵	فصل چهارم - آفرینش توانگری ذهنی از طریق تصاویر
۹۹	فصل پنجم - آفرینش توانگری ذهنی از طریق کلام
۱۲۳	فصل ششم - راز توانگری پایدار
۱۴۷	بخش دوم - سایر راههای تجلی توانگری
۱۴۹	فصل هفتم - تجلی توانگری از طریق طرح الهی
۱۶۵	فصل هشتم - تجلی توانگری از طریق فرزانگی
۱۸۰	فصل نهم - تجلی توانگری از طریق عشق
۱۹۲	فصل دهم - تجلی توانگری از طریق بازگشت الهی

یادداشت مترجم:

کتاب حاضر برای نخستین بار در سال ۱۹۷۱ توسط Unity School of Christianity منتشر شد. در سال ۱۹۸۳ حق انتشار آن به خانم دکتر کاترین پاندر واگذار شد. از آن سال به بعد این کتاب بارها توسط انتشارات Devorss & Company تجدید چاپ شده است. این سومین کتابی است که از خانم دکتر کاترین پاندر به فارسی ترجمه شده است. سایر کتابها عبارتند از:

- ۱) از دولت عشق
- ۲) قانون توانگری

گ.خ.

مقدمه

زمان توانگری فرار میده است!

پیام و پیش نویسنده کتاب

خانم بازرگان شیک پوش و جذابی که اهل کالیفرنیای جنوبی بود
به نویسنده گفت:

«همین که تمرين اندیشه توانگرانه را آغاز کردم، آنقدر توانگر
شدم که به حیرت افتادم. تازه از همسرم جدا شده بودم و فقط خرج چند
ماهیم را داشتم. با این حال، تصمیم گرفتم بختم را بیازمایم و وارد کسب
و کار نخ کفش بشوم. فکر منی کردم سال اول پنج هزار دلار درآمد
خواهم داشت. اما با استفاده از تعالیم شما، از همان چند ماه اول
درآمدی چند برابر آنچه تصور منی کردم داشتم. اکنون نیز درآمد من به
پنجاه هزار دلار در سال رسیده است. حالا تنها اشکالم این است که

چگونه بر احساس گناه ناشی از این همه توانگری فایق آیم.»
مادر و دختری بیکار و جویای شغل، این قاعده را آموختند و به
کار بستند، به دختر اجرای یک برنامه تلویزیونی مشهور و به مادرش
نیز اجرای یک برنامه تفریحی تلویزیونی پیشنهاد شد. مادر منی گفت این
پاداشی برای دل و جرأت به خرج دادن و توانگرانه اندیشیدن بود!

اکنون دختر اجرای مهمترین برنامه‌های تلویزیونی را بر عهده دارد و در کسب و کار نمایش مد نیز فعال است.

گزارشی دیگر می‌گوید: «نژدیک بود خانه‌مان از دستمان برود. وضع مالی‌مان اسفناک بود. در چنین وضعی، به کاربستن قواعد توانگری شما را شروع کردم. بی‌درنگ رویدادهایی شگفت‌پیش آمدند. در میان نامه‌هایی که پستچی برای‌مان آورده بود چکی به مبلغ ده هزار دلار پیدا کردیم این پول از خویشاوندی که چند ماه پیش در گذشته بود به ما ارث رسیده بود. حال آن که در مورد ارشیه، معمولاً ماهها طول می‌کشد تا به جزئیات آن رسیدگی شود، البته ما می‌دانستیم که این خویشاوند برای ما ارثی به جا گذاشته، اما تصورش را هم نمی‌کردیم که مبلغ آن چنین بزرگ باشد.»

گزارشی دیگر می‌گوید: «اگر از برکت توانگرانه‌اندیشیدن نبود، از فشار قرض به زندان می‌افتدام. اما به جای اینها، با مردی پر محبت و بی‌نظیر و با استعداد ازدواج کردم. اکنون از اعتقادات افسارگیخته پیشین خویش فرارفته‌ام و به سوی توانگری پیش می‌روم و مقالات و کتابهایی می‌نویسم که همگی منتشر می‌شوند.

همین یک سال پیش بود که از بس قرض داشتم تحت تعقیب قانون بودم. تازه پس از عمل جراحی، از بیمارستان بیرون آمده و از اداره‌ام اخراج شده بودم و تنها و بیکس و افسرده و ورشکسته و بیمار، نمی‌دانستم چه کنم.

در چنین زمانی با فلسفه توانگری شما آشنا شدم و به کاربستن آن را شروع کردم. چندی نگذشت که نوشتن منظم مقالاتی در سه ماهنامه به من سپرده شد. مردی را که دوست داشتم نیز بازیافتم. چند سال پیش، یکی دو بار دیده بودمش. ناگهان دوباره یکدیگر را دیدیم و این بار،

کارمان به ازدواج کشید. حالا که چند ماه گذشته، نویسنده دو کتاب و مقالات بسیار و همسر مردی نازین و انسانی توانگر و ثروتمند. آیا باورنکردنی و غیرممکن است؟ ابدأ، حاصل توانگرانه اندیشیدن همین است. »

تولد قانون توانگری

این کتاب برای پیدار کردن «اقتدار ناشی از توانگرانه اندیشیدن» قاعده‌بی‌بس ساده دارد، قاعده‌بی‌که بیست سال طول کشید تا ساخته شود.

نویسنده این کتاب، از چند دهه پیش-یعنی از زمانی که یک منشی بیوه بود که یک بچه هم روی دستش مانده بود که می‌بایست به تنها بی خرجش را درمی‌آورد و بزرگش می‌کرد - در جستجوی این قاعده بود.

مادامی که میان قفسه کتابها می‌گشت و زندگینامه مشاهیر را می‌خواند و قوانین کامیابی کتاب مقدس را که در آرایه‌بی‌عارفانه ارائه شده بود بررسی می‌کرد و به مطالعه فلسفه «اندیشه نو» می‌پرداخت. اندک اندک قوانین توانگری را می‌یافت. آنگاه، نخست از راه کار منشیگری و سپس از طریق شغل کشیشی غیر فرقه‌بی، اقتدار ناشی از اندیشه توانگرانه را عملأ در پیش گرفت.

هنگامی که بدترین رکود اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم، در سال ۱۹۵۸ به ایالات متحده آمریکا روآورد، به محض آغاز نخستین تدریس و تعلیمیش در کلیسای بیرونیگهام در ایالت آلاما، این قوانین توانگری به توالی و تربیتی منظم بر او آشکار شدند.

حاصل درسها بی‌که برای این کلاسها تهیه کرده بود، و شمرات

هیجان‌انگیز و رضایت‌بخش کسانی که در این کلاسها حضور یافته بودند، نخست به صورت جزوی‌بی‌برای راهنمایی کسانی که در کسب و کار تجارت بودند درآمد، و آنگاه به صورت نخستین کتابش: قانون توانگری^۱ که همچنان به متحول ساختن زندگیها سرگرم است و به زبانهای گوناگون ترجمه شده است.

پیشرفت نویسنده

زمانی که کارش در شهر جادوبی جنوبی ترین ایالت به پایان رسیده و به ایالتی دیگر رفت، زندگی خودش هم متحول شده بود. نخست به منظور سخنرانی، درباره توانگری، به مدت دو هفته به تگزاس رفت. اما به جای دو هفته، دوازده سال در آنجا ماند و دو کلیسا تأسیس کرد و چندین کتاب نوشت. در نتیجه مطالعه پا به پا با او در آن هنگام، چند تن از شاگردانش کشیشان اندیشه نوشدند، و از وجودشان برای تأسیس کلیساهای بیشتر استفاده شد.

در سال ۱۹۷۰، نوشه‌ها و سخنرانیهایش درباره توانگری چنان محبوبیت و شهرتی یافته بود که ویراستار مؤسسه یوفیتی، چارلز لی، از او خواست تا کتاب تازه‌بی ویژه انتشارات یونیتی بنویسد. از آنجا که ده سال تمام، از این سر آمریکا به آن سفر کرده بود تا درباره «باریدن طلا» سخن بگوید، حاصل این سفرها همین کتاب حاضر شد: **چشم دل بگشا!**

اکنون که بیش از دهه‌بی از آن زمان گذشته و نویسنده به

۱ - کتاب قانون توانگری توسط همین مترجم ترجمه شده است، و ناشر آن نشر البرز می‌باشد.

بازنویسی این کتاب سرگرم است، به نیکی می‌داند که هر کس که این قوانین توانگری را به کار بسته، صاحب زندگی شادمانه‌تر و بارورتری شده است. اکنون فعالیت معنوی سازمان کلیسا‌ای خانم کاترین پاندر نه تنها در همه پنجاه ایالت متحده آمریکا، که در بسیاری از کشورهای جهان گسترش دارد، او در کالیفرنیای جنوبی زندگی می‌کند و دیگر نمی‌تواند دعوتها را بیشماری را که برای ایراد سخنرانی به او می‌رسد بپذیرد. نام او در هوز هو (Who's Who) به ثبت رسیده، و از مقامات پرجسته معنوی آمریکا به شمار می‌رود.

پیشرفت خوانندگان

همواره از خوانندگان نامه‌های بسیاری برای سپاسگزاری از کمکهای ناشی از مطالعه این کتاب به ما می‌رسد. نویسنده کتاب، یکی از این نامه‌ها را انتخاب کرده است که در اینجا می‌خوانید:

نزدیک دو سال پیش که در یک فروشگاه بزرگ لوازم آرایش کار می‌کردم، مدیر فروش زیبای ما تشویق کرد که کتاب «چشم دل بگشای» را بخوانم.

این آغاز یک زندگی تازه و هیجان‌انگیز برای من بود. با ایمانی خالص، هر آنچه را که در کتاب گفته شده بود به کار بستم. از این رو، چاره‌یی نبود جز این که ثمرات ایمانم را به آغوش می‌کشیدم. چند ماهی نگذشته بود که کسب و کارم رونقی چشمگیر گرفت و خودم مدیر فروش شدم و همسر آینده‌ام را ملاقات کردم.

اگرچه قبل از حداقل معيشت در خانه‌یی اجاره‌یی زندگی می‌کردم، حالا در بهترین ناحیه لوس آنجلس صاحب خانه‌یی بسیار زیبا هستم.

چون دیگر مجبور نیستم بیرون از منزل کار کنم، همه زندگیم را
وقف بزرگترین عشقم که معنویت است کرده‌ام. وقت را صرف یاری به
دیگران می‌کنم تا قوانین توانگری را همان گونه که خود آموخته‌ام
یادداشتند.

و چه شادمانی شگفتی! هر روز خدا را شکر می‌کنم که مرا به
سوی این کتاب هدایت کرد.

آشنایی بیشتر با قوانین توانگری:

چرا بعضی از مردم با پیروی از قوانین این کتاب، از یک زندگی
بخور و نمیر به ثروت و دولت رسیده‌اند؟ نویسنده در این کتاب،
چکیده قوانینی را که در طول سالها بر او آشکار شده یکباره در
اختیارتان می‌گذارد.

کتاب «چشم دل بگشایی» که نخست در سال ۱۹۷۱ نوشته شد،
پیامدی بر کتاب «قانون توانگری» است که برای نخستین بار در سال
۱۹۶۲ انتشار یافته‌بود. از سال ۱۹۵۸ که نویسنده در اولین کلاس‌های
توانگری خود تعلیم می‌داد، همواره شاهد شورو شوق شاگردان برای
فراغیری دانش بیشتر درباره این موضوع بود.

امروزه دوره‌ها و کتابهای متعددی، درباره کامیابی یافته
می‌شوند، و چه بسا که همه آنها نیز نیکو و موثر باشند. هر دانشی که
بتواند به شما کمک کند تا ذهنتان را به روی توانگری بگشایید
ارزشمند است.

اما بیشتر این دوره‌ها و کتابها تنها یک چهارم قوانینی را که در
این کتاب آمده است دربر می‌گیرند. آنها عموماً توضیع می‌دهند که
نخست باید ذهناً توانگری خود را یافرینید، که این مطلب در فصل سوم

و چهارم و پنجم این کتاب آمده است.

اما مادامی که نیامونخته باشید چگونه موانع روانی را از ذهنتان بزدایید (که در فصل اول این کتاب شرح داده شده است) یا مادامی که چگونگی پالایش ذهنی و گشودن راه برای تجلی توانگری را نیامونخته باشید (که در فصل دوم این کتاب آمده است) و تا لحظه‌یی که برای همه اینها پایه و اساس معنوی نیافریده باشید (که در فصل ششم این کتاب توضیح داده شده است) صرفاً ایجاد توانگری ذهنی کافی نیست و به تنها یی کاری از پیش نمی‌برد.

عمل آفرینش توانگری ذهنی، و ثمرات گذاریی که به بار می‌آورد شاید برایتان هیجان‌انگیز باشد. اما وقتی ثمرات ناپدید شدند، دیگر بار در نمیدی و ناکامی فرو می‌روید و به خود می‌گوید: «این قانون که مؤثر نیست و اثر ماندگاری به جا نمی‌گذارد».

با فراگیری کل قوانین توانگری که در بخش اول و بخش دوم این کتاب آمده است درمی‌یابید که این روند، فرایندی خودبخود است که می‌توانید به آسانی و بارها آن را برانگیزانید، و با شاذمانی از ثمراتش بهره گیرید.

مثلثاً هر گاه احساس می‌کنید که توانگریتان کاهش یافته است، درمی‌یابید که دیگر بار باید آگاهانه ذهنتان را بر توانگری بگشایید و مدام تکرار کنید:

«من فرزند دولتمند پدری مهربانم. پس دل و جرأتش را دارم که همواره توانگر بمانم.»

آنگاه دیگر بار به قوانین پالایش بازمی‌گردید و از راههای درونی و بیرونی خلاص ایجاد می‌کنید. مثلثاً با تهیه فهرست روزانه یا تصاویر و عبارات تأکیدی تازه، نخست ذهناً توانگری خود را می‌آفرینید.

همچنین هر گاه پولی می‌پردازید، از رقم ده که شماره جادویی افزایش است استفاده می‌کنید.

زمانی خواهد رسید که بتوانید به جای ده درصد عشریه، درصد بیشتری از دارایی خود را در راه استعلامی معنویت خرج کنید. بسیاری از میلیونرهای کتاب مقدس (عهد عتیق و عهد جدید) و همچنین بسیاری از دولتمردان امروز، ثروت خود را به قانون عشریه مدبوقند.

اگرچه این عشریه را باید به دستی بسپرید که از آن کمک معنوی گرفته‌اید. آنگاه با من هم صدا خواهید شد که: «ازمان توانگری فرا رسیده است».

کاترین پاندر

بخش اول

شیوه های تجلی توانگری

فصل اول

چشم دل بگشا

از هنگامی که کلاس اول دبستان بودم به پیکار با فقر برخاستم. در محله‌یی فقیرنشین در جنوب آمریکا زندگی می‌کردیم. بیشتر همثاگزدیها هیچگاه نه شکمی سیر غذا خورده بودند و نه هرگز لباس کافی داشتند.

وقتی مادرم پول غذایم را به من می‌داد، آن را به دیگری می‌بخشیدم. از وقتی فهمید با این پول چه می‌کنم، غذایم را آماده می‌کرد و به دستم می‌داد. این کار مادرم خیلی خوشحالم می‌کرد؛ چون همچنان می‌توانستم به پیکارم با فقر ادامه بدهم و ساندویچهایم را تکه تکه و میان همکلاسها یم قسمت کنم.

مادر نمی‌توانست کاری کند که نتوانم غذایم را به دیگران بدهم. اما وقتی شروع کردم به بخشیدن لباسها یم، سرانجام بالحنی تند گفت: «ما نمی‌توانیم لباس همه این محله را تأمین کنیم. البته این زمستان، به یمن وجود تو، این کار را کرده‌ایم. من فقط یک پالتوى دیگر برایت می‌خرم تو هم بهتر است که آن را به کسی بخوی.»

یک روز سرد زمستان، وقتی از مدرسه به خانه رسیدم، مطیعانه

پالتویم را به تن داشتم، اما پاها میم بر هنر بود. کفشهای و جورابهایم را بخشیده بودم! سالها به درازا کشید تا آموختم به شیوه‌یی به پیکار با فقر برخیزیم که مجبور نباشم غذا و کفش و جوراب خودم را به دیگران بدهم. یکی از سرمایه‌داران خیابان وال استریت برای علاج فقر من گوید: «آنچه لازم است پیکار با فقر نیست، فهم نیروهای مولد توانگری است.»

چرا باید چشم دل را بگشایید
نیروهای مولد توانگری، نیروهایی ذهنی و معنوی هستند. برای پیکار ذهنی و معنوی با فقر، نخستین کاری که باید کرد گشودن چشم دل است.

کاملاً تصادفی به این حقیقت عظیم دست یافتم. در شهر بیرمنگهام ایالت آلاباما کشیش بودم که بدترین رکود اقتصادی پس از جنگ جهانی دوم به سراغ آمریکا آمد.

بیرمنگهام شهری صنعتی است و در آن رکود اقتصادی، وضع کسب و کار آنقدر خراب شد که هزاران نفر بیکار شدند. همه می‌بایست ساعتها توی صف نان می‌ایستادند. همه از افسردگی و زمانه دشوار و تنگدستی سخن می‌گفتند. سرانجام دولت اعلام کرد که این شهر، ناحیه‌یی مصیبت‌زده است و باید از کمکهای ویژه دولت برخوردار شود.

در آن دوران که به محک امتحان گذاشته شده بودیم، جماعت کلیسا از من خواست که هر چه زودتر کلاسی تشکیل بدهم و قوانین ذهنی و معنوی توانگری را به آنها یاموزم. چندی نگذشت که به مطلب مهمی پی بردم. اگرچه شاگردان کلاس

به طرزی مأیوسانه نیازمند توانگری بودند، ذهن بیشترشان از این عقیده کهنه و نادرست انبائیه بود که توانگر بودن گناه است. حتی از این که به کلاس توانگری می‌آمدند مژه‌ساز بودند و احساس گاه می‌کردند.

از آن زمان فهمیده‌ام که این گرایش ابدًا غیرعادی نیست. بیشتر افرادی که دچار مشکلات مالی هستند، درباره توانگری مانع روانی دارند. در گذشته به آنها آموخته‌اند که فقر فضیلتی روحانی و اخلاقی است حال آن که توانگر بودن نشانه شرارت است. به آنها آموخته‌اند هر کس که توانگر است حتماً شیاد بوده است، پس باید نسبت به او بد گمان بود. و در هر صورت، او یک «گناهکار» است.

اما فقر که مادر بیشتر مشکلات است، چگونه می‌تواند فضیلتی روحانی و اخلاقی شمرده شود؟ اگر فقری در کار نبود، آیا باز هم نیازی به کمونیسم وجود می‌داشت؟

نه تنها جنگ و کمونیسم، که بیماری و حنایت و بزهکاری جوانان و بیسوادی و اعتیاد و اغتشاش و تروریسم، همه زاییده شرایط ناشی از فقر است.

گویی روح آدمی در این عصر روشن‌بینی، بر ضد تنگدستی عصیان کرده است، زیرا روح آدمی به شیوه‌یی شهودی می‌داند که انسان باید توانگر باشد.

چگونه باید چشم دل را گشود.

با دست کشیدن از این عقیده مضمون که فقر، فضیلتی روحانی و اخلاقی است. حال آن که فقر شرارتی مشترک است. فقر قطعاً گناه است، نه فضیلت.

چارلز فیلمور^۱ در کتابش «توانگری» می‌نویسد:

«آرزوی پدر آسمانی برای ما نعمت بیکران است، نه معیشتی بخور و نمیر. اگر فقیر باشیم نمی‌توانیم شادمان و خوشبخت باشیم. وانگهی، لزومی ندارد که فقیر باشیم. فقیر بودن گاه است.»

این عقیده تازگی ندارد. صد سال پیش، یک کشیش با پیشتبانی به نام دکتر راسل کانول^۲، به علت یک سخنرانی اش به نام «کروها الاماس» در همه ایالات متحده آمریکا به اوج شهرت رسید. دکتر کانول در مدت پنجاه سال، با ایراد همان یک سخنرانی در ایالات مختلف آمریکا، نزد یک دوازده میلیون دلار به دست آورد که آن را صرف تأسیس دانشگاه تمپل در فیلadelفیا کرد. به هنگام مطالعه سخنرانی مشهور او می‌توان دریافت که کوشش او بر آن بود تا احساس گناه شونده را درباره توانگردانی در هم بشکند:

«می‌گوییم که باید ثروتمند باشید، ابدأ حق ندارید که فقیر باشید. زیستن و دولتمند نبودن، بداقیالی است. و یک بداقیالی مضاعف، زیرا به همان میزانی که می‌توانید فقیر باشید، می‌توانید غنی هم باشید.»

آنگاه می‌توانید چشم دل خود را به روی توانگری بگشایید که از طریق مطالعه و به کاربستن قوانین توانگری دریابید که نمی‌کوشید خدرا و ادارید که چیزی به شما بدهد. همان گونه که کتاب مقدس وعده داده است:

«همه چیز از آن شاست.» (رساله اول پولس رسول به قرنیان ۲۱:۳).

در ازل، خدا عالمی غنی آفرید و آنگاه انسانی معنوی خلق کرد

^۱ Charles Fillmore

^۲ Russell Conwell

و او را در این جهان فراوانی قرار داد تا بر همه اینها مسلط باشد .
تھا کاری که می کنید این است که می کوشید چشم دلتان را به
روی دریافت میراث ییکرانی بگشایند که از ازل برای شما آفریده شده
و به شخص شما اختصاص داده شده است . برای گشودن چشم دل به
روی این فراوانی ، مدام تکرار کنید :
«من فرزند دولتمند پدری مهربانم . پس دل و جرأتش را دارم که
همواره توانگر باشم !»

بازرگانی بود که برای گشودن چشم دلش به روی توانگری ، از
قانون ساده خودش متابعت می کرد . هر گاه مردم از او می پرسیدند
وضع کسب و کار چگونه است ؟ بی توجه به اوضاع و شرایط اقتصادی ،
پاسخی همواره یکسان داشت : «وضع کسب و کار ، عالی و بی نظر
است زیرا از آسمان طلا می بارد .» به راستی نیز که گویی وضع او
همواره چنین بود . حتی اگر مردم پیرامونش چیزی دیگر می گفتند ، او
به توانگری خوبیش ادامه می داد . دوستانش می گفتند : «واقعاً غیرقابل
فهم است . به هر چه دست می زند طلا می شود .»

گزارش آنان که به توانگری رسیده اند
در نخستین کلاس توانگری در سال ۱۹۵۸ ، و در کلاس های
بیشمار پس از آن ، مشاهده کردم که به محض این که مردم در می یابند
که توانگر بودن از نظر معنوی کاری درست است ، نه نادرست ، گویی
روزنه های آسمان بر آنها می گشاید !
اخیراً از افرادی که چشم دل خود را بر توانگری گشوده اند ،
چند نامه برایم رسیده است که در اینجا بعضی از این گزارشها را

درآمد بانویی بازرگان دو برابر شد و پس از ده سال بیوه ماندن،
با مردی ثروتمند و مهربان ازدواج کرد و به خوشبختی دلخواهش رسید.
بانویی خانهدار دریافت که همسرش بخش بزرگی از شرکتی را
که در آن کار می‌کرد به میراث برده است.

بانویی دیگر شاهد دو ارتقاء مقام فوری همسرش در شغل مهندسی
او شد. همچنین ارثیه‌یی به آنها رسید و خانه‌یی تازه و دو اتوموبیل
خریدند. آنگاه توانستند به آرزوی دیرینه‌شان که پذیرفتند چند کودک
به فرزندی بود برسند.

استاد دانشگاهی جوان، درجه بالاتری گرفت و در دانشگاهی
بزرگتر، مقام بهتر و پردرآمدتری کسب کرد.

کارگری ساده توانست به یک سفر شش هفته‌یی اروپا برود.
آموزگاری توانست از مدرسه‌اش که محیطی نامساعد داشت به
مدرسه‌یی دلخواه و هماهنگ منتقل شود.

زن و شوهری توانستند بدون پرداخت پیش قسط خانه تازه‌یی
بخرند. فروشنده خانه هشت هزار دلار بیانه‌یی را که پرداخته بودند به
آنها پس داد.

دو فرزند زن و شوهری توانستند بدون پرداخت شهریه، و با
گرفتن کمک هزینه دانشجویی وارد دانشگاه شوند.
خانمی که در بنگاه معاملات ملکی کار می‌کرد توانست جواز
بگیرد و مستقلأً کار کند.

خانمی به محض این که از کلاس توانگری به خانه برگشت، با این
که روز یکشنبه و همه جا تعطیل بود، توانست تلفنی معامله‌یی بزرگ را
به انجام پرساند. صبح روز بعد نیز از صدی زنگ تلفن پیدار شد و تلفنی
معامله بزرگ دیگری صورت گرفت. این کاملاً بر خلاف رنگی معمول

و تلاشهای سخت روزانه‌ای او بود.

مردی بازرنگان همین که پایش را از کلاس توانگری بیرون گذاشت، یک اسکناس بیست دلاری در خیابان پیدا کرد. نامه‌های بیشماری درباره ارتقاء مقامهای غیرمنتظره و پرداخت معجزه آسای قرضهای کلان نیز دریافت داشته‌ام که لزومی برای ذکر یکایک آنها نمی‌پینم.

همه کسانی که در شکل گرفتن نخستین کتاب نویسنده نقش موثر داشته‌اند به توانگری رسیده‌اند.

هر گاه دریابید که درست در بحبوحة تنگستی، امکان توانگری هست چشم دلتان را به روی توانگری گشوده‌اید.

چند دهه پیش که نوشتن مقالاتی درباره توانگری را آغاز کردم، توی یک اتاق زندگی می‌کردم. احساس این بود که چقدر احتمم که به دیگران می‌گویم چگونه توانگر شوند، حال آن که خودم در یک اتاق زندگی می‌کنم. اما دریافتم برای این که بتوانم از آن اتاق بیرون بیایم باید دست به کاری بزنم که ذهنم را به روی توانگری بگشاید. سه سال طول کشید تا بتوانم از آن اتاق بیرون بیایم و درخانه‌یی زیبا زندگی کنم. (اگر در آن هنگام، از همه توانی‌یی که در این کتاب آمده است با خبر بودم، این بیرون آمدن می‌توانست زودتر پیش بیاید.)

اگر به هنگام رویارویی با فشار تنگستی، ذهنتان را به روی توانگری بگشایید، در زندگی شما هم می‌تواند دگرگونیهایی دلپذیر و شگرف پیش بیاید. این را هنگامی دریافتم که در حال نوشتن نخستین کتابم بودم. نیمی از نوشته‌ام ماشین شده بود که منشی ام استعفا داد و به من گفت که با بکاربستن تعالیم کتابم همسرش آنقدر توانگر شده است

که دیگر نیازی به این شغل ندارد!

منشی دیگری استخدام کردم تا نیمة باقیمانده کتابم را تایپ کند.
هنوز کتابم تمام نشده بود که او هم استعفا داد. به من گفت وقتی این کار را پذیرفت همسرش بیکار بود، اما اکنون در ایالاتی دیگر شغلی بی نظیر به او پیشنهاد شده و او نیز مجبور است همراه همسرش به سفر برود. همچنین معتقد بود که آرمانهای این کتاب زندگیش را دگرگون کرده است.

سرانجام، خدمتکارم نیز استعفا داد. البته دستنویس مرا ندیده بود، اما به هنگام نوشتن کتاب، فصل به فصل، قوانین توانگری را برایش توضیح می دادم، چون چشم دلش را به روی توانگری گشود، تصمیم گرفت به انجام کاری سرگرم شود که همواره آرزومندش بود، اما دل و جرأتش را نداشت. پس او هم رفته و خیاط شد. البته گفت: «من به عنوان خدمتکار شما استعفا من دهم. اما اگر بخواهید می توانید مرا به عنوان خیاط خودتان استخدام کنید.» او نیز از آن زمان به بعد توانگر شد.

از دست دادن دو منشی و یک خدمتکار، به هنگام نوشتن یک کتاب حیرت انگیز بود. آن هم تنها به این دلیل که دل و جرأت به خرج داده و چشم دلشان را به روی توانگری گشوده بودند.
اما ماجرا هنوز ادامه داشت: یک روز کتاب را به دست ویراستار نیویورکی امدادم. پشت میز تحریرش نشسته و سرگرم وارسی کتابم بود که ویراستار دیگری وارد اتاق شد و پولی را به دستش داد و گفت: «چند وقت پیش این پول را برای ناهمارم از تو قرض گرفته بودم و تا همین چند لحظه قبل، به کل آن را فراموش کرده بودم، ویراستارم که هاج و واج مانده بود، از من پرسید: «آیا واقعاً قانون توانگری به همین

سرعت عمل می کند؟»

گزارشی از حروف چین این کتاب

یکی از آخرین گزارشهایی که درباره اقتدار گشودن چشم دل دریافت کرده‌ام، از حروف چین همین کتاب، از کالیفرنیا بوده که نوشتۀ است:

«از این که حروف چین کتاب «چشم دل بگشا»‌ی شما بوده‌ام به راستی شادمانم. از سطر اول تا سطر آخر کتاب توجهم را به خود جلب کرد. تجربه‌می که هم از نظر ذهنی، هم از نظر عاطفی، برایم نیکو و شایسته بود.

کتاب «چشم دل بگشا» چشم دلم را به روی حقایقی انکارناپذیر گشود. حقایقی که در آغاز زندگی از بیشتر آنها با خبر بودم، اما بر اثر درگیریهای کار و زندگی روزمره، اهمیت آنها از خاطرم رفته بود. روزگاری جسوارانه به دعا اعتقاد داشتم. اگرچه نمی‌دانستم چگونه به طرز موثر دعایم را کلمه‌بندی و ادا کنم، این را هم نمی‌دانستم که در پایان دعا باید نتیجه دلخواهم را مجسم کنم. این کتاب به شیوه‌ی موجز و دقیق، دیگر بار هنر دعای پویا و موثر را به خاطرم آورده است. همواره در زندگیم برای کسب هدایت دعا می‌کردم. اما هرگز نمی‌دانستم که این هدایت می‌تواند از طریق حروف چینی به سراغم بیاید. خواستم این تجربه را با شما که نویسنده این کتاب هستید در میان بگذارم.»

من هم که نویسنده این کتاب هستم خواستم این نامه را با شما که خواننده این کتاب هستید در میان بگذارم.

توصیف توانگری

هنگامی می‌توانید چشم دلتان را به روی توانگری بگشایید که

معنای دقیق و راستین آن را بدانید . میزان آرامش و تندرستی و فراوانی برکت و نعمت در زندگی و جهانتان ، میزان توانگری شما را نشان می دهد .

توانگری یعنی آرامش ذهن

اخیراً مردی بازرگان برایم نوشت : « به راستی که مطالعه قانون توانگری آسایش خیال می آورد . از وقتی که به مطالعه قانون توانگری رو آورده ام همسرم دیگر به من نق نمی زند و مادرزنم هم پی کار خودش رفته و مرا راحت گذاشته است . »

توانگری یعنی هماهنگی

موسیقیدان جوانی که در یکی از کلاسها توانگری ام شرکت کرده بود چندین ماه بیکار بود . به محض خاتمه کلاس ، عالیترین شغل زندگیش را به دست آورد و برایم نوشت : « کلاس توانگری برایم هدیه بی شکفت و زیبا به ارمغان آورد . من از آن رو به این کلاس آمدم که بیکار و نیازمند شغل بودم ، در پایان کلاس ، می درنگ شغل دلخواهم را پیدا کردم . هنگامی که به کاربستن اندیشه توانگرانه را آغاز کردم ، با همسرم اختلاف داشتم و جدا از هم زندگی می کردیم . اکنون آتشی کرده ایم و از همیشه خوشبخت قر هستیم . به راستی که توانگری یعنی آرامش و هماهنگی . »

توانگری یعنی تندرستی

شوهری همسرش را به یکی از سخنرانیهایم درباره توانگری آورد . دوازده سال بود که این زن از یک بیماری مزمن درد می کشید

و داروها موقتاً دردش را تسکین می‌دادند، اما علاجش نمی‌کردند. همین که اثر داروها از بین می‌رفت، درد بازمی‌گشت. آن شب که از سخنرانی به خانه بازمی‌گشتند، زن دریافت که پس از دوازده سال برای نخستین بار، بدون مصرف هیچ مسکن یا دارویی احساس درد نمی‌کند. البته این رویداد متعلق به هشت سال پیش است و درد هرگز بازنگشته است. این زن و شوهر به موفقیت مالی چشمگیری نیز دست یافته‌اند. اما همان شفای جسمانی را توانگری اصلی خود می‌دانند.

توانگری یعنی فراوانی مالی گاه مردم می‌پندارند «چون توانگری به معنای آرامش و تندرستی است باید مفهومی بیش از پول داشته باشد.» البته این حرف درست است. اما مگر توانگری به معنای پول، چه اشکالی دارد؟ یکی از راههای مهم گشودن چشم دل به روی توانگری، گشودن سنجیده و آگاهانه ذهن به روی این آرمان است که پول، معنوی است و بخشی از میراث معنوی انسان.

کتاب مقدس سرشار از میلیونرهای وقتی دریابید که رهبران معنوی بزرگ کتاب مقدس افرادی توانگر، و بسیاری از آنها واقعاً میلیونر بودند، به شما کمک می‌کند تا ذهستان را به روی توانگری بگشایید. گویی آنها می‌دانستند که توانگری موهبت و تبرکی معنوی است، و فقر لعنت و نفرین. در نخستین کتاب عهد عتیق، در میان رهبران بزرگ یهود، چهار

میلیونر داریم که عبارتند از: ابراهیم و اسحاق و یعقوب و یوسف.
 کتاب مقدس به شیوه‌ای روشن و آشکار از ثروت آنها سخن
 می‌گوید، اغلب ابراهیم را پدر قوم یهود می‌دانند، او نیز میلیونر بود.
 کتاب مقدس ندا در می‌دهد که او صاحب مایملک و دارایی کلان بود.
 «و خداوند ابراهیم را در همه چیز بر کت داد.» (عهد عتیق، سفر
 پیدایش، ۱:۲۴)

نخستین بار که در یکی از سخنرانیهای گفت که ابراهیم میلیونر
 بود، یک تگزاسی حیرت‌زده پرسید: «اگر ابراهیم میلیونر بود، چند
 چاه نفت داشت؟»

جواب دادم: «نمی‌دانم، اما پیدا می‌کنم.» وقتی در کتاب
 مقدس به سراغ شرح ثروت ابراهیم رفتم توانستم حتی یک چاه نفت پیدا
 کنم. اما به این آیه بربخوردم که: «ابراهیم از نظر گاو و گوسفنده و نقره
 و طلا بسیار دوتمند بود.» (عهد عتیق، سفر پیدایش، ۲:۱۳)

وقتی در منتهای شادمانی به آن تگزاسی شکاک گزارش دادم که
 ابراهیم گله‌داری تروتمند بود، آنقدر تحت تأثیر قرار گرفت که مصراهه
 پافشاری می‌کرد که حتماً گله‌های ابراهیم تگزاسی بوده‌اند. با وجود
 همه اعتراضهای من، قیافه‌ای در آن سخنرانی بسیار راضی و خندان بود.

کتاب مقدس، کتاب توانگری است

هر گاه در بیان که کتاب مقدس بزرگترین کتابی است که تا کون
 درباره توانگری نوشته شده است، و از این دیدگاه مطالعه‌اش کنید،
 می‌توانید چشم دلتان را به روی توانگری بگشایید.

کتاب مقدم سرشار از داستان‌هایی درباره فان و ماهی

است. این یکی از شگفت‌ترین نمادهای توانگری است. نان نمایانگر جوهر کائنات است، که با اندیشه‌ها و کلام سرشار از توانگری خود، به آن قالب و شکل می‌بخشیم. ماهی نماد آرمان افزایش است.

واژه «طلا» بیش از چهارصد بار در کتاب مقدس آمده است. بین سیصد تا چهارصد هزار و عده در کتاب مقدس وجود دارد، که بسیاری از آنها عمل^۱ و عده‌هایی درباره توانگری است. (بعضی از متخصصان الهیات مدعی اند که وعده‌های توانگری سربه هشت هزار می‌زنند.) توجه عیسی به توانگری، در دعای ربانی نشان داده شده است. «نان کفاف ما را امروز به ما بده. و قرضهای ما را بیخش، چنان که ما نیز قرضداران خود را می‌بخشیم.» (انجیل متی، ۱۱:۶) بسیاری از معجزات عیسی، معجزات توانگری بودند و بسیاری از امثال او نیز امثال توانگری.

هنگامی که در آیات ۲۳ و ۲۴ باب نوزدهم انجیل متی می‌خوانیم: «عیسی بدو گفت اگر بخواهی کامل شوی رفته مایملک خود را بپوش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی داشت. آنگاه آمده مرا متابعت نما. چون جوان این سخن را شنید دل تنگ شده برفت. زیرا که مال بسیار داشت. عیسی به شاگردان خود گفت هر آینه به شما می‌گوییم که شخص دولتمند به ملکوت آسمان به دشواری داخل می‌شود. و باز شما را می‌گوییم که گذشتن شتر از سوراخ سوزن آسانتر است از دخول شخص دولتمند در ملکوت خدا.» مراد عیسی اشاره به این نکته بود که حاکم جوان زیر سلطه مایملک‌اش بود، حال آن که آدمی باید بر دارای خود حاکم باشد.

آگاهی معنوی از توانگری، این قدرت را به شما می‌دهد تا به جای

این که زیر سلطه دارایی خود درآید، بر دارایی خود سلط باشد.

توانگری در رشد و کمال آدمی نقشی موثر دارد

هر گاه دریابید که توانگری برای رشد معنوی آدمی ضرورت دارد، زیرا به او این آزادی را می‌دهد تا از نظر معنوی کمال یابد، آساتر می‌توانید ذهستان را به روی توانگری بگشایید.

در یک گردنهایی کنار پزشکی متخصص ستون فرات نشسته بودم. هر دو ما سخنران میهمان بودیم. پزشک به من گفت که بر اثر تجربه‌ی می‌که در طول سالهای خدمتش داشته، برداشت‌های ذهنی و معنوی نسبت به توانگری را بسیار پرمونا می‌یابد. زیرا این برداشت‌ها سبب شده‌اند که از پزشکی در تلاش معاش، به پزشکی شاد و خوشبخت و دولتمند بدل شود که از خودش کلینیک و شغلی سرشار از موفقیت و رضایت و خانه‌ی زیبا و خانواده‌ی سعادتمند و چند اتومبیل و انواع سرمایه‌گذاریها و داراییها و حتی هواپیمای اختصاصی داشته باشد. آنگاه افزود: «اکنون هم پزشک بهتری هستم، هم همسر و پدری شایسته‌تر، هم شهر وندی سودمندتر، زیرا توانگرم. حالا فرست مطالعه حقیقت را دارم و می‌توانم از نظر معنوی به شیوه‌ی شکوفا شوم که پیش از این هر گز نمی‌توانستم.» و اضافه کرد:

«همه باید توانگر شوند، زیرا توانگری به آنها آزادی می‌دهد.

توانگری برای رشد و کمال معنوی یک ضرورت است.»

توانگری راستین دارایی پایه و اساس معنوی است

با یاد آوری اندرز موسی به یهودیان، می‌توانید چشم دلستان را به روی توانگری بگشایید: «خدای خود را به یاد آر، زیرا اوست که به

تو قوت می‌دهد تا توانگری پیدا نمایی.» (عهد عتیق، سفر ثنیه، ۱۸:۸)

این راز اعصار کهن برای حصول توانگری است: خدا هنشاء رذق و روزی توست. مادامی که با هنشاء در ارتباط باشید توانگر خواهید بود. هر گاه از خدا به عنوان تنها منشأ برکت روبرویید و برای توانگری خود به مردمان و اوضاع و شرایط چشم بدو زید چهار مشکلات مالی می‌شوید. البته مردمان و اوضاع و شرایط می‌توانند وسایلی باشند تا برکت شما از راه آنها به دستتان برسد. اما خدا تنها منشأ است. آگاهی از این امر سبب می‌شود تا هر گاه وسایل و راههای کسب روزی عوض شدن ناراحت نشوید و به عذاب نیفتد. در این صورت، به عنوان تنها هنشاء هدایت و روزی به خدا چشم می‌دوزید و می‌گویید: «من برای کسب توانگری خود، به انسانها و اوضاع و شرایط متکی نیستم. منشأ توانگری من خدادست و هم اکنون از راههای ویژه خودش توانگری و برکاتم را به من می‌رساند.»

سالها پیش که زمانه چنان بود که گویی موهبت و برکتم بسته به وجود مرمان و اوضاع و شرایط است، این درس حقیقت را در کتابی خواندم:

«هیچ کس و هیچ چیز در این عالم، هیچ سلسله رویداد و هیچ اوضاع و شرایطی نمی‌تواند شادمانیها و موهبتها نیکو را از توبستاند، یا میان تو و برکتهای فاصله ایجاد کند. شاید فکر کنی که چیزی یا کسی میان تو و مراد دلت ایستاده است، و از آن روست که با ناکامی زندگی می‌کنی، اما حقیقت ندارد. پس انکارش کن تا احساس آزادی کنی. آنگاه خواهی دید که موهبتها نیکو به سوی تو شناورند. و آنگاه به روشنی درخواهی یافته که هیچ چیز نمی‌تواند میان تو و آنچه که از آن

تومست باشد.»

آن روزها برای رهایی از این اعتقاد که دیگران نمی‌گذارند به آرزوهایم برسم عبارات تأکیدی ویژه‌یی را تکرار می‌کردم تا یاریم کنند که خدا را تنها منشاً موهبتها و برکاتم بدانم. بعضی از آن عبارات تأکیدی را در اینجا می‌خوانید:

«به روشنی می‌بینم که هیچ چیز و هیچ کس نمی‌تواند میان من و آنچه که از آن من است باشد!»

«من این آرمان را که حق من می‌تواند از من مضایقه شود، در ذهن خودم و در ذهن دیگران نابود می‌کنم. همه آنچه که شایسته عالیترین خیر و صلاح است به سراغم می‌آید، ومن با ادراک و بینش روشن حقیقت، به آن خوشامد می‌گویم.»

«هیچ چیز نمی‌تواند مفترض موهبتهاشود. هیچ چیز نمی‌تواند با موهبتهاش بستیزد. من می‌توانم کارها و اموری عظیم را به آسانی به انجام برسانم.»

«من از توانگری دیگری ایراد نمی‌گیرم و انتقاد نمی‌کنم، به خدا چشم می‌دوэм و هدایت او را می‌طلبم و توانگر می‌شوم.»

«در عشق، رشک و حسد نیست. حقیقت توانگری بخش هم اکنون آزادم می‌کند.»

«زندگی و درآمد نمی‌تواند محدود باشد. خدای درونم هم اکنون ما را از هر گونه محدودیت می‌رهاند. هم اکنون در ذهن دولتمندم و توانگری ام متجلی می‌شود.»

«عشق بخشناینده خدا هم اکنون مرآ از همه اشتباهات مالی گذشته و اکنونم می‌رهاند. من در نهایت فرزانگی و آزادی و شهامت، با آینده رو برو می‌شوم.»

کتاب مقدس آشکارا نشان می‌دهد مادامی که یهودیان خدا را تنها منشأ برکت خود می‌دانستند و به او چشم می‌دوقتند دولتمند می‌شدند. اما هرگاه از خدا رو برمی‌تافتند تا برای کسب روزی خود به مردمان و اوضاع و شرایط چشم بدوزنند، توانگری خود را از دست می‌دادند، مانند زمان سلیمان که یهودیان از نظر مالی و سیاسی دچار تفرقه و تبعید شدند.

گرایش معنوی گرایشی عملی است
شاید فکر کنید «آیا واقعاً عملی است که به عنوان تنها منشأ برکت و روزی خود به خدا چشم بدوزم؟»
اخیراً پژوهشکی به من گفت: «با این که خیلی کار می‌کردم توانگر نمی‌شد، تا این که دریافتیم توانگری باید پایه و اساس معنوی داشته باشد.

پس از این که هر روز تکرار کردم که خدا تنها منشأ رزق و روزی من است و لازم نیست برای بھبود وضع مالی و توانگریم به بیماران یا دیگر مردمان متکی باشم، توانستم در مدت هشت ماه کلینیک جدیدی برای بیمارانم بسازم که صدهزار دلار سرمایه‌اش بود. «عکس‌های کلینیک جدیدش را نیز نشانم داد. به راستی که زیبا بود.

این آرمان که خدا تنها منشأ توانگری آدمی است و توانگری پایه و اساسی معنوی دارد آرمانی عملی است. هرگاه چشم دلتان را به روی این آرمان رهاننده بگشایید، توانگری شما آغاز خواهد شد.

شاید فکر کنید: «اما من آدمهایی را می‌شناسم که خداشناست و معنوی نیستند و روزبه روز هم توانگرتر می‌شوند و خدا را نیز منشأ

رزق و روزی و ثروت خود نمی‌دانند. »
شاید آنها از نظر مالی توانگر باشند، اما به یاد داشته باشید که
توانگری راستین، آرامش و تندرستی را نیز دربرمی‌گیرد. آیا ذهن
آنها آرام و تن آنها نیز سالم است؟

چکیده مطلب

- ۱- توانگری زاییده نیروهای ذهنی و مادی است. برای ایجاد توانگری در زندگیتان باید ذهنتان را به روی توانگری بگشایید.
- ۲- باید از این عقیده که فقر فضیلتی اخلاقی و معنوی است دست بکشید. فقر گاه است، نه تبرک و فضیلت.
- ۳- خدا را وادار نمی کنید که چیزی به شما بدهد. تنها ذهنتان را به روی دریافت آن توانگری می گشایید که خدا از ازل به شما وعده داده است.
- ۴- هنگامی که دچار تنگدستی هستید ، بهترین زمان برای گشودن چشم دلتان به روی توانگری است.
- ۵- میزان آرامش و تندرستی و رفاه مالی زندگیتان ، میزان توانگری شما را نشان می دهد . این معنای راستین توانگری است.
- ۶- بسیاری از رهبران بزرگ معنوی کتاب مقدس توانگر بودند ، کتاب مقدس کتاب توانگری و سرشار از داستانها و وعده ها و امثالی شگفت درباره توانگری است.
- ۷- توانگری برای رشد و کمال معنوی ضرورت دارد ، زیرا به آدمی این آزادی و مجال را می دهد تا بدون دل نگرانی درباره امور مالی و در گیریهای زندگی روزمره ، متوجه شکوفایی معنوی باشد .

۸- خدا تنها منشأ روزی و برکت شماست، نه مردمان واوضاع و
شرایط، این گرایش که پایه و اساس توانگری معنوی است، گرایشی
عملی است و کامیابی مالیاتان را تضمین می کند.

فصل دوم

پالایش ذهن برای توانگری

نظافت یا پالایش، نغشین گام برای توانگری است. اگر مردمان جهان از گامهای پالاینده مورد نیاز توانگری باخبر بودند و این گامها را می‌پیمودند و قواعد آن را به کار می‌بستند، می‌توانستند در زندگی خود انقلابی نیکو پدید آورند!

عارفان برای کامیابی، قاعده‌هایی مشتمل بر سه گام داشتند:

۱- پالایش یا نظافت

۲- اشارق یا دریافت هدایت برای چگونگی پیش روی.

۳- یگانگی با خدا و موهبت‌های او.

این سه گام کامیابی، در این فصل و نصدهای بعد توضیح داده شده‌اند.

کتاب مقدم سرشار از نمادهای پالایشگر است: ایشار، ترک دنیا، توبه، حتی «دیوارهای فریاد برآورند» اور شلیم نمایانگر رها کردن هیجانات و عواطف منفی است، که تا رها نشوند توانگری نمی‌توانند تجلی یابد.

یونانیان باستان، آیین‌های پالایش را به جا می‌آوردن. ما نیز

باید آنها را به جا آوریم:

زندگی فرایند پالایش مدام است. اگر بکوشید ذهناً (در اندیشه‌ها و احساساتتان) از این فرایند پالایش بگریزید، از موهبت خویش گریخته‌اید زیرا هنوز ذهن و هیجانات و عواطف خود را برای دریافت موهبت دلخواهتان پاک نکرده‌اید.

دکتر اولین آندرهیل^۱ می‌گوید: «فرایند پالایش بخش عظیمی از زندگی معنوی آدمی را تشکیل می‌دهد، و اگر در همین زندگی پالوده نشویم قصور ورزیده‌ایم.»

شیوه پالایش ذهن

باید خودتان را از شر آنچه که نمی‌خواهید خلاص کنید تا برای آنچه می‌خواهید جا بگشایید. جوهر (طلایی که از آسمان می‌بارد یا قدرت ذهن شما) در اوضاع و شرایطی آشته و درهم و برهم و شلوغ و بی‌نظم، چگونه باید جربانی سیال بیابد؟ جوهر نمی‌تواند بر ذهنی پریشان و هیجان‌زده و سرشار از نفرت و انزعجار بیارد.

نخست باید در بیرون و درون خلاء ایجاد کنید. نیروهای مغناطیسی در خلاء می‌توانند به طور کامل انتقال یابند و سرگرم کار شوند. با ایجاد خلاء، مغناطیسی برای جذب موهبت دلخواهتان می‌شود! من بارها شاهد این واقعیت بوده‌ام.

پالایش بیرونی

خودتان را از شر هرچه که نمی‌خواهید یا لازم ندارید خلاص

کنید. به نظافت و منظم کردن گنجه‌های لباس و کشوها میز تحریر و خانه و اتومبیل و اتاق و دفتر کارتان بپردازید. ایجاد خلاء (بیرون ریختن آنچه که دیگر مورد استفاده یا ضروری نیست) در ذهن نیمه هشیارتان اعتقادی راسخ می‌آفریند که موجب تجلی توانگری عظیمتر و موهبت‌های دلخواه‌تر برای شما می‌شود.

باید از دست کهنه‌ها رها شد تا بتوان برای تازه‌ها جا گشود. ایجاد خلاء، موهبتی است که موانع را از سر راه موهبت‌های دلخواه بر می‌دارد.

خانم در شیکاگو در یک سخنرانی، در باره قانون خلاء شنید. تصمیم گرفت که روز بعد سرکار نزود و گنجه‌ها و کشوها یش را تمیز کند. به هنگام مرتب کردن گنجه‌ها و کشوها چیزی پیش نیامد. اما وقتی به سراغ منظم کردن کمد لباس‌هایش رفت، توی جیب یکی از پیراهنها یش می‌دلار پیدا کرد. سی دلاری که به کل فراموش کرده بود!

خانم دیگری برای ایجاد خلاء، به سراغ کتابخانه‌اش رفت تا کتابهایی را که دیگر لازم نداشت دور بریزد، در یکی از کتابها چهل دلار پیدا کرد. چهل دلاری که به کل فراموش کرده بود.

خانم دیگری برای ایجاد خلاء به سراغ گنجه ملحفه‌هایش رفت و همه ملحفه‌های کهنه را بیرون آورد تا دور بریزد. روز بعد، چند ملحفه و رو بالشی نو و زیبا هدیه گرفت. اما تا لحظه‌یی که خلاء ایجاد نکرده بود، این هدیه را نمی‌گرفت.

یکی از بی‌همتا ترین عبارات تأکیدی که می‌توانید به هنگام ایجاد خلاء تکرار کنید این است:

«اکنون چیزهای پوسمیده و اوضاع و شرایط کهنه و روابط فرسوده را

رها می‌کنم. اکنون نظم الهی در من و جهانم استقرار می‌یابد و پایدار می‌ماند.»

تجلى بی‌درنگ توانگری پس از ایجاد خلاء
موسیقیدانی در کالیفرنیای جنوبی، درباره قانون خلاء و تأثیر آن
در آفرینش توانگری شنید. پس بی‌درنگ به تمیز کردن گنجه‌هایش
پرداخت. هنوز بیست و چهار ساعت نگذشته بود که سه رویداد پیش
آمد:

چون معلم موسیقی مدرسه بود، شغلی برای تابستان نیاز داشت.
وقتی سر گرم تمیز کردن گنجه‌هایش بود، به فکر افتاد که در کلاس‌های
تابستانی دانشگاه‌های شهرش موسیقی تدریس کند. فوراً به وکیل اش
در نیویورک تلفن کرد و او نیز در مدت چند ساعت ترتیبی داد که همه
دانشگاه‌های مهم سراسر آمریکا، با پرداخت دستمزدی بسیار
چشمگیر، او را برای تدریس در کلاس‌های تابستانی خود دعوت کنند.
دومین رویداد این بود که یک معلم موسیقی دیگر به او تلفن کرد و
گفت: «تعداد شاگردانی که می‌خواهند عصرها و تعطیل آنرا هفته به
طور خصوصی به آنها موسیقی تعلیم بدهم، بیش از آن است که بتوانم از
عهده‌اش برآیم. آیا می‌توانم بعضی از آنها را نزد تو بفرستم؟»
این پیشنهاد موجب می‌شد که بتواند بدون بیرون رفتن از خانه، در
سراسر سال صاحب شغل دوم و درآمدی مضاعف باشد.

صح روز بعد، پس از تمیز کردن گنجه‌ها، هنگامی که در
شهراهی اتوموبیل می‌راند تا سرکارش برود، دید اتوموبیلی خراب
شده و در جاده ایستاده است. معمولاً در این گونه موارد، او با شتاب
می‌راند و به روی خودش نمی‌آورد. اما این بار توقف کرد تا ببیند

کمکی از دستش برمی آید یا نه.

راتنده اتوموبیل، خانمی بود که لباس سفید پوشیده بود. وقتی اتوموبیل را امتحان کرد، دید فقط موتورش داغ کرده است. آن وقت پیشنهاد کرد که چند دقیقه منتظر شوند و اگر ماشین روشن نشد، خانم را با اتوموبیل خودش به نزدیکترین تعمیرگاه برساند.

آنگاه به لباس سفید خانم نگاه کرد و پرسید: «آیا کار شما کمک در امور منزل است؟» پاسخ خانم مثبت بود. پس با ترس و لرز پرسید: «آیا هیچ روز آزاد هم دارید؟» باز هم پاسخ مثبت بود: «پنج شبیه در میان، آزاد هستم.» پس همانجا آن خانم را برای کمک به همسرش استخدام کرد.

این معلم موسیقی می گفت که ماهها در جستجوی یافتن کمکی برای همسرش، به هر دری زده بود. آنگاه هیجانزده افزود: «اگر تمیز کردن گنجه ها بتواند این قدر معجزه کند، وای از آن روزی که به تمیز کردن گاراژم پردازم!»

اشیاء گرانبایی تازه را نیز رها کنید!

به هنگام ایجاد خلاء، دور اندختن اشیاء ارزان و نیمه ارزان و حتی گرانبایی که دیگر به دردتان نمی خورند و استفاده چندانی ندارند ضروری است.

روز گاری دو کت و دامن محمل بسیار زیبا داشتم که چون آنها را از مغازه گران قیمتی خریده بودم، در دست کشیدن از آنها و بخشیدن شان به دیگران تردید داشتم. اما هر بار که در گنجه لباس را باز می کردم و می دیدم که هنوز آنجا آویزانند، می دانستم که دیگر به درد نمی خورند و برایم مناسب نیستند.

با این که محصول طراحانی مشهور بودند، سرانجام تصمیم گرفتم که آنها را ببخشم، یک هفته نگذشته بود که از خواهرم نامه‌ی دریافت کردم که نوشته بود: «وقتی به خارج از کشور رفته بودم کت و دامن مخمل بسیار زیبایی خریدم که گرانترین لباسی است که در عمرم داشته‌ام. با این وجود، آن را نمی‌پوشم و امروز آن را برایت پست کردم. امیدوارم که بتوانی آن را در سخنرانیهای پوشی.»

باورم نمی‌شد. درست موقعی به دستم رسید که داشتم چمدان سفر بعدی ام را می‌بستم. رنگ آن حتی با تالار سخنرانی ام، هماهنگی داشت. وانگهی، قیمت آن چندین برابر کت و دامن‌هایی بود که بخشیده بودم.

آن تجربه به من آموخت که انسان با رها کردن یا بخشیدن اشیاء گرانها، برای دریافت چیزی بسیار زیباتر، آن هم بدون هیچ فشار مالی راه می‌گشاید.

دکتر ارنست ویلسون^۱ می‌گوید: «تنهای باید پلیدی و شر را رها کرد. خیر و نیکویی را نیز باید رها کرد. نیکی که ایستا نیست، پویاست. تکامل می‌یابد و عوض می‌شود. باید بگذاریم که چینی باشد. هنگامی که برای پیشرفت خودمان یا دیگری ضرورت دارد، باید بگذاریم موهبت‌هایی که به آنها خو گرفته‌ایم رها شوند. باید از اعتماد به قانون بھراسیم. همان قانونی که آن موهبت را آورد، موهبتی عظیمتر را برایمان به ارمغان خواهد آورد. باید مشتاق باشیم که فرشته‌هایمان را رها کیم، تا فرشته‌هایی بزرگتر در زندگیمان پدیدار شوند. از موهبت خود دست بکشید. به آرامی و ملایم‌تر نگاهش دارید. همواره آماده

باشید که رها و آزادش کنید. »

گاه چیزی تازه را نیز باید رها کرد. آیا پیش نیامده که از سربی صبری چیزی خریده و بعداً متوجه شده باشید که لازمش ندارید، و به دردتان نمی خورد؟ در این صورت، به جای این که خودتان را ملامت کنید که چرا عجولانه خرید کرده اید، آن را پس بدهید یا دور بیندازید، وقتی رهایش کنید، برای دریافت چیزی سودمندتر راه می گشايد.

یک بار شتابزده پیراهن شبی خریدم که بعداً فهمیدم به دردم نمی خورد، به محض این که آن را به کسی بخشیدم که از دریافت ش خوشحال شد، فروشندۀ بی که معمولاً از او خرید می کنم به من تلفن کرد و گفت: «چند لباس شب برای ما رسیده که انگار برای شما دوخته شده‌اند!» فوراً به مغازه او رفتم و دیدم یکی از لباسها چقدر شبیه پیراهنی است که بخشیدم. منتها این لباس بسیار زیباتر بود و برای من نیز تناسب و هماهنگ بیشتری داشت.

اخیراً مردی بازارگان به من گفت: «رها کردن چیزهای غیرسودمند نیز بسیار مؤثر است. مدت‌ها مرضی دست از سرم برنمی داشت، یک روز تصمیم گرفتم که با بیرون اندادختن داروهایم خلاء ایجاد کنم، از آن روز به بعد، دچار هیچ حمله‌یی نشده‌ام.»

پالایش از طریق نظم

با ایجاد نظم در یکایک جزئیات زندگیتان، می‌توانید ذهن خود را پالایید و چشم دلتان را به روی توانگری بگشايد.

خدا نظم و ترتیب رویدادها را به هم نمی‌زند. عکس، گویی پیشرفت بعدی را آنقدر متوقف نگاه می‌دارد تا در وضع موجود یا

حال ذهنی کنونی شخص، نظم برقرار شود.

اتوموبیل دانشجویی به اتوموبیل استاد دانشگاهش خورده بود.

شرکت بیمه ماشین دانشجو پاسخگو نبود و غرامت لازم را نمی‌پرداخت. دو ماه می‌شد که این مسأله به درازا کشیده بود. ناگهان استاد دانشگاه دریافت که نظم الهی را نطلبیده است. به محض این که آرام شد و هر روز به مراقبه نشست و نظم الهی را طلبید، از شرکت بیمه دعوت‌امه‌یی به دستش رسید و غرامت لازم به او پرداخت شد.

امروزون به جای نظم الهی، از «نظم متعالی» سخن به میان آورده و گفته است: «آدمی باید حودش را شادمانه به آغوش نظم متعالی پرتاپ کند.» یکی از بهترین عبارات تأکیدی برای انجام این کار، تکرار روزانه عبارت زیر است:

«من از نظم الهی سرشارم، من اکنون در نظم متعالی قرار دارم،» هر گاه امور زندگیتان ناهماهنگ و بی‌نظم به نظر می‌رسد، مثل دیوانه‌ها سراسیمه اینسو و آنسو پریید تا از راههای بیرونی به کارهایتان سروسامان بدھید، یا بکوشید دیگران را عوض کنید و به آنها نظم و ترتیب بیشتری را بیاموزید. به جای این کار، به خاطر بیاورید که بی‌نظمی نخست در خودتان است. اگر بتوانید اندیشه‌ها و احساسات خود را منظم کنید، مردم و اوضاع و شرایط و جهان پیرامونتان نیز به شیوه‌یی منظم‌تر به شما پاسخ خواهد گفت.

دو ناخن در بارانی شدیدتوی یک اتوموبیل نشسته بودند و یکی از آنها مشغول رانندگی بود. دیگری فوراً به خاطر آورد که نظم الهی بطلبد، پس بی‌درنگ سرگرم تکرار عبارات تأکیدی شد. چند ثانیه نگذشته بود که مه برخاست و باران بند آمد و در هوایی صاف و روشن به رانندگی ادامه دادند.

مدام تکرار کنید: «هر دم و بازدم زندگیم سرشار از نظم الهی است. من آرام و متوازنم: لبریز از آرامش و تعادل.»

تهیه فهرست از آنچه که باید حذف شود
با تهیه فهرست از آنچه که باید از زندگیتان حذف شود، می‌توانید
ذهنتان را پاپالاید و چشم دلخان را به روی توانگری بگشایید.

سالها بود که از آنچه که می‌خواستم در زندگیم پدیدار شود،
فهرستی تهیه می‌کردم. اما همیشه مشکلی داشتم که دست از سرم
برنمی‌داشت و نمی‌توانستم علتی را بفهمم. تا این که در کتابچه
کوچکی خواندم که نخست باید از آنچه که نمی‌خواهید در زندگیتان
وجود داشته باشد فهرستی تهیه کنید، آنگاه به سراغ تهیه فهرست از
چیزهایی بروید که می‌خواهید در زندگیتان پدیدار شوند.

من نیز این توصیه را به کار بستم و موثر واقع شد. به راستی عجیب
بود که چگونه آن مشکلی که دست از سرم برنمی‌داشت- پس از سالها
پیکار با آن- بی‌درنگ از صحته زندگیم ناپدید شد. هر چند باید دل و
جرأت به خرج بدھیم و مشکلی را که می‌خواهیم از زندگی خود حذف
کنیم بنویسیم.

پالایش درونی از طریق رهایی
عمل حذف، عملی دوگانه است: حذف اشتباه و خطأ، و گسترش
نیکی و موهبت. حذف چیزی از زندگی همواره نشانه آن است که
چیزی بهتر در راه است: پس از نوشتن چیزی که می‌خواهید از
زندگیتان حذف کنید، شایسته است که ندا دردهید:
«من رها و اعتماد می‌کنم.»

هر گاه جویای ثمره بی هستید و هنوز به آن نرسیده اید ، معمولاً در ذهن و تن و امور یا روابطتان چیزی هست که باید از آن دست بکشید و رها یا حذف کنید . مادامی که فرایند حذف را به تعویق اندازید ، ثمرات دلخواهتان را به تعویق انداخته اید .

هر مرحله از زندگی مستلزم دست کشیدن است . هر پیشرفت به معنای طرد یا پشت سر گذاشتن چیزی کهنه است . در نتیجه ، حذف نه تنها چیزی از شما نمی گیرد ، بلکه چیزی به شما می دهد ! مردی باز رگان در در ترویت با دودلی از من پرسید : « آخر ذهن ناهمیارم از کجا می داند که چه چیز را باید حذف کند ؟ شاید اشتباهآ چیزی را که باید حذف بشود حذف کند . »

ذهن نیمه هشیار چیزی نمی داند ، این هشیاری برتر یا ذهن الهی آدمی است که می داند چه چیز را باید حذف کند ، و از طریق فعالیتهای هشیار و نیمه هشیار ذهن انسان سرگرم کار می شود تا آنچه را که باید از جهانتان حذف شود ، به درستی حذف کند . البته برای انجام این حذف باید از آگاهی یا ذهن الهی خود خواسته باشید که چنین کند .

بهترین عبارت تأکیدی برای حذف ، تکرار روزانه عبارت زیر است : خدای درونم اقتدار رهایی بخش من است . خدای درونم قدرتی است که آزادم می کند . خدای درونم هم اکنون مرا از هرگونه نفرت و انجازار یا دلستگی و وابستگی به انسانها و مکانها و اشیاء یا موضوعات گذشته و اکنون می رهاند . من اکنون همه چیز و همه کس گذشته و اکنون را که دیگر جزیی از طرح الهی زندگیم نیستند رها می کنم . خدای درونم هم اکنون جای راستین و مردمان راستین و توانگری راستین مرا متجلی می مازد . » روزگاری که به طور کلی از زندگیم ناراضی بودم ، عبارات

تاکیدی ویژه رهایی را تکرار می کردم، اگرچه نمی دانستم کدام چیزها باید رها شوند. چندی نگذشت که به من پیشنهاد شد در یک مجتمع در آپارتمانی بسیار زیبا زندگی کنم که همواره آرزویش را در سر می پروراندم. این اسباب کشی موجب رها کردن اثاثه کهنه بی شد که می خواستم به نحوی از دست آنها و اثری که روی من می گذاشتند خلاص شوم. محیط تازه زندگی، به زندگیم رنگی تازه بخشید. اگرچه خودم از نیاز به این تغییر بی خبر بودم، ذهن الهی آن را می دانست و زمانی که عبارات تأکیدی ویژه رهایی را تکرار می کردم، آن را به وجود آورد. خرد الهی همواره می داند چه باید بکند، و اگر آن را بخوانیم پاسخ مثبت می دهد.

پالایش زندگی

اگر می خواهید چشم دلتان را به روی توانگری بگشایید، در کنار تمیز کردن گیجه ها باید زندگیتان را نیز پاک کنید. اگر می خواهید به توانگری برسید و شفا بیابید و دعا هایتان مستجاب بشوند، باید از هرجهت زندگیتان را تمیز و پاک کنید. اگر مدام به انجام کارهایی سرگرمید که می دانید از چشم خدا و انسان ناشایسته است، تکرار روزانه عبارات تأکیدی و طلب موہبہ و حمایت و برکت و هدایت و شفا تمامآ بیهوده است.

نخست که آدمی اقتدار اندیشه را می آموزد، می پنداشد که می تواند از این اقتدار بهره جوید تا دیگران را به کارهای دلخواهش وادارد. می کوشد به ضرب عبارات تأکیدی به زندگی دلخواهش برسد. حتی شاید به ثمراتی گذرا نیز دست یابد. اما این ثمرات موقتی هستند، مگر این که بر پایه بی درست و الهی و استوار بناسده باشند.

بیوه زنی که پس از مرگ همسرش، برای فرار از تنهاشی، زندگی عاطفی نابسامانی داشت، سرانجام دریافت که اگر قصد ازدواج مجدد دارد باید زندگیش را از هرجهت پاک و تمیز کند. شش ماه پالایش زندگی عاطفی اش به درازا کشید. اما پس از فرایند پالایش، دوران آرام اعتماد و توکل به خدا از راه رسید. یکسال نگذشته بود که با مردی مهربان و وفادار آشنا شد و با او ازدواج کرد و خانه و کاشانه بیی خوشبخت به وجود آورد: «اگر به معاشرتهای پیشین خود ادامه داده بود اصلاً با این مرد آشنا نمی‌شد.

این حقیقت دارد که خدا (قانون الهی) پیشرفت بعدی را متوقف نگاه می‌دارد تا نخست در وضعیت کنونی نظم برقرار شود. این زن به اثبات رساند که حذف عملی دوگانه ایمت. وقتی خطای را از زندگی خود بیرون راند، موهبت خوبیش را گستراند.

برای رهایی از روابط غیرضروری ندا دردهید:

«خدای درونم اکنون مرا از هرچیز و هرکس کمه دیگر جزیی از طرح الهی زندگیم نیست می‌رهاند. اکنون هرچیز و هرکس که دیگر جزیی از طرح الهی زندگیم نیست، مرا رها می‌کند. خدای درونم هم اکنون طرح الهی زندگیم را آشکار و شکوفا می‌سازد!»

پالایش ذهن از طریق عفو و بخشايش

به کاربستن عفو و بخشايش، بهترین راه برای گشودن دل به روی توانگری است. بسیاری از افراد، با وجود کوشش مدام نمی‌توانند همواره توانگر بمانند زیرا کینه به دل می‌گیرند و نسبت به دیگران از احساساتی منفی چون خصومت و عداوت سرشارند. آنها باید بدانند که تا به عمل عفو و بخشايش نپردازنند، توانگری به سراغشان نمی‌آید.

واژه بخشايش به معنای «دست کشیدن و رها کردن» است. بخشايش عملی بیرونی و ناخوشایند و مستلزم پوزش و ابراز تأسف نیست، بخشايش ، عملی درونی و خوشایند است که به شما آرامش می بخشد تا با خودتان و دیگران در صلح و صفا و آشتی باشید.

مرهم عفو و بخشايش کیهانی را از هستی خویش دریغ نورزید. هر روز آرام بنشینید و عبارات تأکیدی زیر را تکرار کنید. این به شما آرام جان می بخشد و هیجانات و عواطف و ذہنتان را از هر احساس منفی که چون مانع بر سر راه موهبت شما ایستاده است پاک می کند.

«هر آنچه را که آزادم داده است عفو می کنم. در درون و بروون، همه چیز و همه کس را عفو می کنم. همه چیزهای گذشته و حال و آینده را می بخشم. هر چیز و هر کس را که در گذشته و اکنون نیازمند بخشايش است می بخشم. همه را به شیوه‌یی مثبت عفو می کنم. من آزادم و دیگران نیز آزادند. اکنون همه چیز میان من و دیگران پاک شده و تا ابد نیز پاک خواهد ماند.»

شرات معجزه آسای عفو و بخشايش

آموزگار مدرسه‌یی دچار ناراحتی اعصاب شد. پس از درمان و اجازه باز گشت به کار، مدیر مدرسه گفت دیگر نمی تواند در مدرسه او تدریس کند. این زن چند فرزند آماده ورود به دانشگاه داشت. خودش و همسرش به خانه‌یی بزرگتر و یک اتوموبیل دیگر نیاز داشتند. درنتیجه، روی حقوق ماهانه زن حساب می کردند.

وقتی زن درباره قدرت توانگری بخشنده عفو و بخشايش شنید، دریافت که نسبت به رئیس مدرسه سرشار از نفرات است. اندیشید شاید این انزجار چون مانع بر سر راه توانگری او ایستاده است. پس یک

روز عصر با دوستی نشست و عبارات تأکیدی زیر را تکرار کرد:
 «خدای درونم اقتدار بخاینده من است و همه را عفو می‌کند. خدای
 درونم را از نفرت و انزجار می‌رهاند و خودم و دیگران را آزاد می‌کند.»
 چندی نگذشت که نهمید رییس مدرسه برای مدت یک سال به
 خارج از کشور سفر می‌کند. رییس جدید مدرسه با روی باز او را
 استخدام کرد.

وقتی نسبت به کسی یا چیزی نفرت می‌ورزید، هیجانات درونتان شما را به آن شخص یا آن چیز یا آن اوضاع و شرایط متصل می‌کند. اتصالی که از حلقه‌های پولادین محکمتر است. عفو و بخایش تنها راه گشودن این اتصال و کسب رهانی و آزادی است.

مردی بازرگان می‌باشد برای شرکت در کنفرانس مهمی به شهری دیگر پرواز می‌کرد. چون هوا خراب بود پرواز تأخیر داشت. وقتی به یاد آورد که نفرت راه موہبیت آدمی را می‌بندد، به خاطر آورد که در راه که به سوی فرودگاه می‌آمد دلش نسبت به یکی از رقبا سرشار از کینه و انزجار بود. پس به اتاق انتظار فرودگاه رفت و آرام گوشی نشست و در دلش تکرار کرد:

«در معنویت، جایی برای رقابت وجود ندارد. پس میان ما رقابتی نیست. عشق بخاینده خدا هرگونه احسان ناخوشایند را میان ما نابود می‌کند تا هردو از این لحظه تا ابد آزاد و توانگر باشیم.»

چندی نگذشت که اعلام کردند که هوا صاف شده و هوایپما آماده پرواز است. پس به موقع به مقصد رسید. گویی نفرت و انزجارش نسبت به رقیب، او را در فرودگاه نگاه داشته بود تا نخست آن شخص را بیخشد و عفو کند.

چون معنای واژه «عفو و بخایش» تنها «دست کشیدن و

رها کردن» است، بهترین راه برای بخشیدن این است که از هر گونه اندیشه منفی نسبت به آن اشخاص، و همچنین هر گونه تماس با آنها دست بکشد.

عفو و بخشايش فرایندی مداوم است

عفو و بخشايش فرایندی مداوم است. هر گاه مانع بر سر راه موهبتمنی ایستاد می پرسم: «خدایا چه کسی را باید ببخشم؟ کدام تجربه یا اوضاع و شرایط را باید عفو کنم؟» انسان آگاه از تأثیر عفو و بخشايش، و انسانی که همه کس و همه چیز و همه اوضاع و شرایط را می بخشد، علی رغم هرچه که دیگران بگویند یا بکنند، می تواند هر مسئله‌یی را حل کند و هر مانع را از سر راه بردارد.

بانویی که در یک سخنرانی درباره اثر عفو و بخشايش شنیده بود، کلام لازم را بزر زبان آورد و همسرش را که ده سال پیش او را ترک کرده بود بخشید. ده سال بود که کوچکترین خبری از او نداشت. اما بیست و چهار ساعت از بخشايش او نگذشته بود که همسر از راه دور تلفن کرد و خواست که بدیدارش بیاید.

یکی از مشاوران مشهور ازدواج می گوید که زناشویی مستلزم عفو و بخشايش بسیار است. می توانیم این جمله را به این صورت برگردانیم که زندگی شیرین و دلپذیر مستلزم عفو و بخشايش فراوان است.

خانمی بازرنگان پس از شنیدن یک سخنرانی درباره عفو و بخشايش گفت: «چه احساس نیکو و دلپذیری دارد. همه کسانی را که می شناختم بخشیدم.» اما توصیه سخنران این بود که شنوندگان هر روز عبارات تأکیدی ویژه عفو و بخشايش را تکرار کنند. زیرا عفو و بخشايش فرایندی مداوم است. چند هفته بعد، خانم بازرنگان بازگشت و

گفت: «عفو و بخاشایش روزانه را به کار بستم و احساس وحشتناکی دارم. چون اصلاً نمی‌دانستم که از این همه آدم متغیرم!»
 اگر مردم هر روز عبارات تأکیدی و پرده عفو و بخاشایش را تکرار می‌کردند و واقعاً آن را به کار می‌بستند، کسب و کار بیشتر پزشکها و روانپزشکها و روانشناسها و متخصصان خدمات اجتماعی و شرکتهای بیمه را تعطیل می‌کردند. زیرا خود به خود سالم و توانگر می‌شدند.

شیوه طلب عفو و بخاشایش دیگران

وقتی تکرار می‌کنید که دیگران را می‌بخشاید، این را نیز تکرار کنید که دیگران هم شما را می‌بخشند. زیرا ذهن نیمه هشیار آنها، خواه خودشان آگاه باشند و خواه نه، مشتاقانه می‌خواهد که شما را ببخشند، همه می‌خواهند که از شر هیجانات و احساسات منفی خلاص شوند، حتی اگر ذهن هشیارشان از این واقعیت بی خبر باشد.
 برای دیگران بگویید: «خدای درونت مرا می‌بخشد و آزاد می‌کند. همه چیز میان ما از اکون تا ابد پاک و صاف شده است.»

مادری با دختر نوجوانش مثاجره بی سخت داشت. دختر هم خانه را ترک کرد. مادر از نظر عاطفی از دخترش دست کشید و هر روز تکرار کرد که دخترش احساس ناخوشایندی را که میان آنها وجود داشته بخشیده است. چندی گذشت و بهبودی پیش نیامد. اما مادر همچنان به تکرار عبارات تأکیدی اش ادامه داد و سرانجام رابطه آنها نزدیکتر و صمیمانه تر شد، منتها همراه با احساس احترامی ژرفتر نسبت به آزادی یکدیگر.

نزدیک یک سال پیش، در مراقبه‌های صبحگاهی ام نام یکی از همکارانم که احساس ناخوشایندی نسبت به او نداشتم به ذهنم می‌آمد.

چند ماه پیش، اجرای پروژه‌یی را به او پیشنهاد کرده بودم که او نپذیرفته بود و بالاجبار آن را کنار گذاشته بودم. هر روز صبح به هنگام دعا نام او همچنان به خاطرم می‌آمد. هرچه می‌کوشیدم فکر او را کنار بزنم و فراموش کنم، باز به ذهنم می‌آمد و آزارم می‌داد.

سرانجام به این نتیجه رسیدم که شاید می‌بایست او را می‌بخشیدم. اگرچه کیهه‌یی از او به دل نداشت، وقتی عبارات تأکیدی ویژه عفو و بخاشایش را تکرار کردم چیزی پیش نیامد. اما وقتی شروع به تکرار این عبارت کردم که او نیز مرا بخشیده است، دیدم که احساس ناخوشایند از بین رفته است. پس از سه چهار روز متوجه شدم که کوچکترین گله‌یی از آوندارم. چند هفته بعد، خودش با من تماس گرفت و پیشنهاد کرد که پروره چند ماه پیش را به انجام برسانیم. به انجامش نیز رساندیم و یکی از موفق‌ترین پروره‌هایم از آب درآمد.

شیوه دادوستد رهایی عاطفی

یکی از بهترین قوانین این است که دشمنانتان را ببخشید و دوستانتان را آزاد بگذارید. افرادی را که از آنها نفرت و انزعجار دارید بیخشید. اما کسانی را که دوستان دارید رها کنید.

دست از سر عزیزانタン بردارید و بگذارید پی کار خودشان بروند. شاید این همان چیزی باشد که مشتاق انجامش نباشد. شاید احساس کنید که آنها به تشویق و حمایت و کمک و تفاهم شما نیازمندند. اما وقتی می‌خواهید با ایجاد حس تملک به آنها کمک کنید، آنها زیر فشارهای شما آنقدر فرسوده می‌شوند که دیگر نمی‌توانند آزادانه دوستان بدارند. در این صورت، تنها حاصل این رابطه مشکلاتی است که میان شما به وجود خواهد آمد.

به یاد داشته باشید که از طریق دهایی عاطفی، هرگز چیزی را که حق الهی شماست از دست نمی‌دهید. بعکس، اجازه می‌دهید موهبت شما به شیوه‌یی عظیمتر متجلى شود.

افراد سلطه‌جو و تملک‌گرا صاحب انواع و اقسام مشکلاتند. اشخاصی هم که اجازه می‌دهند دیگران بر آنها سلطه بیابند، دارای انواع و اقسام مشکلات هستند. دادوستد آزادی برای رهایی از شر تملک و تسلط، راهی ساده دارد. این عبارت را تکرار کنید که:

«خدای درونم اکنون مرا از هر گونه وابستگی و دلبستگی به افراد و مکانها و اشیاء و موضوعات گذشته یا اکنون می‌رهاند. خدای درونم اکنون قدرت رهایی بخش من است.»

برای این که دیگران به شما وابسته نشوند تکرار کنید:

«خدای درونت اکنون تو را از وابستگی و دلبستگی به افراد و مکانها و اشیاء و موضوعات گذشته یا اکنون می‌رهاند. خدای درونت اکنون قدرت رهایی بخش توست.»

روزگاری که به افراد یا اوضاع و شرایطی وابسته بودم، عبارات تأکیدی بالا را تکرار کردم و چندی نگذشت که خود را در محیطی تازه و دلپذیر، و رها از خاطرات و اشیاء گذشته یافتم. چند نفر بی‌درنگ از زندگیم بیرون رفتند و موهبت دلخواه خود را در جایی دیگر یافتند. انسانها و مکانها و رویدادها به عبارات تأکیدی رهایی ام به شیوه‌یی مشت پاسخ گفتند.

شخص تملک طلب معمولاً جوهر اندیشه‌ها و احساساتش را بر زندگی دیگری می‌باراند و خودش را از نظر عاطفی و جسمانی خالی می‌کند. علاقه‌ی عاطفی نیرومند ناشی از حس تملک معمولاً علت عمدۀ بسیاری از مشکلات مالی و تندرنستی و اجتماعی است.

اغلب تکرار کنید: «من هم اکنون از هر کس و هرچه که دیگر جزیی از طرح الهی زندگیم نیست دست می‌کشم و دست می‌شویم. هم اکنون هر کس و هرچیز که دیگر جزیی از طرح الهی زندگیم نیست از من دست می‌کشد و دست می‌شوید.»

بیست سال بود که بانویی از همسرش طلاق گرفته و مشتاق ازدواج مجدد بود و احساس می‌کرد که مرد رویاهاش را یافته است. اما مرد پیشنهاد ازدواج نمی‌کرد. زن چند سال صبورانه انتظار کشید. سرانجام روزی مشکل خود را با دوستی درمیان گذاشت. دوستش گفت: «حتیما در مورد گذشتهات چیزی هست که باید بخشیده و رها شود.» آنگاه دوستش درباره همسر سابقش از او پرسید. زن گفت: «من تمام بلاهایی را که او سرم آورده بخشیده‌ام. وانگهی او دوباره ازدواج کرده است، اگرچه هرگاه نام من در حضور او برزبان آید ناراحت می‌شود.»

دوست گفت: «شاید مشکل همین جاست، یا با هم تکرار کنیم که او نیز تو را برای ابد بخشیده و رها کرده است.»

این دو زن آرام نشستند و نام همسر پیشین را بر زبان آوردن و گفتند: «خدای درونت مرا می‌بخشد و برای ابد رها می‌کند.»

چندی نگذشته بود که بیگانه‌یی برای بازرسی به اداره اش آمد و به او علاقمند شد و مدام برایش گل و شیرینی می‌فرستاد. مرد رویاهاش که از این تازه وارد خوش نیامده بود فوراً تقاضای ازدواج کرد و با هم پیوند زناشویی بستند. اما تازمانی که کلام ویژه بخشايش و رهایی را بر زبان نیاورده بود، هیچ یک از این رویدادها پیش نیامده بود.

شیوه رهایی از وضعیت دشوار

برای حل مشکلات یا رهایی از اوضاع و شرایطی که نمی‌توانید از

شر آنها خلاص شوید تکرار کنید:

«من این وضعیت (یا این افراد) را رها می‌کنم و هم اکنون آن (آنها) را به دست آگاهی الهی می‌سپرم. اکنون از سر آن دست بر می‌دارم و می‌گذارم که برای ابد از سر راهم کنار برود.»

یک بار که هفته‌ها بود که هرجچه تقلامی کردم چند نفر دست از سرم برنمی‌داشتند، کلام بالا را بر زبان آوردم و آنها را به دست آگاهی الهی (که ساخت معجزه است) سپردم. این کار برای نخستین بار به من آرامش کامل داد. و مشکل من بی‌درنگ و به شیوه‌ی بی حل شد که حتی تصورش را هم نمی‌کردم.

بانویی سرگرم اسباب کشی بود و به خدمتکاری نیاز داشت تا در بسته‌بندی اثاثیه و اسباب کشی به او کمک کند. به هر دری که زده بود نتوانسته بود کسی را پیدا کند. یک روز بعد از ظهر که از بسته‌بندی اسبابها خسته شده بود گفت: «خدایا این بسته‌بندیها و اسباب کشی را به دست تو می‌سپرم. خودم به تنایی از عهده انجامش برنمی‌آیم. پس بیا و همه اینها را از دستم بگیر و کمک کن.» آنگاه از فرط خستگی از بسته‌بندی دست کشید و به خواب رفت. یک ساعت نگذشته بود که از زنگ تلفن بیدار شد. صدای پای تلفن می‌گفت: «من مری خدمتکار سابق شما هستم. همان که دو سال پیش در خانه‌تان کار می‌کرد. فکر کردم شاید باز هم به کارم نیاز داشته باشد. اگر بخواهید همین حالا هم می‌توانم بیایم.»

یکی گفت: «زندگی را هرجور بگیری، همان جور پیش می‌اد. اگر به خدا توکل کنی آسان است، اگرنه دشوار.»

اگر هر روز عفو و بخایش را به کاربندید و از واپستگی به اشخاص و مکانها و اشیاء و اوضاع رهایی بطلبید، حتماً جاده دریافت

موهبتها را خود را صاف خواهید کرد .
پس اغلب ندا دردهید ، «من هم اکنون در میان روابط درست ،
افراد درست ، و اوضاع و شرایط درست قرار دارم .»
خانمی همسرش بیمار بود ، دو تا از دخترهایش گرفتار
اختلافات زناشویی بودند و خودش هم دست به گربیان مشکلات مالی .
مرانجام از پافتاد و گفت : «اکنون همه این مشکلات را به دست خدا
می سپارم . خودم قادر به حل هیچ کدام از آنها نیستم .» چند روز
نگذشته بود که هم پول از راه رسید ، هم همسرش شفا یافت . پس از چند
ماه ، اختلاف زناشویی دخترهایش نیز برطرف شد .

شفای ناشی از رهایی
خانمی بازرگان که از مرضی نامعلوم درد می کشید به یک
سخنرانی درباره توانگری رفت . در کف پایش دردی داشت که پزشکان
از تشخیص آن عاجز مانده و گفته بودند بهتر است به جای جراحی صبر
کند شاید خود به خود بر طرف شود .

در طول سخنرانی توجهش به قدرت شفابخش رهایی معطوف شد .
پس تصمیم گرفت که درد پا و بیماریش را به دست خدا بسپارد . نیمه
شب از درد پا بیدار شد . دید که پوست پایش شکاف برداشته و خون و
چرک از آن بیرون می آید . احساس کرد که از شر درد خلاص
شده است . خودش پایش را پانسمان کرد و از چند ساعت بعد توانست
به آسانی راه برود . به زبان آوردن کلام رهایی برایش شفا و رهایی
راستین آورد .

چکیده مطلب

- ۱- نظافت یا پالایش نخستین گام توانگری است. بدون پالایش ذهنی و عاطفی، نمی‌توان در عالم محسوس به توانگری پایدار رضایت‌بخش رسید.
- ۲- بری تجلی توانگری راستین، باید خودتان را از شر آنچه که نمی‌خواهید خلاص کنید تا برای آنچه که می‌خواهید جا بگشاید.
- ۳- برای کسب توانگری، نخست باید خلاء ایجاد کنید. با تمیز کردن گنجه‌ها و کمدها و کشوها و پرونده‌ها و میز تحریر و آشپزخانه و انبار و گاراژ و اتاقها و غیره... در ذهن نیمه هشیارتان اعتقادی راسخ ایجاد می‌کنید که موجب نظافت و نظم و ترتیب زندگیتان می‌شود و برایتان توانگری می‌آفریند.
- ۴- در کنار ایجاد خلاء و بیرون ریختن آنچه که لازم ندارید و نظم و ترتیب چیزها باید مدام عبارت «نظم الهی» را تکرار کنید. باید هر روز آرام در گوشی خلوت بشینید و در دلتان تکرار کنید:
«من از نظم الهی سرشارم، زندگی و جهانم اکنون از نظم الهی سرشار است!»
- ۵- از چیزها و اوضاع و شرایط و حتی افرادی که می‌خواهید از

- زندگیتان - خواه عالم محسوس و خواه عالم نامحسوس - حذف کنید فهرستی تهیه بینید ، چیست؟
- ۶- همراه با تمیز کردن گنجه‌ها و کمدها ، زندگیتان را نیز از هرجهت پاک و تمیز کنید . اگر می‌خواهید که به راستی توانگر شوید ، در هیچ گوشه از زندگیتان نباید مسئله‌ی وجود داشته باشد که بخواهید آن را از چشم دیگران مخفی و پنهان نگاه دارید .
- ۷- دیگران را بخشدید و عفو کنید . عفو و بخشایش آسانتر از آن است که می‌پنداشید . اگر عبارات تأکیدی ویره عفو و بخشایش را بر زبان آورید ، در اتحام آن موفق می‌شوید .
- ۸- ندا در دهید که دیگران شما را می‌بخشند . رهی نیمه هشیار آنها مشتاق عفو و بخشایش شما است .
- ۹- آنگاه که دشمنانتان را می‌بخشید ، دوستان خود را رها کنید و آزاد بگذارید . هرگز با رهایی عاطفی جزو راه می‌گشایید ، آن هم بدون حس تملک یا سلطه‌حربی و دانستگی و دلستگی .
- ۱۰- ندا در دهید که دیگران - سب را می‌بخشند . به زبان آوردن کلام رهایی ، حس تملک و نیدوند را از سرراه برمی‌دارد تا سیمای الهی آن وضعیت رخ بنماید و انسانها به آزادی و اوضاع و شرایط به رهایی برسد .
- ۱۱- اوضاع و شرایط و مشکلاتی را که قادر به حل آنها نبوده اید رها کنید . این رهایی معمولاً موجب ایجاد راه حلهای نهایی و فوری آنها می‌شود .

فصل سوم

آفرینش توانگری ذهنی از طریق نوشتن

یک بار که در نیوار لشان درباره این موضوع که «می‌توانید صاحب همه چیز باشید» سخنرانی می‌کردم. سخنرانیم تازه شروع شده بود که مردی بازرگان سراسریمه وارد شد و نفس نفس زنان به دریان نالار گفت: «امیدوارم خیلی دیر نکرده باشم. چون خودم را به اینجا رسانده‌ام تا صاحب همه چیز باشم!»

برای این که بتوانید صاحب همه چیز باشید، نخست باید موهبت خود را در ذهنتان بیافرینید. تخيّن زده‌اند که نودوهشت درصد از موفقیت مربوط به آماده‌سازی ذهنی و دو درصد مربوط به اعمال و اقدامات بیرونی است. عیسی مسیح باید پیش از غذادادن به پنج هزار نفر، آمادگی ذهنی بسیار ایجاد کرده باشد. زیرا نخست از آنها خواست که بر زمین بنشینند و به آسمان چشم بدوزند و نخست سپاس بگزارند.

برای این که نخست توانگری خود را در ذهنتان بیافرینید، سه راه اصلی وجود دارد که عبارتند از:

- ۱- از طریق نوشتن.
- ۲- از طریق تصاویر.

۳- از طریق کلام.

چند دهه پیش که نوشتمن درباره توانگری را آغاز کردم، من و پسرم در یک اتاق زندگی می کردیم. اگر از طریق نوشتمن و تصاویر و تکرار عبارات تأکیدی، نخست ذهناً توانگری خود را نیافریده بودیم شاید هنوز هم در همان اتاق زندگی می کردیم.

در همان زمان که در آن اتاق زندگی می کردیم، این سه راه آفرینش توانگری ذهنی را آموختم. وقتی من و پسرم این روشها را به کار بستیم موثر واقع شدند. به این دلیل تصمیم گرفتم که آنها را در نوشتنهایم بگنجانم.

به جای چشم دوختن به مردم و اوضاع و شرایط، این فنون ساده توانگری را به کار بندید تا نخست در ذهنتان توانگری خویش را بیافرینید. آنگاه توانگری شما از عرصه ذهنی به عرصه عینی خواهد آمد و به صورت ثمرات دلخواهتان متجلی خواهد شد.

چند سال بود که من و پسرم در همان یک اتاق زندگی می کردیم که توسط کلیسایی که برایش خدمت می کردم در اختیارمان گذاشته شده بود. هیئت مدیره کلیسا از این که آن اتاق را در اختیارمان گذاشته بودند بسیار خرسند بودند. اما ظاهرآ وضع مالیشان اجازه نمی داد که ساختمان کامل و بهتری را به ما اختصاص بدهند. البته این یک اتاق نیز پاسخگوی نیازهای ما نبود. چندین بار با ترس و لرز این مسئله را به آنها گوشتزد کرده بودم. اما پاسخ آنها همیشه یکسان بود: کلیسا بودجه کافی برای این کار در اختیار ندارد.

سرانجام این فکر به ذهنم خطور کرد که: «چرا خودت کاری نمی کنی؟ چرا نخست توانگری ات را ذهناً نمی آفرینی؟»

آن وقت بود که من و پسر نوجوانم تصمیم گرفتیم که هر روز

بنشینیم و از طریق نوشتن و تصاویر و تکرار عبارات تأکیدی، آنچه را که می خواستیم - عمارتی کامل از جانب کلیسا - ذهناً بیافرینیم. پس از تهیه فهرستی از خواسته ها و چسباندن تصاویر دلخواه بر نقشه گنج، هر روز این عبارت را تکرار کردیم که:

«ما درخانه بی بسیار زیبا و مناسب که از جوهر غنی خدا ساخته شده زندگی می کنیم.»

رویداد جالب توجهی پیش آمد. مردی وارد کلیسا شد و گفت ارثیه بی به او تعلق گرفته که علاقمند است عشریه اش را به این کلیسا پردازد.

پرسیدم: «مبلغ عشریه چقدر است؟»

پاسخ داد: «هشت هزار دلار»

جواب دادم: «عالی است، این هم پیش قسط خانه جدید ما»

چند روز نگذشته بود که خانه بی بسیار زیبا در بهترین ناحیه شهر به ما اختصاص داده شد و فوراً به آنجا اسباب کشی کردیم. خانه بی با اثاثیه بی نو و مبلمانی تازه، و پاداشی سزاوار برای همه دعا های ما. سرو کله خانم خدمتکاری هم پیدا شد که اصرار داشت برای ما کار کند. چند مقاله ام را خوانده و علاقمند شده بود که بیشتر درباره توانگری یاموزد.

به راستی که معجزه بود زیرا آن روزها وضع مالیم اجازه نمی داد که خدمتکار استخدام کنم. همان طور که پیش بینی کرده بود، این خدمت برایش خوش بین و مبارک بود. تماس نزدیک با اندیشه توانگر، کار خودش را کرد. در یکی از فصلهای پیشین هم گفتم که یک روز خدمتکارم استغفا داد تا به سراغ کاری برود که یک عمر آرزویش را در سر پرورانده بود. خیاط و طراح مد شد و هنوز نیز

کارش پر روق است.

علت آفرینش ذهنی توانگری

اما چرا نخست باید ذهناً توانگری خود را آفرید؟ زیرا انسان موجودی معنوی و ذهنی است، و زندگی بیرونی او تجلی زندگی درونی اوست.

خداد پدری مهربان و منشأ توانگری شماست. همان پدری که جوهر کائنات (همان طلایی که از آسمان می‌بارد) را آفریده است. این بر شماست که به این جوهر شکل دلخواهتان را بخشید و توانگری خود را بیافرینید.

شما می‌توانید بر جوهر غنی کائنات سلط یابید!

می‌توانید با اندیشه‌ها و کلام و اعمال قطعی و روشن و معین و سنجیده و آگاهانه خود، این جوهر را به شکل دلخواهتان درآورید.

اگر اندیشه شما درباره توانگری قطعی و معین و روشن باشد، توانگری نیز با شما به صورت قطعی و معین و روشن رفتار خواهد کرد.

اگر نیروی اندیشه خود را بر آرمان فراوانی متمرکز کنید- علی رغم هرچه که دیگران بگویند یا بگویند- شما صاحب وفور برکت و نعمت خواهید شد.

از طریق نوشتن و تجسم تصاویر و تکرار عبارات تأکیدی، اندیشه‌ها و کلام و اعمالتان سرگرم کار می‌شوند تا از راههایی شادی بخش و سازنده، شما را توانگر کنند.

هم اکنون بنشینید و با تهیه فهرست از موهبتها بی که می‌خواهید در زندگیتان تجربه کنید، نسبت به توانگری رفتاری قطعی و معین و روشن داشته باشید.

اما کورتیس هاپکینز^۱، آموزگار بزرگ این قرن می‌گوید:
 «هر روز سر ساعت معین بنشینید و آنچه را که موهبتی بزرگ
 می‌دانید بنویسید. با انجام این کار به که حقیقت پی می‌برید و ثمراتی
 نیکو می‌آفرینید.»

دکتر امت فاکس^۲، یکی از آموزگاران بزرگ ماوراءالطبیعه
 می‌گوید که از طریق نوشتن موهبتها دلخواه می‌توانید زندگیتان را
 دگرگون کنید.

در خاطر نگاه دارید که اگر هدفی معین نداشته باشید، قربانی
 اوضاع و شرایط می‌شوید. اگر آرزوهایتان قطعی و روشن نباشد،
 زیرسلطه شخصیت اطرافیاتتان قرار می‌گیرید. راه غلبه بر مشکلات این
 است که از طریق نوشتن، برای خودتان هدفی تعیین کنید.
 آیا هرگز در زندگیتان پیش آمده که شخصی سلطه جو که دقیقاً
 می‌دانسته چه می‌خواهد، شما را به انجام کار دلخواهش وادارد؟ برای
 من پیش آمده!

پسرم معمولاً به وقت می‌دانسته که چه می‌خواهد، یک بار که از
 پنجره به دو اتوموبیل شکاری خودمان که دم در پارک شده بودند نگاه
 می‌کردم دریافتم که هر دو اتوموبیل ثمرة آرزوی قطعی و روشن پسرم
 بودند، نه آرزوی خودم. داشتن این اتوموبیل یا آن اتوموبیل هرگز
 برای من فرقی نمی‌کرد. اما برای او، مثل هر پسر دیگر، خیلی فرق
 می‌کرد. از این رو، نه تنها خودش، که من هم اتوموبیل مورد علاقه او را
 می‌راندم!

این را نیز به خاطر آورید که:

1 Emma Curtis Hopkins

2 Dr. Emmet Fox

اگر ندانید که چه می خواهید و هدفی معین نداشته باشید ، ذهنتان اوضاع و شرایطی آشفته به بار می آورد . به همین دلیل زندگی افراد فعلپذیر سرشار از آشتنگی است .

اگر به اندازه کافی بروی یک هدف تمرکز کنید ، حتماً آن را به دست می آورید . همواره در ذهنتان هدفی معین داشته باشید و آن را بروی کاغذ بیاورید . هرگز بی هدف اینسو و آن سو پرسه نزنید ، مگر این که بخواهید در حیاط خانه تان دو اتوموبیل شکاری داشته باشید !

دلیل این که باید خواسته تان روشن و قطعی باشد این است که ریشه واژه آرزو (desire) به معنای «از آن پدر» است . این خواست پدر است که ملکوت را به شما عطا کند ، و این باید خواست شما باشد که اینجا و اکون ملکوت را دریافت کنید .

اسا چگونه می توانید مطمئن شوید که آرزوها یتان از آن پدر است ؟

اگر آرزوها یتان آرزوها یی سطحی باشند ، می آیند و می روند . اما آرزوهای ژرف و ریشه داری که در هر اوضاع و شرایطی پابرجا می مانند ، به راستی که از آن پدر هستند . این آرزوها الهی اند و باید به طرزی سازنده عیان و بیان شوند . آرزوها الهی را نباید به شیوه بیی مخرب سر کوب کرد .

آرزو ، خداست که می کوشد موهبتی عظیمتر را به شما عطا کند ! چشم دلتان را بگشایید تا دریافتش کنید . پس با نوشتن آرزوها یتان ، آنها را قطعی و روشن کنید تا به طور قطعی و روشن برایتان متجلی شوند .

انتخاب ، واژه بی دارای قدرت مغناطیسی است
انتخاب ، بی ثمر نیست . ذهنتان همواره آنچه را که انتخاب

من کنید به بار می آورد.

در نوشتن آرزوها، اقتداری شگرف هست. وقتی خواسته های روش و قطعی خود را برروی کاغذ می آورید، موافع-خواه از عرصه های مریب و خواه از عرصه های نامریب زندگی-برهمی خیزند. اقتدار کلام مکتب شما به ساحت اثیر پرمی کشد تا از طریق مردمان و موقعیتها و رویدادها سرگرم کار شود و راه تجلی موهبت دلخواهتان را بگشاید.

هنرمندی یک تابلوی رنگ و روغن کشیده بود که با این که ماها در نمایشگاه مانده بود، هنوز به فروش نرفته بود. یادش افتاد که در فهرست خواسته های این را نیز بنویسد که این تابلوی رنگ و روغن به سرعت، و به قیمت دلخواهش به فروش می رسد. ۱۱ اکتبر این خواسته را نوشت و ۱۳ اکتبر از راه دور تلفنی به او شد که در یکی از شهرهای نزدیک نمایشگاهی برپا می شود و می خواهند که از او هم چند تابلو بگذارند. او نیز می درنگ تابلوی رنگ و روغن را فرستاد و به محض گشایش نمایشگاه، به قیمت دلخواهش به فروش رسید.

روانشناسان می گویند که بیشتر چیزها حاصل انتخاب است. انتخاب، بی ثمر نیست. اگرچه بر شماست که آن چیزی را انتخاب کنید که به راستی می خواهید.

پس از این که فنون توانگری را در کتابم «قانون توانگری» نوشتم، مردی بازرگان برای قدردانی از این فنون برایم نوشت که شرکتی بزرگ از او خواست که برای نودو دو تن از زبده ترین مدیرانش، کلاس موقفیت بگذارد. البته برای تشکیل این کلاس دستمزد قابل توجهی نیز به او پرداخت می شد.

در این دوره، از مدیران خواست که آنچه را که می خواستند در زندگی تجربه کنند به روی کاغذ بیاورند. نتایج گزارش شده چنین بود:

«معجزه پیش آمد . همه کسانی که دارای مشکلات سلامت بودند شفا یافتند . حتی یمارهای به اصطلاح «علاج ناپذیر» درمان شد . بجز دو تن از مدیران که به توانگری تصور ناپذیری رسیدند ، مابقی مدیران ارتقاء مقام و اضافه حقوق سالانه بی مابین دو هزار تا بیست هزار دلار گرفتند .» همه مشکلات تدرستی و توانگری و ذهنی آنها از طریق بوشتن خواسته‌ها برطرف شد .

روانشناسی فقر

اخیراً یکی از خوانندگان کتاب‌هایم که روانشناس است گفت فقرا آنقدر در گیر مشکلات کنوی خود هستند که از قبل نقشه نمی‌کشند و برنامه‌ریزی و حتی فکر و تأمل نمی‌کنند . ضمناً نسبت به توانگران سرشار از کینه و عداوت و خصومت هستند و به دولتمدان یا کسانی که در زندگی موفق هستند رشك می‌ورزند .

زندگی شما چگونه است؟ آیا شما هم آنقدر در گیر مشکلات گذشته و اکنون هستید که وقتی را به نقشه کشیدن و برنامه‌ریزی برای چیزهای بهتر اختصاص نمی‌دهید؟

آیا شما نیز نسبت به اطرافیان و آشنايانی که موفق هستند رشك می‌ورزید و نسبت به آنها احساس خصومت یا از آنها انتقاد می‌کنید؟ آیا سخنی ناشی از نامهربانی درباره آنها به زبان آورده‌اید؟ وقتی دعای کسی مستجاب می‌شود یا شخصی به آرزویش می‌رسد ، چه احساسی به شما دست می‌دهد یا چه واکنشی از خود نشان می‌دهید؟ آیا تاب تحمل آن را دارید؟

گاه مورد امتحان و آزمون قرار می‌گیریم . گاه گویی موهبت دلخواهman نخست به سراغ یکایک افراد پیرامون ما می‌رود . اگر

بتوانیم صادقانه برکت و موهبت دیگران را بستاییم و به جای رشک و حسد و انتقاد، شادمانه خدا را شکر کنیم؛ آنوقت می‌توانیم مطمئن باشیم که همان برکتها و موهبتها (و حتی بسی عظیمتر از آنها) به سراغ خودمان نیز خواهد آمد.

اما اگر از آنها ایراد بگیریم و انتقاد کنیم، یا اگر نسبت به آنها رشک بورزیم و احساس خصوصت کنیم، در امتحان مردود شده‌ایم و نگذاشته‌ایم که آن برکتها و موهبتها به سراغمان بیایند.

از رشک بپرهیزید!

برای غلبه بر احساس رشک و حسد و خصوصت، مدام در دلتان تکرار کنید: «عشق رشک نمی‌ورزد. حقیقت توانگری بخش آزادم کرده است تا دولتمند شوم.»

هر گاه می‌بینید موهبتها به سراغ دیگران می‌روند، این حقیقت بزرگ را به یاد آورید که: هر چه موهبت‌هایتان دیرتر به سراغتان بیایند عظیمتر خواهند بود. پس چرا باید به موهبت دیگری رشک ورزید؟ بعکس، هر گاه برای دیگری موهبتی پیش می‌آید، نشانه آن است که همان موهبت یا موهبتی بزرگتر می‌تواند برای شما نیز پیش بیاید.

تنهای کاری که باید بکنید این است که بنشینید و فهرست خود را تهیه بینید. به خواسته‌های راستین خود بیندیشید. وقتی برای اطرافیاتان موهبتی پیش می‌آید، نشانه آن است که موهبت شما نزدیک است. از طریق نوشتن می‌توانید آن را به سوی خود بکشانید و موجب تجلی بی‌درنگ خواسته‌تان بشوید.

مردی باز رگان برایم نوشت:

«تهیه فهرست از خواسته‌ها چقدر موثر است. من با تهیه این

فهرست، بی‌درنگ موفق شدم و به همه آرزوهایی که نوشته بودم رسیدم. مثلاً یکی از آنها بازنشتگی زودتر از موعد بود تا بتوانم سخنران بشوم. اکنون برای بازرگانان سخنرانی می‌کنم و برای هر سخنرانی ۲۵۰ دلار دستمزد می‌گیرم.

این را هم نوشتم که می‌خواهم در آمد کافی و مناسب داشته باشم تا رفاه زندگیم کاهش نیابد. پس از تهیه فهرست، بی‌درنگ صاحب یک اتوموبیل گران قیمت مناسب برای سفر، یک دوریین عالی فیلمبرداری، و بسیاری چیزهای دیگر شدم که حتی تصورش را نیز نمی‌کردم. اکنون می‌دانم که خدا می‌خواهد که صاحب همه چیز باشیم. همه چیزهایی که دوست داریم و زندگی ما را در این دنیا شکوفاتر می‌سازد.

ضرورت معنوی فن نوشن

شاید فکر کنید ضرورت معنوی فن به این سادگی چیست؟ روح آدمی برای تعادل باید هم به درون بینگرد، هم به بیرون. به همین دلیل جسم گرفته‌اید و به زمین آمده‌اید. اگرنه، شما موجودی معنوی هستید، و از طریق ذهن به کنش می‌پردازید. هیچ چیز رقت‌انگیزتر از دیدن انسانهای گمراهی نیست که می‌پندازند آنقدر «پیشرفت» یا «معنوی» هستند که برای تحلی موهبت‌های زندگی، نیازی به راههای درست عملی ندارند. چنین افرادی گیج و آشفته‌اند و از انواع و اقسام مشکلات غیرلازم رنج می‌کشند، زیرا از تعادل بی‌بهره‌اند.

چرا دل و جرأت به خرج نمی‌دهید و این کار ساده را در پیش نمی‌گیرید؟ آرام گوشی‌بینشید و فهرست خود را تهیه بینید. آرزوهای راستین خودتان را بنویسید. نه آنچه را که دیگری فکر

می‌کند برایتان خوب است و باید داشته باشید. به هنگام تهیه فهرست از خواسته‌ها، تنها در رضایت خودتان بکوشید، نه در جلب رضایت دیگران. همواره این را به یاد داشته باشید: «بالاترین و نزدیکترین» هرچه خواسته شما والاتر باشد، فزدیکر است!

نگذارید احدی فهرست خواسته‌هایتان را ببیند. این رازی است میان شما و خدابی که در باطن شما خانه دارد.

از این طریق است که به جای سرکوب کردن مخرب آرزوهایی که از آن پدر است، به شیوه‌یی سازنده آنها را عیان و بیان می‌کنید. تهیه فهرست، ذهن و زندگیتان را پاک و روشن می‌کند. اخیراً سه چیز را که می‌خواستم در زندگی تجربه کنم نوشتم: شش ماه بعد که به فهرستم بازگشتم حیرت کردم که چگونه آنها به این آسانی انجام پذیرفته بودند.

نخستین خواسته‌یی که در فهرستم نوشته بودم و مهمتر از همه بود برآورده شده بود. دومین خواسته‌ام انجام نپذیرفته بود. رویدادها نیز نشان داده بودند که زمان انجام آن آرزو اکنون نیست. از این رو، با خیال آسوده آن را کنار گذاشته بودم تا در زمان درست به آن بیندیشم. وقتی سومین خواسته‌ام را خواندم دیدم که از مدت‌ها پیش، دیگر آن را نمی‌خواستم و نظرم درباره‌اش عوض شده بود، درنتیجه، آن هم به وقوع نپیوسته بود.

آزمون کارآمیز این فن

برای امتحان این شیوه، نخست باید آن را به طور روزانه بیازمایید. مدیر جوان یک شرکت بیمه برایم نوشت:

«من از تهیه فهرست پیشنهادی شما معجزه‌ها دیدم. میزان فروشم به

یک میلیون دلار در سال رسید و عضو مهمترین باشگاه این کشور شده‌ام. اکنون می‌خواهم فهرست دیگری تهیه کنم و بنویسم که می‌خواهم سال آینده درآمدم به دو میلیون دلار برسد. »

به او پیشنهاد کردم که هر روز صبح یک ساعت زودتر از منشی امش به دفترش بروند و تا تلفن‌ها شروع به زنگزدن نکرده‌اند، آرام بنشینند و فهرست خواسته‌ها یا کارهایی را که در آن روز باید به انجام برسانند بنویسند.

فهرستش را نیز با این عبارت آغاز کند:

«قدرت کامیابی بخش خدا، به یکایک ثانیه‌های امروز مبرکت می‌دهد تا هم اکنون و همین جا به عالیترین ثمرات نیکو برسم.»

هفتة بعد به من تلفن کرد و گفت: «واقعاً عالی و موثر بود. نمی‌توانم باور کنم که هفته گذشته این همه کار را با این همه آرامش و به این آسانی و راحتی به انجام رسانده‌ام. تنها در یک روز صدهزار دلار فروش داشتم. تازه بزرگترین فروشنده همه عمرم قرار است هفتة آینده انجام بگیرد. فکر می‌کنم همین امسال به خواسته سال آینده‌ام که فروشن دو میلیون دلار در سال بود برسم.»

آنوقت برنامه پنج سال آینده‌اش را برایم گفت که قصد دارد هر سال یک میلیون دلار به فروش سال قبل بیفزاید، و به این منظور باید کارمندان بیشتری را استخدام کند.

به او پیشنهاد کردم که برای انجام این کار، تخته یا مقوای بزرگی تهیه و یک نقشه گنج همراه با تصاویر و کلمات مناسب درست کند و در اتاق خوابش بگذارد تا به محض بیدارشدن بتواند در سکوت و آرامش صبحگاهی به آن نگاه کند. او نیز این کار را کرد و با سرعتی شگرف به سوی توانگری دلخواهش رفت.

آمادگی برای خرمن ثمرات

پس از تهیه فهرست، هر روز به سراغش بروید تا آرزوهایی را که نمی‌خواهید از آن حذف کنید. انعطاف‌پذیر و آماده هرگونه انتباط جدید باشید. این فهرستی ثابت نیست. مشتاق باشید تا در صورت لزوم آن را عوض کنید.

بهتر است که سه فهرست تهیه کنید:

- ۱- آنچه را که می‌خواهید از زندگیتان حذف کنید.
- ۲- آنچه که می‌خواهید در زندگیتان تجربه کنید، یا آنچه را که می‌خواهید در زندگیتان متجلی شود.
- ۳- آنچه که مورد قدردانی و سپاس شماست و از بابت آن شاکر هستید.

پس از تهیه این سه فهرست، سوالهای زیر را از خود پرسید:

- (۱) آیا این آرزوها بر حق و قانونی هستند؟
- (۲) آیا اگر این آرزوها برآورده شوند، موجب آزار و رنج کسی نمی‌شوند؟
- (۳) آیا این آرزوها از نظر عاطفی برای من درست و مناسب هستند؟

آیا از نظر عاطفی آمادگی پذیرش آنها را دارم؟

- (۴) آیا مشتاقم که مسؤولیت ناشی از تجلی آنها را پذیرم؟
- (۵) از چه چیز دست می‌کشم تا برای تجلی آنها جا بگشایم؟

به ماد داشته باشید که امر مسون می‌گوید: «طبق قانون جبران، در ازاء هرچه که به دست می‌آورید چیزی را از دست می‌دهید.»

هر مرحله از زندگی مستلزم دست کشیدن از چیزی است. هر پیشرفت به معنای طرد یا ترک کردن و گذشتن از چیزی کهنه است.

مادری مشتاق بود که پسر سی ساله اش عروسی کند. اگرچه پسرش تحصیلکرده و توانگر بود، نقص عضو داشت، پسر بی درنگ با دختر رؤیاهاش که به نقص عضو او اهمیت نمی‌داد آشنا شد.

اما دختر رویاها قبل ازدواج کرده بود و چند فرزند داشت. مادر این مسأله را پیش‌بینی نکرده و در فهرستش نگنجانده بود. ضمناً از نظر عاطفی آماده پذیرش این واقعیت نبود. سالها با پسرش زندگی کرده و به او خواسته بود و نصیحته از مصاحب و کمکهای مالی پسرش جدا بشود.

وقتی پی برد که اگر پسرش عروسی کند چه بر سرش می‌آید، همه فهرستهایش را پاره کرد. اما دیر شده بود. چون پسرش تصمیم گرفته بود که ازدواج کند.

این مادر هرگز نمی‌توانست موفقیت بی‌درنگ فهرستهایش را بیخشد. اما فراموش کرده بود که حذف در همین موارد سودمند است. زیرا حذف نه تنها چیزی از شما نمی‌گیرد، بلکه چیزی به شما می‌دهد؛ البته اگر بگذارید و اجازه بدید. متاسفانه آن مادر هرگز به خودش اجازه آزمون این تجربه را نداد.

بودا می‌گوید که همه انسانها آزادند، و هر کس با انتخابی که می‌کند سرنوشتش را می‌آفریند. آدمی باید مشتاقانه عوایض انتخابهایش را پذیرد.

اخیراً به فهرست خودم نگاه می‌کردم. فهرستی ماه به ماه، از ده سال پیش تا اکنون، همه در یک دفتر، بی بردم که همه خواسته‌هایم انجام پذیرفته بودند. شاید نه به شیوه‌یی که خودم پیش‌بینی کرده بودم. اما مهم این است که همه انجام یافته بودند. بعضی از آنها به شیوه‌یی بسیار شگفت‌پیش آمده بودند.

پس از تکمیل فهرست خود ، در پایان آن بنویسید:
«خدایا ، این آذو یا چیزی بهتر برآ ودده شود. بگذار نیکی و
برکت بیکران تجلی یابد.»

یا بنویسید:

«اگرتون این فهرست را به اراده متعال آگاهی الهی می سپرم.»

این کار ، راه تجلی والاترین موهبت شما را می گشاید .

چکیده مطلب

- ۱- از طریق نوشتن می توانید توانگری خود را نخست در ذهنتان بیافرینید .
- ۲- دلیل این که باید خواسته تان را بنویسید این است که اگر بی هدف باشید ، قربانی اوضاع و شرایط ناخواسته می شوید .
- ۳- روانشناسی فقر نشان می دهد که فقر از این فن استفاده نمی کند .
- ۴- فقر معمولاً به کسانی که در زندگی موفق هستند رشک می ورزند و احساس خصومت می کنند .
- ۵- آیا شما نیز به اطرافیان و آشنايانی که موفق هستند رشک می ورزید و احساس خصومت می کنید ؟
- ۶- اگر بتوانید موهبتها دیگران را بستایید و خدا را شکر کنید ، برای تجلی همان موهبتها - یا حتی موهبتی عظیمتر - در زندگی خودتان راه می گشایید .
- ۷- خواسته های خودتان را بنویسید ، نه آنچه را که یک نفر دیگر می خواهد شما داشته باشید .
- ۸- خردمندانه این است که سه فهرست تهیه کنید : آنچه که می خواهید از زندگیتان حذف کنید ؛ آنچه که می خواهید در زندگی خود متجلى

- سازید؛ و آنچه که از بهر آن شاکر و سپاسگزار هستید.
- ۹- این سؤالها را از خود بپرسید: آیا این آرزوها از سلامت معنوی برخوردارند؟ آیا این آرزوها از نظر عاطفی برای من درست و مناسب هستند؟ آیا مشتاقم که مسؤولیت ناشی از برآورده شدن این آرزوها را بپذیرم؟ از چه دست می کشم تا برای تجلی آنها جا بگشایم؟
- ۱۰- پس از تهیه فهرست، درباره آن با احدی حرف نزنید، برای فهرست خود برکت و لطف الهی بطلبید و آن را به دست مهربان خدا بسپارید.
- ۱۱- با این کار، به جای عمل مخرب سرکوب کردن آرزوهایی که از آن پدر است، آنها را به طرزی سازنده بیان و عیان می کنید.

فصل چهارم

آفرینش توانگری ذهنی از طریق تصاویر

دومین راه آفرینش توانگری ذهنی، از طریق تصاویر است. اکنون روانشناسان قدرت تجسم ذهن را کشف کرده‌اند و می‌گویند تخیل بزرگترین نیروی ذهن است.

با این حال، استفاده از اقتدار تصاویر، هنری تازه نیست. انسان پیش از تاریخ، بر دیوارهای غار خود تصاویر خوراکهایی را که امید داشت فراچنگ آورد حفاری می‌کرد. او باور داشت که اگر به این تصاویر بنگرد، قادری نامربی این خوراکها را به صورت شکار یا ماهی یا طیور در اختیارش می‌گذارد.

بعدها، مصریان کهنه از اقتدار تصاویر و تجسم ذهن بهره جستند و گورهای خود را نقش کردند. به محض این که کودکی در دربار زاییده می‌شد، نقاشی گور او نیز آغاز می‌شد. بر دیوارهای آن گور، تصاویر زندگیش را از آغاز تا پایان نقش می‌کردند. تصاویر، همه تجربه‌هایی را که نوزاد می‌توانست در طول زندگی آرزو کند: از پیروزی در جنگها گرفته تا نیکبختی و شادمانی و سرافرازی را دربرمی‌گرفت. مصریان براین باور بودند که این تصاویر سبب می‌شوند

تا این تجربه‌ها در زندگی کودک زاییده در دربار متجلی گردد. دو هزار و چهارصد سال پیش، در دوران عصر طلایی یونان، یونانیان با فرهنگ از این قانون ذهنی بهره می‌جستند و پیرامون مادران آینده، تصاویر و مجسمه‌های زیبا می‌گذاشتند تا کودکان به دنیا نیامده، از تصاویر ذهنی مادران خود سلامت و زیبایی بستانند. روانشناسان و متخصصان پیش از تولد، اکنون دیگر بار در حال اکتشاف این فن هستند.

اقتدار تصاویر

به جای پیکار با مشکلات، از طریق تصاویر، راه رهایی از آنها را بگشایید.

اقتدار تصاویر در این است که اندیشه‌تان را به جای «من هرگز نمی‌توانم صاحب آن بشوم.» یا «این برای من پیش نمی‌آید.» به امید و انتظار و اعتقاد معطوف می‌کند تا ذهنتان موهبت دلخواه‌تان را بپذیرد و بگوید: «من می‌توانم صاحب آن بشوم و می‌شوم.» یا «این می‌تواند برای من پیش بیاید و پیش هم می‌آید.» در فصل پیش، درباره جوهر کائنات (یا طلایی که از آسمان می‌بارد) که منتظر است تا از طریق اندیشه‌ها و کلام و اعمالمان به آن شکل بخشیم سخن گفتیم.

ما از طریق تصاویر، به این جوهر شکل می‌دهیم و آن را به صورت ثمرات معین و محسوس درمی‌آوریم.

از طریق تصاویر می‌توانیم به تجلی موهبت دلخواه‌مان سرعت ببخشیم! کلی بافها نمی‌توانند ثمرات دلخواه‌شان را بیافرینند، زیرا فاقد جوهر و اقتدارند. امیدهای گنج و میهم و هدفهای نامشخص، ذهن را

مجاب نمی کند . حال آن که تصویر روش موهبت دلخواه ، انسانها و مکانها و رویدادها را به کار وامی دارد تا برای تجلی آرزوها یمان همکاری کند .

بانوی پریشان گله می کرد که به همسرش قول انتقال سه ساله به زادگاهشان و ارتقاء مقام داده بودند . اما انگار ناگهان خطمشی سازمان تغییر کرده است . هرچه با ریس اش چانه زده ، هرچه دعا کرده ، و هر شیوه‌یی را که به کار بسته ، این کار نشده که نشده !

خانواده دیگری نیز بودند که آرزو داشتند به این شهر و به سازمان کنونی همسر او منتقل شوند و شغل او را بگیرند . منتها به هر دو اینها پاسخ منفی داده بودند .

من به این بانوی پریشان پشنهداد کردم که مجسم کند که به زادگاهش بازگشته و در میان خویشاوندان و دوستانش نشسته است . گفتم که خودش را در حال اسباب کشی مجسم کند و فوراً از همه چیزهایی که باید با خودشان به آن شهر بپرند ، فهرستی تهیه کند . فهرست دیگری هم از همه کارهایی تهیه کند که باید پیش از انتقال و سفر به انجام برساند . دو کارت پستال از شهرش هم بخرد و توی کیفیش بگذارد و مدام به آنها نگاه کند . پیش از آغاز مراقبه روزانه اش نیز خودش را در شهر دلخواه و خانه دلخواهش مجسم کند . ببیند که همسرش از کار تازه‌اش بسیار خرسند است و هر روز عصر ، دست در دست هم در خیابانهای زیبای شهرشان قدم می‌زنند .

او نیز همین کار را کرد . چند هفته گذشت و خبری نشد . تا این که یک روز « مدیر کل سازمان » به همسرش تلفن کرد و گفت که می‌خواهد آنها را به زادگاهشان منتقل کند ؛ و آن خانواده را که مشتاق بودند به این شهر بیایند جای او بگذارد . (البته اول با همه این

تفاضاها مخالفت کرده بود !)

به جای هر گونه پیکار با مشکلات ، از تجسم خلاق بهره جویید و
از طریق تصاویر ، موهبت دلخواهتان را متجلی سازید .

شفا از طریق تصاویر

یک خانم منشی شنید که برادرزاده کوچک و محبوش باید ظرف چند روز تحت عمل جراحی مغز قرار بگیرد . تصمیم گرفت که یک «چرخ اقبال»^۱ درست کند و از طریق تصاویر ، او راسالم و کامل بییند .

برای تهییه «چرخ اقبال» از یک پوشه استفاده کرد تا بتواند سراسر روز آن را همراه داشته باشد ، و در آن عکس‌های جدید برادرزاده اش را - که در زمان سلامت از او گرفته شده بود - چسباند ، و زیر عکسها نوشت : «از وجودت سلامتی تابنا ک می‌تراود .»

در داخل پوشه ، بالای عکسها نوشت :

«هم اکنون به طرزی معجزه آسا شفا می‌یابی !»

سمت راست عکسها نوشت :

«ذهن و تن و یکایک امور زندگی تو سالم است !»

در زیر پوشه نیز نوشت :

«خدایا تو را شکر می‌کنم که برادرزاده ام را صحیح و سالم به من بازمی‌گردانی .»

سمت چپ عکسها نیز نوشت :

«روزهایی خوش در انتظار ماست !»

روز بعد، نامه‌یی از برادرزاده‌اش دریافت کرد که نوشته بود:
«حال من عالی است! بدون جراحی از بیمارستان بیرون آمدم،
تا زاه به شکار هم رفته‌ام!»

بعداً فهمید که پس از آزمایشات بیشتر پیش از عمل جراحی،
دریافته‌اند که تومور قبلی ناپدید شده‌است.

آنچه که باید مورد توجه قرار داد این است که وقتی این خانم منشی
«چرخ اقبال» تهیه کرد و برادرزاده‌اش را در سلامت کامل دید،
دلهره و اضطرابش را از دست داد. تجسم سلامت، احساس ژرف و
شگفت آرامش می‌آورد. موهبت‌های آدمی لحظه‌یی به مراغش می‌آیند که
در آرامش کامل باشد.

معجزه تصاویر برای پسرم
روز گاری مدام در کالیفرنیای جنوبی سخنرانی می‌کردم و شیفتۀ
زیبایی گرمبیری آن ناحیه شده بودم. هر بار که به خانه‌مان در تگزاس
بازمی گشتم، برای پسرم می‌گفتم که کالیفرنیای جنوبی بهشت روی
زمین است و فضایی ماوراء الطبیعی دارد و از آسمانش برکت و شادی
می‌بارد. او نیز مجذوب زندگی در کالیفرنیای جنوبی شده بود. با این
که هنوز دانش آموز دبیرستان بود، برای خودش یک «چرخ اقبال»
درست کرد تا در کالیفرنیای جنوبی زندگی کند.

مقوای بزرگی برداشت و عکس‌های خودش را در میان تصاویر
کالیفرنیای جنوبی: کنار ساحل، در حال بازی گلف در کنار نخلها
سبز، در حال رانندگی در شاهراه‌های زیبا و سایر منظره‌ها...
چسباند.

وقتی «چرخ اقبال کالیفرنیای جنوبی» او را دیدم، نکر کردم

شاید برای گذراندن دوره دانشگاه به آن ایالت برود، ماهها این «چرخ اقبال و تصاویر دلخواهش» را توانی اتفاقش نگاه داشته بود و هر روز به آنها نگاه می کرد. مخصوصاً شبها قبل از خواب مدتها به آنها چشم می دوخت. تا این که یک روز، همه آنها را از توانی اتفاقش برداشت.

چند سال بعد تصمیم گرفت که وارد نیروی هوایی بشود. وقتی پس از آموزش مقدماتی، برای مرخصی به خانه باز گشت گفت: «حدس بزن به کدام ناحیه از کشور مأموریت یافته ام؟» گفتم: «نمی دانم»

گفت: «البته که می دانی. به کالیفرنیای جنوبی. از میان صدها نفر که دوره آموزش مقدماتی را گذرانده بودیم، فقط به من یک نفر برای آن ناحیه مأموریت دادند.»

ما بقی را به پایگاههای شمالی و شرقی کشور فرستاده بودند. پیش از این که از روی فهرست الفبا بیان او برسند، همه آن پایگاهها پر شده بودند. او هم چند ساعت معطل شده بود تا افسر فرمانده اش بتواند پایگاهی برایش پیدا کند. سرانجام فرمانده دستور داد: «پایگاه هوایی مارچ» در «ریورساید»، کالیفرنیای جنوبی.

تازه این آغاز ماجرا بود. به محض ورود به کالیفرنیای جنوبی، پسرم ریچارد شروع کرد به بازی گلف در کنار نخلهای سیز و راند گی در شاهراههای زیبا و حمام آفتاب در کنار ساحل و یافتن دوستهای تازه و... همه تصاویری که دو یا سه سال قبل بر «چرخ اقبال» خود چسبانده بود.

شش ماه بعد، شبی به من تلفن کرد و گفت: «آن اتوموبیل مسابقه را که روی چرخ اقبال کالیفرنیای جنوبی چسبانده بودم یادت هست؟ همان که آبی رنگ و قشنگ بود؟»

گفت: «البته، و انگار تنها چیزی است که عملی نشد و به دست نیاورده!»

گفت: «برای همین به تو تلفن کردم که بگوییم حالا سوارش هست!»

گفت: «با درآمد نیروی هوایی که نمی‌توانی سوار آن اتوموبیل بشوی!»

گفت: «دوباره به اتوموبیل مسابقه چرخ اقبال فکر کن! یادت نیست که توی آن ماشین آبی رنگ، یک خانم موطلایی هم نشسته بود؟ قرار است من با آن خانم نامزد بشوم و فعلًاً من اتوموبیل آبی رنگ او را می‌رانم.»

آن چرخ اقبال، این اعتقاد راسخ را در من به وجود آورد که قدرت تخیل، به آدمی این توانایی را می‌دهد که از زمان و مکان و همه محدودیتهای زندگی فرا برود.

تصاویر کالیفرنیای جنوبی من نیز به موقع کار خودش را کرد؛ زیرا اکنون چند سال است که در کالیفرنیای جنوبی زندگی می‌کنم.

علت تأخیر در تأثیر تصاویر

بسیاری از افراد، وقتی می‌بینند که تصاویر چرخ اقبال بی‌درنگ پاسخ نمی‌گوید و موهبت دلخواهشان را پدید نمی‌آورد دلسرد می‌شوند. برای ایجاد دگرگونیهای وسیعی که اثرات و ثمراتی دوردست دارد، معمولاً مدت زمانی طول می‌کشد تا ذهن نیمه هشیار، این تصاویر را جذب کند. اما وقتی آنها را جذب کرد، این تصاویر متجلی می‌شوند.

دوستی داشتم که در غرب آمریکا زندگی می‌کرد. خودش و

همسرش می خواستند که در فلوریدا زندگی کنند. به این منظور، چرخ اقبالی تهیه کردند. یک سال نگذشته بود که در فلوریدا زندگی می کردند، اما چهار سال طول کشید تا برای خودشان خانه بخرند و شغل دلخواهشان را پیدا کنند و صاحب قایق و دوستان تازه یا سایر موهیت‌های تصاویر چرخ اقبال خود بشوند.

به محض این که ذهن نیمه هشیار بتواند آن تصاویر را پذیرد، تصاویر متجلی می شوند.

تصویر موهبت دلخواه شاید آنقدر با تجربه‌های گذشته یا اکنون تفاوت داشته باشد که مدت زمانی طول بکشد تا ذهن نیمه هشیار، آنها را جذب کند. اینجاست که پشتکار به درد می خورد.

در یکی از سخنرانیهایم در کالیفرنیای جنوبی، برای صرف شام به خانه زیبای دکتر ارنست ویلسون- مؤسس کلیسای یونیتی در لوس آنجلس - به هالیوود دعوت شده بودم. او به من گفت که با استفاده از اقتدار تصاویر توانسته است صاحب خانه‌یی روی تپه‌ها بشود.

سالها پیش که به لوس آنجلس آمده بود، دفترش وسط شهر بود. پشت میز تحریرش می نشست و از پنجره به تپه‌های هالیوود می نگریست و فکر می کرد: «می خواهم یک روز در آنجا خانه بازم و روی تپه‌ها زندگی کنم.» در این فاصله، چند خانه عوض کرد؛ اما توجهش مدام به خانه دلخواهش روی تپه‌ها معطوف بود. تا این که یک روز این خانه پدیدار شد.

اگر با همه اینها، تصویر دلخواهتان متجلی نشده است، شاید ذهنتان را از تصاویر انباشته‌اید، یا برنامه‌های زیادی را در ذهنتان گنجانده‌اید. وقتی آرزوها و تصاویرتان صریح و روشن باشند و چیزهایی را انتخاب کنید که برایتان مهمترند یا در این لحظه به آنها نیاز

دارید، راه تعجلی فوری آنها را می‌گشاید.
خانمی بازرنگان به اتومبیل نیاز داشت. ضمناً آرزومند ازدواج
مجدد بود. چرخ اقبالی درست کرد و در آن، تصویر مردی را چسباند
که در حال رانندگی اتومبیل بود، هیچ چیز پیش نیامد، تا این که یک
چرخ اقبال دیگر درست کرد و فقط تصویر اتومبیل را که نیاز داشت
در آن چسباند. آنوقت خویشاوندی برایش نامه نوشت که می‌خواهد
یک اتومبیل فو بخرد و اتومبیل قدیمی اش را لازم ندارد و می‌خواهد
آن را به او هدیه کند.

چون شغل جدیدش را تازه شروع کرده بود و هنوز در حال
آموختش بود، فرصت آن را نداشت که روی مسأله ازدواج تمکز کند.
اما اگر خواسته‌اش را تصریح و ذهنش را پاک و روشن می‌کرد، قطعاً
آن نیز متجلی می‌شد.

شغل تازه از طریق تصاویر

بانویی خانه‌دار برای همسرش یک چرخ اقبال درست کرد.
شوهرش تمام سال از صبح تا شب سرگرم کاری بود که علاقه‌بی هم به
آن نداشت. در چرخ اقبالش عکس استخری زیبا و حیاطی بزرگ و
پوشیده از چمن را چسباند. یکی از آرزوها یاشان هم این بود که همسر
شغلی داشته باشد که به جای سالی دوازده ماه، شش ماه کار کند.
اما همسر، دچار بیماری و گرفتار مشکلات مالی شدند و موقتاً
چرخ اقبال را فراموش کردند. وقتی حال شوهر روبه بهبود گذاشت
گفت دیگر نمی‌خواهد به کار روزی هیچ‌جده ساعته‌اش بازگردد و
اکنون زمان آن فرارسیده که دنبال کار شش ماه در سال بگردد.
با هم سرگرم تکرار این عبارات تأکیدی شدند که همسر بی‌درنگ

شغلی تازه و مورد علاقه پیدا می کند که فقط شش ماه از سال وقتش را می گیرد . سه روز بعد ، زن در روزنامه یک آگهی درباره کاری دید که واگذار یا فروخته می شد . جستجوی بیشتر نشان داد که این کار ، یک «استخر عمومی» برای شنا و سایر تفریحات است که فقط شش ماه از سال را کار می کند . این همان کار دلخواهشان بود که مدت‌ها آرزویش را در سر می پروراندند ، و تصویرش را در چرخ اقبال خود چسبانده بودند .

چون سرمایه‌یی در دست نداشت ، وام گرفت تا استخر را برای یک سال اجاره کند و در صورت توانایی سال بعد آن را بخرد .

در سال اول ، به جای منفعت ، پنج هزار دلار ضرر کرد . با این حال ، هنوز علاقمند بود که آن را بخرد . منتها چون با صاحب اصلی به توافق نرسید ، استخر به یک نفر دیگر فروخته شد . اما به جای این که دلسرب شود ، عمیقاً احساس می کرد که این همان شغلی است که باید به آن ادامه بدهد . پس به همسرش گفت : «نگران نشو که یک نفر دیگر آن را خریده . ما در طول اولین سال اجاره ، آنقدر وقت و کار و توجه صرف بهبود آن کرده‌ایم که از نظر الهی ، این استخر به خودمان تعلق دارد . پس به تجسم خود ادامه می دهم و آن را متعلق به خودم می دانم .» همین کار را هم کرد .

پس به تجسم موفقیت در آن کار ، استخدام کارمندان جدید و تعیین وظایف یکایک آنها ، و تهیه فهرست برای ارائه خدمات بیشتر و روشهای مدیریت بهتر سازمان ادامه داد . همچنین خودش را صاحب زمینهای خالی اطراف آن استخر مجسم کرد . و در زمانی به این تجسم دست زد که صاحب آن شغل ، یک نفر دیگر بود !

یک روز صاحب جدید ، برای مشورت به او تلفن کرد و گفت که

ترجیح می‌دهد از این کار دست بکشد و کاری تازه را شروع کند. سر مسایل مالی هم توافق کردند و کار، تلفنی فیصله یافت. آنگاه مردی که همه اینها را مجسم کرده بود، فهرستش را درآورد و اجرای همه بهبودهایی را که در نظر داشت در پیش گرفت و همه کارمندانی را که می‌خواست استخدام کرد.

نه تنها خود این مرد همه آنچه را که می‌خواست به دست آورد، تجسم تصاویر او سبب منفعت دیگران نیز شد. صاحب اول آن را به قیمت بسیار خوبی فروخت. صاحب دوم، از آن دست کشید. از این رو، توانست به شغل دلخواهش دست یابد. صاحب سوم- از طریق تجسم- توانست آن را با قیمت و شرایطی که برایش مناسب بود بخرد. بعدها توانست همان طور که مجسم کرده بود زمینهای اطراف را نیز بخرد. از آن زمان به بعد، زندگی خودش و خانواده اش دگرگون شد. کاری که از راه اقتدار تصاویر به دست آورد، ابداً با شغل پیشین او قابل مقایسه نبود!

شاید فکر کنید آیا این مرد حق داشت آنچه را که متعلق به دیگری بود از آن خود بپندارد؟ پس این حقیقت بزرگ را به خاطر آورید که ریشه واژه «آرزو» یعنی «از آن پدر». اگر دل و جرأت به خرج بدھید و آرزوهای خدا داده را مجسم کنید، همه کسانی که در آن سهمی دارند سود و برکت خواهند یافت تا به سوی عالیترین موهبت خود رهسپار شوند.

همچنین به یاد آورید که کش ذهن، تصور و تجسم است. اگر آگاهانه آنچه را که می‌خواهید به شیوه‌یی سازنده مجسم نکنید، ناخود آگاه آنچه را که نمی‌خواهید به شیوه‌یی مخرب مجسم می‌کنید، و مدام به مشکلات خود می‌افزایید. تصور و تجسم منجیده موهبت

دلخواه، بهترین راه برای غلبه بر همه مشکلات است.

تجلى ثمرات از طریق تجسم گاه به گاه

حتی تجسم گاه به گاه نیز نمربخش است؛ اگرچه نه به سرعت.

ریبیس یک بنگاه معاملات ملکی که درباره اقتدار تصاویر شنیده بود می خواست مجتمعی را که برای فروش گذاشته شده بود بخرد. اگرچه استطاعت مالیش اجازه نمی داد، تصمیم گرفت هر روز وقت بیشتری را به مراقبه و تجسم تصاویر دلخواهش اختصاص بدهد. یک روز که رفته بود برای خرید زمینی وام بگیرد نیکو کاری دولتمند را دید و ضمن گفتگو به او گفت که آرزومند تصاحب آن آپارتمانهاست. نیکو کار دولتمند بی درنگ از نظر مالی ترتیب همه کارها را داد. اتفاقاً آن نیکو کار دولتمند را پیش‌آپیش می شناخت. منها جرأت نکرده بود به او چیزی بگوید چون قبلاً در بسیاری از معاملاتش کمکهای مالی فراوان کرده بود.

خودم وقتی بچه بودم آرزو داشتم که انگشتی از سنگ ماه تولدم، با نگینی به شکل قلب داشته باشم (چون روز ۱۴ فوریه به دنیا آمده بودم که روز والتین یا روز عشق است). اما هرگز این آرزو را به کسی نگفته بودم، چون آن روزها استطاعت مالیش را نداشتم.

سالیان سال پس از تجسم و تصور دوران کودکیم، خانمی که نمی شناختم از راه دور به من تلفن کرد و گفت که پس از خواندن یکی از کتابهایم عمارتی بزرگ را به ارث برد. یکی از آنهاهای این عمارت سرشار از کالاهای گرانبهای قدیمی و تابلوهای آنتیک و طلا و نقره و جواهرات است. آنگاه گفت برای قدردانی از نوشته‌هایم می خواهد تکه‌یی از این میراثها را به من هدیه بدهد. خودش هرچه فکر می کند

می بیند که باید انگشت‌تری را برای من بفرستند.

آن وقت با ترس ولرز گفت: «البته شاید خوشتان نیاید، چون سنگ آن لعل بنفس است که سنگ گرانبهایی نیست.»

ناگهان گفت: «لعل بنفس؟ سالهاست که آرزویش را دارم. لعل بنفس سنگ تولد من است.»

آن وقت گفت: «بله، ولی شاید از این یکی خوشتان نیاید، چون متفاوت و به شکل قلب است.»

در جستجوی کلمات مناسب، ساکت مانده بودم که او گفت: «اما این انگشت‌تر متعلق به یک مجموعه هنری بسیار ارزشمند است که نسل به نسل به دقت نگاه داری شده است.»

آرزویم به عالم اثیر پر کشیده و در مسافتی بسیار دورتر و سالها بعدتر بر زمین نشسته بود تا انسانی که هر گز تصویرش را در تصاویر کودکیم ندیده بودم، آرزویم را برآورد و آن هدیه را به من بدهد: انگشت‌تری از سنگ لعل بنفس به شکل قلب! بسیار زیبا بود و به یاد اقتدار تصاویر ذهن، آن را به انگشت کردم.

توانگری از طریق میراث

هر گاه درباره توانگری از طریق میراث سخن می گوییم، مردمانی منزه مآب ندا درمی‌دهند که نمی‌خواهند از طریق ارثیه توانگر شوند.

من نمی‌دانم که توانگری از طریق میراث چه عیوبی دارد؟ اگر روح آدمی در هر حال با این دنیا وداع می‌گوید، چرا نباید کسی از میراث او بهره ببرد؟ در هر صورت، یک نفر که این بهره را می‌برد،

این نهایت گستاخی است اگر انسان بپنداشد که اگر برای توانگری دعا کند باعث مرگ کسی می‌شود.

این انتخاب روح انسان است که جان به جان آفرین تسلیم کند و با این جهان وداع گوید. انسان بر طبق درونی ترین طبیعت و میانگین کارما (karma) گرد آمده اش، اوضاع و شرایط و رویدادهای مناسب در گذشتش را به سوی خود می کشاند. بیشترین کاری که تجسم و تصاویر توانگری شما می تواند بکند این است که این تأثیر را روی او بگذارد که ترتیبی بدهد که بتوانید پس از مرگش از مال و منال او بهره بی ببرید. اما این اندیشه که آرزوی شما برای دریافت موهبت عظیمتر سبب می شود که جسمش را ترک کند تا به شما منفعت برساند حقیقت ندارد.

راه درست این است که تصاویر موهبت دلغواهتان را مجسم کنید، آنگاه بگذارید هر گاه و هر طور و از طریق هر کس که خودش می خواهد پیش بیاید. اگر طبیعتی ترین و بهنجارترین راه میراث بود، آنگاه آن را پذیرید.

خانمی بازرگان درباره افتخار تصاویر شنید و تصمیم گرفت که از این راه ده هزار دلار به دست آورد. برای خودش یک چک ده هزار دلاری درست کرد و هر روز نگاهش می کرد و می گفت:

«خدا اکنون به هر طریق که خودش صلاح می داند این ده هزار دلار را به من می دهد تا در نهایت شادمانی برای خودم خرج کنم، من هم آن را به مصارف خردمندانه می رسانم.»

چندین ماه هر روز به این تجسم و تصور ادامه داد، تا این که یک روز و کیلش به او اطلاع داد که از دارایی مادرش ده هزار و هفت صد دلار به ارث برده است. البته او بعداً شغلی بهتر با اضافه حقوقی قابل توجه پیدا کرد. اما آن ده هزار دلار نیز بر کنی بزرگ بود و هر گز خودش را ملامت نکرد که چرا آن پول را از طریق ارث به دست

آورده است. تنها کاری که کرد تجسم و تصور موهبت دلخواهش بود، و تکرار این عبارت که هر طور که خدا صلاح می‌داند متجلی شود.

حل مشکلات خانوادگی از طریق تصاویر می‌توانید از طریق تجسم تصاویر، برای دیگران نیز برکت و موهبت بطلبید و آنها را یاری کنید. بعضی از افراد از انجام این کار می‌هراسند. اما با ترسها و دل نگرانیها و حرفاهای منفی خودشان، مدام برای دیگران مشکل می‌آفینند.

شما در هر حال، مدام برای خودتان و دیگران در حال تجسم تصاویر نیک یا بد هستید. چه بهتر که سنجیده و آگاهانه، برای دیگران موهبتهایی نیکو را بجسم کنید، نه مشکلات را.

پدر و مادر دختری بسیار نگران بودند، زیرا دختر سوگند خورده بود که به دانشکده نمی‌رود. نامزدش هم پسری بود که از دبیرستان بیرونش کرده بودند. این وضع به همین شکل ادامه داشت تا این که مادر برای دخترش یک چرخ اقبال درست کرده و سرگرم تجسم آینده‌ی شاد و خوشبخت و طبیعی برای او شد.

روی چرخ اقبال عکس دختری معقول و منطقی را چسباند که به دانشکده می‌رود و کتاب در دست دارد. حتی زیر عکس نوشت که دخترش با موفقیت دانشکده را به پایان می‌رساند.

البته در این باره به هیچ کس چیزی نگفت. اما خودش هر روز آرام گوشی‌بی می‌نشست و به این تصاویر چشم می‌دشت و درباره آینده دخترش آرام و مطمئن می‌شد.

پس از چند هفته، دخترش ناگهان اعلام کرد که قصد دارد برای مدت یک سال به دانشکده برود تا بیند که از آن خوشش می‌آید یا نه.

مادر نیز با خیال آسوده آهی عمیق کشید.
در طول سال اول دانشکده، عالم ذهنی دختر آنقدر گستردۀ شد
که علاقه‌اش را به نامزدش ^۱ - حسیلات مناسبی نداشت از دست داد واز
او جدا شد.

پس از پایان ^۲ اول دانشکده اعلام کرد که می‌خواهد
لیسانس اش را بگذرد. سال آخر دانشکده بود که با پسر دلخواهش
آشنا شد و با هم ازدواج ^۳ ^۴ درنگ شغل مناسبی نیز پیدا کردند.
و همه ایها به یمن تجسس. مادری بیش آمد که به اقتدار تصاویر
معتقد بود.

سفر دور دنیا از طریق تصاویر
به هنگام گفتگو با یکی از کارکنان مهم کلیسا که تازه از سفر
دور دنیا باز گشته بود، از سفرش ابراز خوشحالی کرد.
گفت: «راستش همه‌اش تقصیر هم‌رم بود. او یک چرخ اقبال
برای سفر به دور دنیا درست کرد و آن را به در اتفاق خواب چسباند تا
بتوانیم هر روز آن را بینیم. البته این متعال به چند سال پیش است. از آن
موقع تا حالا سه بار به سفر دور دنیا ^۵ ^۶ ایم. البته ما که چندان پولی
نداریم تا بتوانیم مدام به دور دنیا سفر کنیم. اما خدا را شکر دوستانی
داریم که پولش را دارند و مدام از ما دعوت می‌کنند تا همراهشان به
سفر برویم. اگر هر سرم آن چرخ اقبال را از روی در اتفاق خوابمان
برندار، ^۷ ^۸ نهانم تا آخر عمر مدام به سفر دور دنیا برویم.» تازگی این
زن و شوهر دوباره به سفر دور دنیا رفته‌اند.

این روزها مدام درباره بازسازی «تجسم» می‌شنویم. بهبود
«تجسم» و تصاویری که از زندگی دلخواه‌تان دارید، بهترین راه برای

بازسازی «تجسم» و تعجلی موهبت‌های دلخواه است.

معمولًا برای پیشرفت شهرها «طرحهای چند ساله» تهیه می‌کنند. به این منظور، متخصصان را استخدام می‌کنند که کارشنان برنامه‌ریزی «طرحهای چند ساله» است. این نوعی استفاده از اقتدار تصاویر است. اخیراً در بولتن اخبار خواندم که دولت به شهری که فاقد «طرحهای چند ساله» بود، بودجه‌یی برای گسترش اختصاص نداد.

شاید به یاد آوریم که بارها پول یا کمکی را که از حیطه جوهر کائنات نیاز داشته‌ایم نستانده‌ایم، فقط به این دلیل که برنامه‌عمده «یا طرح چند ساله» بی‌نداشته‌ایم، تا اقتدار ذهن (جوهر، یا همان طلایی که از آسمان می‌بارد) بتواند موهبتی عظیمتر را در زندگیمان متجلی سازد.

وقتی صفحات تاریخ را ورق می‌زنیم می‌بینیم که بعضی از مردمان به طور ناخودآگاه، این قوانین خلاق توانگری را به کار می‌بستند. ناپلئون ماهها پیش از آغاز حمله، نقشه‌یی بزرگ برای خود می‌نهاد، و روی آن پرچم‌های رنگارانگی می‌گذاشت که نشانه حمله‌هایی بود که می‌خواست از سوی سپاهیانش انجام بگیرد. برنامه‌ها و طرحها و آرزوها یش را نیز می‌نوشت. مورخان می‌گویند که حتی جزئیات فرامین و طول رژه‌ها و نقطه رویارویی دو سپاه و حملات دشمن و حتی اشتباهاتی را که می‌خواست دشمن به انجام برساند - دو ماه پیش از آغاز حمله، و فرسنگها دور از صحنه وقوع - طرح‌ریزی می‌کرد.

توقف تجسم

خانمی مجرد اخیراً برایم نوشت: «ماله‌است که مجسم می‌کنم شوهر کرده‌ام و هنوز هیچ اتفاقی نیفتاده است.» البته جزئیات شیوه

تجسم خود را نیز برایم نوشته بود. گویا چند بار هم نامزد کرده و از آنها جدا شده بود.

شاید من بایست آن نامزدها را من بخشد و ذهن رهایشان من کرد. این احساس را نیز داشتم که این خانم به جای کوشش، به تقلای ذهنی سرگرم بود. تقلای ذهنی سبب می‌شود که آرزوهای انسان به جای جذب دفع شوند. نیروی ذهن، برای این نیست که به ضرب زور به خواسته‌مان برسیم.

پس از تهیه چرخ اقبال و کار روزانه با آن، هرگاه خودتان را سرشار از احساس آرامش و ایمنی یافتدید یا علاقه‌تان را به آن از دست دادید رهایش کنید. این معمولاً نشانه آن است که آماده‌اید دست از سر آرزوهایتان بردارید، تا خودشان سرگرم کارشوند و در زمان درست به انجام برسند. پس من اغلب من گویید: «همین که چرخ اقبال را توی زیرزمین می‌گذارم فوراً سرگرم فعالیت می‌شود.»

گاه زمان تعطیل و مرخصی فرا می‌رسد، در این هنگام، آسوده بیاساید و آرزوهایتان را فراموش کنید. این زمان، لحظه توکل است. از خواسته‌هاتان دست بکشید و آنها را به دست خدا بسپرید.

وقتی در عرصه ذهن، کار لازم را به انجام رساندید من توانید مطمئن باشید که به محض این که زمان و انسانها موقعیتها دست به دست هم بدهند، موهبت دلخواهاتان در عرصه بیرونی نیز متجلی خواهد شد. اما همانگی این جزیيات در دست شما نیست. پس بهتر است به خود بگویید که تنها کار شما تجسم و آرزوی صمیمانه تجلی است، نه استدلال و زور و سایر تدابیر.

شیوه تهیه چرخ اقبال

مهندسی در آلاباما برای خودش یک چرخ اقبال درست کرد و از

یک زندگی معمولی به ثروت و موفقیت را بیند و به یک میلیونر خوشبخت بدل شد. برای تهیه چرخ اقبال، یک مقوای بزرگ برداشت و آن را به شکل دایره درآورد و از نقطه کانون، دایره را به چهاربخش تقسیم کرد: بخش امور مالی، بخش امور شغلی، بخش مربوط به خانواده، و بخش مربوط به تدرستی.

در هر بخش، تصویر ایده آل مربوط به آن موضوع را چسباند. وزیر عکس، عبارت تأکیدی دلخواهش را نوشت.
چند پیشنهاد دیگر:

۱- درباره تجسم و تصاویرتان با هیچ کس صحبت نکنید. تصاویرتان را به کسی نشان ندهید. نخواهید دیگران را مجاب کنید تا از این شیوه استفاده کنند. درباره این مسئله با آنها وارد جروبخت نشوید. واژه‌های secret (مرموز) و sacred (قدس) هم ریشه‌اند. آنچه را که مقدس است، به صورت رازی پنهان نگاهبانی کید.

۲- اگر ثمراتی بزرگ و زیبا و رنگارنگ می‌خواهید، از مقواهای بزرگ رنگی استفاده کنید.

۳- برای هر خواسته باید از رنگی معین استفاده کنید. دانش کهن رنگها می‌گوید که برای تجلی توانگری مالی باید از مقوای سبز یا طلایی استفاده کنید.
برای فهم و ادراک معنوی افزونتر باید از مقوای زرد یا سفید استفاده کنید.

برای انجام امور فکری، مانند نویسنده‌گی یا موفقیت در امتحانات وغیره... باید از مقوای آبی استفاده کنید.

برای تندرنستی و انرژی و زندگی شادابتر باید از مقوای نارنجی یا زرد روشن و درخشان استفاده کنید.

برای عشق و هماهنگی و ازدواج و توفیق در روابط انسانی باید

از مقوای صورتی یا قرمز روشن و درخشان استفاده کنید.

اهمیت رنگ در تأثیر آن بر ذهن نیمه هشیار است.

حتماً از مقوای رنگی و تصاویر رنگی استفاده کنید. تصاویر سیاه و سفید، ثمرات دلخواه را به وجود نمی آورند. حتی اگر قوانین دانش کهن رنگها را به کار نمی گیرید، از رنگ مورد علاقه‌تان استفاده کنید، رنگی که از نظر عاطفی جذب‌تان کند.

۴- بر روی مقوای رنگی، تصاویر رنگی بچسبانید، نه تصاویر سیاه و سفید. اخیراً گزارشی دریافت کردم که نوشتهد بود: «حالا متوجه می‌شوم چرا این قدر طول کشید تا تصاویر دلخواهم متجلی شوند. به جای تصاویر رنگی، از تصاویر سفید و سیاه استفاده کرده بودم.»

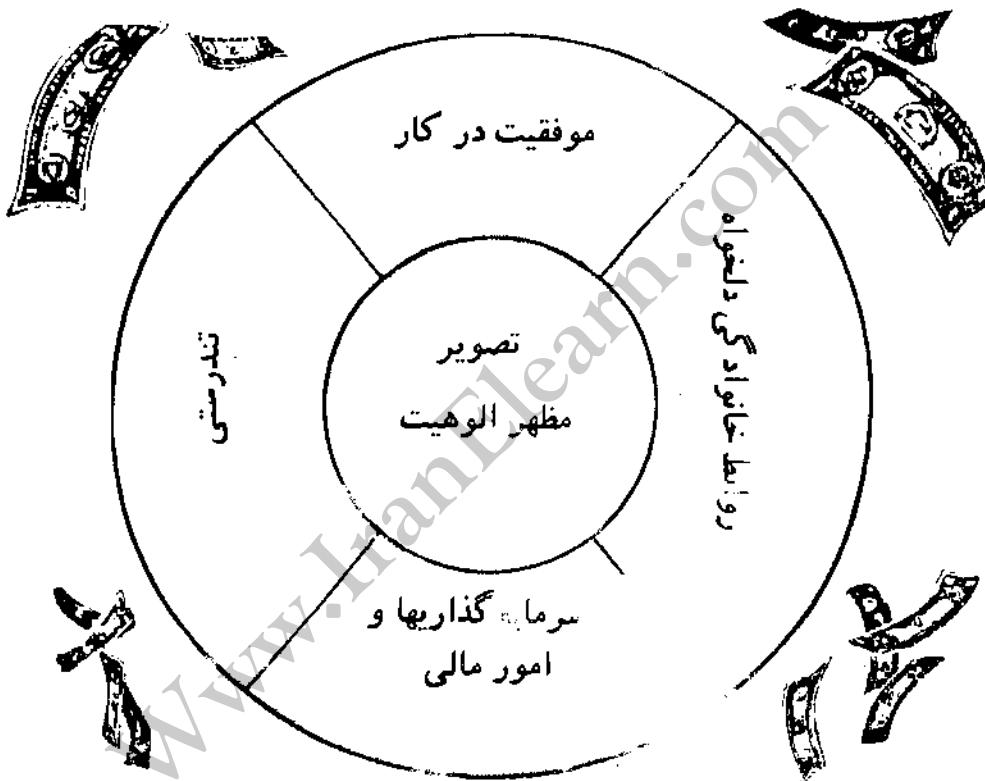
۵- بر روی مقوای تصاویر بسیار و درهم و برهم نچسبانید. تصاویر متعدد و درهم و برهم، سبب آشتفتگی ذهن می‌شود و ثمرات آشته و درهم و برهم به وجود نمی آورد.

۶- روی مقوای امور مالیاتان عکس پول بچسبانید، نه اشیایی را که می‌خواهید داشته باشید. اگرنه، چه بسا آن اشیاء را به دست آورید، منتها زیربار قرض بروید! می‌توانید تصاویر پول را نقاشی کنید، یا از مجلات، و روزنامه‌ها ببرید. همچنین می‌توانید از عکس چک استفاده کنید.

۷- تصویر نمادی معنوی را روی مقوایتان بچسبانید. این کار به خواسته‌تان حمایت معنوی می‌بخشد و راه تحلی تصویر دلخواه‌تان- یا چیزی بهتر از آن- را می‌گشاید.

۸- هر روز به چرخ اقبال‌تان نگاه کنید. هر شب پیش از خواب به آن چشم بدوزید. هرچه بیشتر به تصاویر دلخواه‌تان نظر افکنید، ثمراتش زودتر پدیدار می‌شود.

نمونه چرخ اقبال



به یمن جوهر غنی کا ۔ ۔ ۔ سے اکنون صاحب ثروت و
برکت بیکران و لباسهای ریبا و مناسب و خانه یی دلپذیر و راحت
و عالیترين و مناسب ترین وسیله نقلیه هستم.

چکیده مطلب

- ۱- دومین راه برای آفرینش ذهنی توانگری، تجسم تصاویر است.
- ۲- استفاده از اقتدار تصاویر، یکی از قدیمی‌ترین راههای تجلی خواسته است.
- ۳- به جای پیکار با مشکلات، راه بیرون آمدن از آنها را مجسم کنید.
- ۴- اقتدار تصاویر، ذهنتان را از «نمی‌توانم صاحب این چیز باشم» یا «این رویداد هرگز برای من پیش نمی‌آید» به امید و انتظار و اعتقاد معطوف می‌کند و سبب می‌شود که ذهنتان این واقعیت را بپذیرد که: «می‌توانم صاحب این چیز باشم» یا «این رویداد می‌تواند برای من پیش بیاید و پیش هم می‌آید»
- ۵- تجسم تصاویر، موجب تجلی سریع موهبت دلخواهتان می‌شود. از طریق تجسم موهبت‌های دلخواه برای دیگران، می‌توانید به آنها کمک کنید.
- ۶- کلی بافها به ثمرات دلخواهشان نمی‌رسند، زیرا فاقد جوهر و اقتدارند. امیدهای مبهم و هدفهای نامعلوم، ذهن را مجاب نمی‌کند. حال آن که تصویر روشی و دقیق موهبت دلخواه، انسانها و مکانها و رویدادها را به کار و امیدارد تا برای تجلی موهبت دلخواهتان

همکاری کنند.

- ۷- با تجسم تصاویر دلخواه می‌توانید به توانگری و سلامت و هماهنگی خانوادگی افزونتر - و حتی سفر دور دنیا - دست یابید.
- ۸- از استدلال و تقلای زور دست بکشید ، و از طریق تجسم و تصاویر به ثمرات دلخواهتان برسید .

فصل پنجم

آفرینش توانگری ذهنی از طریق کلام

سومین راه آفرینش توانگری ذهنی، استفاده از نفوذ کلام است. فلورانس اسکاول شین، در آخرین سطر از نخستین فصل کتابش: «بازی زندگی و راه این بازی» می‌گوید: «انسان بی خبر از نفوذ کلام، همواره از زمان عقب است.» من کاملاً با این گفته موافقم.

با تهیه فهرست از خواسته‌ها و تجسم آنها از طریق تصاویر، موهبت خوبی را در حیطه نامریی می‌آفرینید. جوهر کائنات (طلایی را که از آسمان می‌بارد) را نیز از حیطه نامریی جمع آوری می‌کنید. اما از طریق نفوذ کلام، و به زبان آوردن عبارات تأکیدی ویژه توانگری، کلام شما آن جوهر نامریی را تکان می‌دهد و به صورت ثمراتی قطعی و معین درمی‌آورد، تا در عالم مریی و جهان محسوس تولد یابد.

هر آنچه به گفتار درآید، به رفتار درمی‌آید. هر آنچه بر زبان آورید متجلی می‌شود.

کریسمس نزدیک بود و زنی به پول نیاز داشت. با دوستی

مشورت کرد. دوستش به او گفت: «تنهای تکرار کن که آنقدر دارم که می‌توانم بخشم و ایثار کنم.»

او نیز همان عبارت را تکرار کرد. کریسمس آنقدر برایش کیک آوردند که چاره‌یی نداشت جز اینکه همه آنها را بیخشد و ایثار کند. اما باز هم بی‌پول بود و آه در بساط نداشت.

اگر به راستی می‌خواهید توانگر شوید و پول به سراغتان بیاید، از کلمات دقیق و قطعی و معین و روشن استفاده کنید تا موجب تجلی آن بشود. توقع نداشته باشید که تکرار یک عبارت کلی، برایتان ثمراتی قطعی و روشن و معین به ارمغان آورد.

شخصیتهای بزرگ کتاب مقدس از نفوذ کلام باخبر بودند و برای تجلی توانگری، دلاورانه از کلامی قطعی و روشن بهره می‌جستند. عیسی مسیح گفت: «نان کفاف ما را امروز به ما بده.» (انجیل متی، ۱۱:۶)

تخمین زده‌اند که تکرار عبارات تأکیدی ویژه توانگری می‌تواند هشتاد رصد بر سرعت تجلی ثمرات دلخواه بیفزاید. من نیز به آن معتقدم!

چهار سال بود که باز رگانی پنجاه ساله بیکار بود. همه می‌گفتند پیتر از آن است که بتوانند دوباره استخدامش کنند. سی سال بود که ماوراء الطیبیه مطالعه می‌کرد، اما نتوانسته بود از این دانش برای بیهوش وضع شغلی اش بهره بی برد.

وقتی از او سوال شد که کدام عبارات تأکیدی را تکرار می‌کند، جواب داد: «کتابهای الهام بخش می‌خوانم و هر هفته به کلیسا می‌روم، اما هر گز عبارات تأکیدی را تکرار نکرده‌ام.» به او گفته شد که در ازاء هر پانزده دقیقه مطالعه کتابهای الهام بخش،

دست کم باید پنج دقیقه عبارات تأکیدی را تکرار کند.
او نیز تصمیم گرفت که آن را بیازماید. پس هر روز تکرار کرد:
«من در ذهن الهی، آرمانی الهی ام، و اکنون به سوی مکان راستین و
انسانهای راستین و توانگری راستین زندگیم هدایت می‌شوم.»
چندی نگذشت که یکی از کارهایی که تقاضا کرده بود به او پاسخ
مثبت داد، و او ریس یکی از بزرگترین شرکتهای جنوب آمریکا شد.
بعد آبرایم نوشت:

«اکنون معتقدم که تکرار عبارات تأکیدی، دعاهای انسان را مستجاب
می‌کند. تکرار عبارات تأکیدی مزند گیم را در گون ساخت و مرا به
توانگری و کامیابی رساند. تکرار عبارات تأکیدی، مرا از قرض
نجات داد. اکنون می‌دانم که مطالعه کتابهای الهام‌بخش به تنها یکی کاری
از پیش نمی‌برد.»

مطالعه درباره توانگری، به تنها یکی کافی نیست. کلامی که بر زبان
می‌آورید و تکرار عبارات تأکیدی ویژه توانگری، شما را دولتمند
می‌کند.

عبارات تأکیدی سودمند

یکی از عبارات تأکیدی مؤثر و سودمندی که در آمد سالانه یکی
از دوستانم را به چهار برابر رساند این بود:

«من هم اکنون از درآمدی مدام و قابل توجه و روزافزون
برخوردارم.»

آموزگاری که به درآمد بیشتری نیاز داشت تکرار کرد:

«از افزایش درآمد که هم اکنون پیش می‌آید و به طرزی قابل
ملاحظه به من رضایت می‌بخشد سپاسگزارم.»

فردای آن روز به دلش افتاد که به مغازه لباس فروشی دلخواهش برود و تقاضای کار نیمه وقت بکند. آنگاه تصمیم گرفت که فقط هفته بیان یک روز، عصرهای شبیه را کار کند. آنها هم بی درنگ استخدامش کردند. او نیز نه تنها از درآمد افزونتر لذت می‌برد، عاشق کار تازه‌اش نیز هست. دیدن لباسهای زیبا و کار در محیطی دلپذیر، در زندگیش تازگی و احساس شادمانی و آرامشی به وجود آورده که بر کارآیی هر دو شغلش افزوده است.

مردی باز رگان درآمد سالانه اش از دوازده هزار دلار به بیست و پنج هزار دلار رسید؛ آن هم فقط شش هفته پس از تکرار عبارت تأکیدی زیر:

«من در جوهر الهی احاطه شده‌ام، و این جوهر الهی هم اکنون به شکلی غنی و مناسب و شایسته به سویم می‌آید.»
یکی از عبارات تأکیدی که برای بسیاری از افراد، راههای تازه توانگری را گشوده این است:

«من به روح جهانی توانگری اعتماد می‌کنم تا هم اکنون برکت یکرانش را بر همه گوشه‌های زندگیم بیاراند.»
زن و شوهری از شهری به شهر دیگر می‌رفتند. در ضمن اسباب کشی، یکی از اثاثیه آنها صدمه دید. شرکت بیمه‌یی که قرار بود خسارت را پردازد، حتی کسی را برای معاینه و بازرسی نقرستاد. سرانجام به رئیس اتحادیه شرکتهای بیمه نامه نوشتند و باز پاسخی دریافت نکردند.

روزی پس از شرکت در یک سخنرانی درباره توانگری، تکرار عبارت تأکیدی زیر را شروع کردند:

«خدایا به تو و قانون عدالت تو توکل می‌کنم. می‌دانم آنچه که

متعلق به من است نمی‌تواند از من بازگرفته شود. پس آرام و آسوده
برجا می‌مانم.»

چندی نگذشت که از راه دور به آنها تلفن شد و مأمور شرکت بیمه
از قصوری که شده بود عذر خواست و گفت که چک خسارت را با
پست برایشان فرستاده است.

علت اقتدار عبارات تأکیدی

قدماً علت اقتدار عبارات تأکیدی را می‌دانستند، زیرا از پویایی
صدا آگاه بودند. می‌دانستند کلامی که بر زبان آید، از اقتداری
شگرف بهره مند است؛ و ترتیب معنی از کلمات، نیروهای طیفی
قدرتمندی ایجاد می‌کند که در حیطه نامری سرگرم کار می‌شود تا به
شیوه‌ی ژرف بر جوهر اثر بگذارد و ثمرات دلخواه را بیافریند.

کافی است که روزی پنج دقیقه به صدای بلند عبارات تأکیدی ویژه
توانگری را تکرار کنید تا در زندگیتان شاهد معجزاتی شگفت و
حیرت‌انگیز بشوید.

بیوه زنی که از فقر به ثروت رسید، دولت خود را مدیون این است
که بیست سال هر روز این عبارت تأکیدی را تکرار می‌کرد که: «خدادا
روزی رسان من است و هم اکنون به همه زوایای زندگیم برکت می‌دهد تا
شاهد توانگری و سعادتی بیکران باشم.»

یک بار که به صدلار نیاز داشت و همان‌طور که در اتاق راه
می‌رفت و کارهایش را انجام می‌داد و به صدای بلند عبارت تأکیدی اش
را تکرار می‌کرد، منشی اش پرونده‌یی را گشود و در پاکتی یک
صدلاری پیدا کرد.

یک بار دیگر که داشت تکرار می‌کرد: «خدادا منشأ برکت

بیکران من است» و نمی‌دانست چگونه حقوق کارمندانش را پردازد، بیگانه‌یی وارد مغازه‌اش شد تا بگوید که علاقمند است قطعه‌یی از زمینی را که آن طرف خیابان دارد بخرد.

بیوه زن گفت: «ایکاش آن زمین مال من بود و آن را به شما می‌فروختم.» بیگانه گفت: «اما پدرتان پیش از آن که فوت شوند آن را برای شما خریده بودند. بیوه زن با وکیلش صحبت کرد و وکیل نیز پس از پرس و جو، این گفته را تأیید کرد. هنوز چند ساعت نگذشته بود که توانست به آسانی حقوق کارمندانش را پردازد و خودش نیز صاحب ثروتی کلان شد.

تأثیر عبارات تأکیدی در زندگی دیگران

در طول سالهای رکود اقتصادی، بانویی خانه‌دار هر روز دخترهایش را دور میز ناهار خوری جمع می‌کرد تا برای رئیس خانواده که بیکار بود، این عبارات تأکیدی را تکرار کند که: «تو شغلی بی نظیر و درآمدی بی همتا داری. تو به شیوه بی نظیر خدمتی بی همتا را به انجام می‌رسانی.»

تکرار عبارات تأکیدی موثر واقع شد و در بحیوانه رکود اقتصادی، به همسرش کاری در زمینه سهام پیشنهاد شد. اگرچه برای شروع کار به بیست و پنج دلار نیاز داشت، همه افراد خانواده آنچه را که داشتند روی هم گذاشتند و بیست و پنج دلار را جور کردند تا اولین سهام را بخرند. بانوی خانه‌دار اخیراً به من گفت که آن سهام اکنون دویست و پنجاه هزار دلار ارزش دارند.

بانوی خانه‌دار گفت: «علت این افزایش صعودی این است که در طول همه این سالها، به تکرار روزانه عبارات تأکیدی ادامه دادم و برکت

و توانگری طلبیدم. »

با تکرار عبارات تأکیدی نه تنها خودش به توانگری رسید، همه دخترهایش نیز همسرانی توانگر یافتند و خوشبخت و سعادتمند شدند. اگر می خواهید توانگری با شما به صورتی روشن و قطعی رفتار کنند، باید کلامی که برای توانگری بر زبان می آورید روشن و قطعی باشد!

با تکرار عبارات تأکیدی، خدا را وانمی دارید که چیزی به شما بدهد. تنها می کوشید که چشم دلتان را به روی برکت بیکرانی که پیشاپیش به شما داده بگشایید.

مهندسى در انگلستان درباره شفای معنوی شنید. تصمیم گرفت درباره آن مطالعه کند تا به اثبات برساند که شفای معنوی فریبی بیش نیست. پس از مطالعه دریافت که شفای معنوی نه تنها فریب نیست، بلکه حقیقت محفوظ است. و آنقدر مجدوب این «اندیشه نو» شد که حرفة مهندسی را کار گذاشت تا متخصص ماواره الطبیعه شود.

چون به تصمیمی بی درنگ دست زده بود، به پول نیاز داشت. پس تصمیم گرفت که به مدت یکسال، روزی پانزده دقیقه بشیند و عبارات تأکیدی ویژه توانگری و قدرت و رفاه و آسایش را تکرار کند. پس از چند هفته، آنقدر توانگر شد که نیازی نداشت تا آخر عمر دلوایس و نگران پول باشد. با این حال، به منظور احترام به تصمیم خود، به تکرار عبارات تأکیدی ویژه توانگری ادامه داد.

تأثیر عبارات تأکیدی در زندگی نویسنده کتاب در طول سالها، به تجربه دریافته ام که نفوذ کلام و تکرار عبارات تأکیدی، در زندگی افرادی بیشمار معجزه هایی ارزشمند به ارمغان

آورده است.

انتشار نخستین کتابی حاصل تکرار عبارات تأکیدی بود. در طول رکود اقتصادی سال ۱۹۵۸، به علت تقاضای مردم، کلاسی درباره قوانین معنوی و ذهنی توانگری تشکیل دادم. جماعت کلیسا ای من آنقدر از این کلاس بهره برداشت که تقاضا کردند دروس این کلاس را به صورت کتاب درآورم. من که تا آن زمان کتابی ننوشته بودم، احساس می کردم نه مجال و فرصتش را دارم، نه توانایی و استعدادش را. همین را هم به شاگردانم گفتم.

یکی از شاگردانم که مردی بازرگان بود چنان اعتقاد راسخی داشت که باید این کتاب را بنویسم که با من قرار گذاشت هر روز صبح به کلیسا بباید تا با همدیگر دعا، و عبارات تأکیدی مربوط به آن را تکرار کنیم.

زمانی که تکرار عبارات تأکیدی را آغاز کردیم، نه کتاب آماده بود، نه عنوان آن، نه ناشری داشتم، و نه تجربه‌یی برای این کار، پس برنامه دعا، پروژه‌یی بی نظیر می نمود.

دعای روزانه را آغاز کردیم و در طول تکرار عبارات تأکیدی، شکل کلی کتاب و عنایین فصول آن بر من آشکار شد. وقتی برای یافتن نام کتاب دعا کردیم، یکی از شاگردانم که سهامدار بود، نام مناسبی برای آن انتخاب کرد: «قانون توانگری» حالا دیگر به ناشر نیاز داشتم. در آن اوضاع و شرایط، پیدا کردن ناشر برای نویسنده شناخته نشده بی چون من، محال به نظر می رسد. اما چون به تکرار عبارات تأکیدی ادامه دادیم تا ناشری که خدا مقدار کرده از راه برسد، رویدادی حیرت‌انگیز پیش آمد: یکی از شاگردانم که رئیس روابط عمومی بود، یک روز به دفترم آمد و گفت: «کلاس توانگری شما

آنقدر به من کمک کرده و موجب رونق کسب و کارم شده که آرزومندم خدمتی برای شما بکنم. لطفاً بگویید چه کاری از دست من ساخته است؟»

وقتی درباره کتابم با او صحبت کردم گفت که در نیویورک دوستی دارد که صاحب نمایندگی مشهوری برای انجام امور ادبی است. و افزود: «البته معمولاً برای نویسنده‌گان معروف ناشر پیدا می‌کند، اما من از او خواهم خواست که شما را معرفی کند.» نتیجه این شد که من هم نماینده امور ادبی پیدا کردم، هم ناشر.

به این ترتیب، کتابم و عنوان و ناشرش همگی حاصل اقتدار عبارات تأکیدی‌اند. البته این را نیز تکرار کردیم که من با وجود کار سنگین کلیسا، فرصت نوشتن کتاب را پیدا می‌کنم. چنین هم شد. شبها در لحظه‌هایی عجیب و باورنکردنی، کتابم را می‌نوشتم. نزدیک پایان کتابم بود که زندگی مرا به سوی همسر آینده‌ام که استاد زبان انگلیسی بود هدایت کرد. از این رو، ویراستار کتابم نیز پیدا شد و به یعنی ویرایش ماهرانه‌او، کتابم فوراً به کتابی پر فروش بدل شد.

تکرار عبارات تأکیدی به من کمک کرد تا یکایک جزیياتی را که نیاز داشتم تا کتابم به عالیترین شکل به بازار عرضه شود به دست بیاورم. آری، تنها کس و تنها چیزی که می‌شناختم و تنها «نفوذ»^۱ که در اختیار داشتم، اقتدار دعا و تکرار عبارات تأکیدی بود!

تأثیر شگرف کلام

گاه بر زبان آوردن کلامی ساده برای موفقیت کسی، ثمراتی بی‌درنگ به بار می‌آورد.

زنی نومید به منشی کلیسا بی تلفن کرد و گفت که می‌خواهد در

سخنرانی توانگری آن روز عصر کلیسا شرکت کند، اما چون وسیله رفت و آمد ندارد مجبور است که از آن چشم پوشد.

منشی در پاسخ او گفت: «اما من مطمئن هستم که وسیله رفت و آمد پیدا می‌کنید و می‌آید. پس امشب شما را خواهم دید.»

چند دقیقه بعد، زن دوباره به منشی تلفن کرد تا با خوشحالی بگوید: «حق با شما بود. برادرم به دیدارم آمد و گفت همراه من به سخنرانی می‌آید.»

به یعنی اقتدار کلام، هر آنچه آدمی بر زبان آورد، همان را به سوی خود جذب می‌کند.

مدتی بود که گروهی مشتکل از پنجاه نفر، به مطالعه حقیقت سرگرم بودند. هر یار می‌باشد برای تشکیل جلسه، سالنی را اجاره کنند که کار آسانی نبود. تا این که ریس گروه عوض شد و ریس جدید که از نفوذ کلام باخبر بود و می‌دانست که هر آنچه آدمی بر زبان آورد همان را به سوی خود جذب می‌کند، در پایان هر جلسه، برنامه مراقبه‌یی کوتاه گذاشته بود. در پایان تمرین گروهی، همه برای تشکیل سازمان ثابت گروه، و تجلی می‌درنگ آن دعا می‌کردند. نخست هیچ کس از صمیم دل دعا نمی‌کرد، زیرا سرگرم این اندیشه بودند که: «آخر از کجا و اصلاً چطور ممکن است؟» ریس گروه-یی توجه به ظاهر مخالف امور- مشتاقانه سرگرم تجسم و پرس و جو شد. سرانجام از سازمانی وام گرفت و برای بنای سازمان ثابت زمین خرید.

چند ماه نگذشته بود که ساختمان بنا شروع شد. این بار همه اعضاء گروه، در جلسات هفتگی، با اشتیاقی چند برابر دعا می‌کردند.

هر چقدر هم که ظاهر امور مخالف به نظر برسد، باید شرایط

دلخواه را مجسم کنید و از اقتدار و نفوذ کلام غافل نمانید. قانون تجلی حکم می کند که هر آنچه را که دوست دارید باشید یا به انجام برسانید، باید بگویید که پیشاپیش چنان هستید و آن کار را به انجام می رسانید. در کلام به زبان آمده اقتداری هست که اوضاع و شرایط را عوض می کند تا آنچه را که به زبان آورده اید به چشم بینید. چه بسا مردمانی که سالها با مشکلات جنگیده اند، حال آن که کافی بود کلام لازم را بر زبان آورند تا بی درنگ به خواسته های خود برسند.

متون مقدس بواسیه توانگری
قدما معتقد بودند که آگاهی از واژه بی مرموز یا آیه بی مقدس،
بسیار نیکوست و به هنگام فشار یا دشواریهای آزمونهای زندگی، به
آنها کمک می کند. معتقد بودند که این کلام مرموز یا آیه مقدس،
امورشان را دگرگون می سازد و آنها را به پیروزی می رساند.
یکی از نامهایی را که مقتدر می دانستند نام «یهوه» بود و دیگری
عبارت «من هستم.»

نخستین بار که به قدرت نام عیسی مسیح بی بردم سالها پیش بود که
به تجربه های دکتر ارنست ویلسون گوش می کردم. ماعیسی مسیح را
تنها به عنوان شفادهنه می شناسیم. حال آن که او در معجزات مربوط به
توانگری امشقوانین ذهنی و معنوی توانگری را به کار می بست.
دکتر ارنست ویلسون برایم تعریف کرد که چگونه در طول
سالهای رکود اقتصادی، در مراقبه هایش به مسیح می اندیشید. در آن
زمان، او کاملاً موفق و ویراستار انتشارات یونیتی بود و هر هفته در
رادیو سخنرانی می کرد و هفت بی یک بار در شهر کانزاس سخنرانی

داشت و در کلیسا نیز تدریس می‌کرد.

با این حال، دچار نوعی نارضایی و بیقراری الهی بود. وقتی شبها اندیشیدن به مسیح را آغاز کرد، نه تنها رشد و کمالی معنوی در او پدید آمد، میزان توانگری و کامیابی اش به سرعتی روزافزون وسعت گرفت. شاگردهای کلاس‌های هفتگی اش از چهارصد نفر به هزار و چهارصد نفر افزایش یافتند. تعداد کسانی که یک شبه شبها به سخنرانی اش می‌آمدند، از چهارصد نفر به نهصد نفر رسید. تعداد شاگردان کلاس روز یک شبه اش نیز از هفتاد نفر به سیصد نفر افزایش یافت.

چون شبها به اندیشیدن به مسیح ادامه داد، به شدت سرگرم نوشتن و تهیه سخنرانی شد. چند سال بعد به لوس آنجلس رفت و کلیسای یونیتی را تأسیس کرد. سالها این کلیسا به یمن هدایت او، بزرگترین کلیسای ماوراءالطبیعه بود.

چارلز فیلمور در کتابش «توانگری» می‌نویسد:

«از نام عیسی مسیح امواجی نیرومند و طیفی قدرتمند بر می‌خیزد که توانگری می‌بخشد. نامی که اقتدار زمین و آسمان را دربردارد و به آسانی می‌تواند به جوهر کائنات شکل بخشد. نامی که با جوهر نمادهای پدر و مادر یگانه است و چون بر زبان آید، همه نیروها را به کار وامی دارد تا ثمرات دلخواه را به بار آورد.»

تکرار نام مقدس

در مورد خودم به تجربه دریافتہ ام که هر گاه نام مقدس عیسی مسیح را بر زبان می‌آورم یا در عبارات تأکیدی ام نام عیسی مسیح را می‌گنجانم، شاهد تجلی عظیمترين موهبتها در زندگیم می‌شوم.

به یاد دارم یک روز صبح زود در دفترم نشسته بودم و برای انجام کارهای آن روزم برنامه ریزی می کردم که متوجه شدم افراد کافی برای این که به من کمک کنند در اختیار ندارم. به ماشین نویسی نیاز داشتم که بتواند سریع کارهایم را تایپ کند. پس این عبارت را تکرار کردم که: «عیسی مسیح هم اکنون ماشین نویسی عالی را متجلی می کند تا این کار را به سرعت به انجام برساند.» این عبارت را روی مقوایی نوشتم و به تلفن تکیه دادم.

یک ساعت بعد، خانمی نفس زنان و دوان دوان وارد اتاقم شد و گفت: «داشتم صبحانه می خوردم که ناگهان احساس کردم شما فوراً به من نیاز دارید. چه خدمتی از دستم ساخته است؟» آرام پرسیدم: «می توانی تایپ کنی؟»

جواب داد: «البته که می توانم. پیش از ازدواج، منشی شوهرم بودم و در این شهر هیچ کس به سرعت من تایپ نمی زند.» چند ساعت نگذشته بود که آن همه کار را به رایگان به عنوان هدیه برایم به انجام رساند. کاری که دست کم چندین روز طول می کشید تا یک ماشین نویس معمولی آن را تمام کند.

در موردی دیگر چند هفته بود که می کوشیدم تعمیر کاری را به خانه بیاورم. قول داده بود که می آید و نیامده بود. اوضاع حساسی بود چون روز میهمانی ام نزدیک می شد. یک شب که داشتم برای این تعمیر دعا می کردم گفتم: «عیسی مسیح اینجاست و هم اکنون عالیترین تعمیر را متجلی می سازد.» بعدها در دفتر عبارات تأکیدی ام هم این عبارت را نوشتم. احساس آرامشی کامل وجودم را فرا گرفت و مسأله را رها کردم.

صبح زود روز بعد، یک نفر آرام در خانه ام را زد. تعمیر کار

بود. فوراً سرگرم تعمیری شد که هفته‌ها پیش قول انجامش را داده بود! مردی بازرنگان سخت نومید بود. سابقاً مختار به مشروب بود، مدتی بر آن غلبه کرده بود و میل به مشروب دیگر بار بازگشته بود. سلامت درستی نداشت و زندگی زناشویی اش در خطر بود و میزان فروش پایین آمده و گرفتار مشکلات مالی بود و از این رو، تحت پیگرد قانونی قرار داشت.

سرانجام مشکلاتش را با دوستی در میان گذاشت. دوست پس از شنیدن همه مشکلات او، برایش از قدرت کامیابی بخش نام عیسی مسیح سخن گفت.

مرد بازرنگان گفت: «بله، تنها راهش همین است. سالیان مال شها پیش از خواب به نام و حضور عیسی مسیح می‌اندیشیدم. هر روز او را پیش‌آپیش به سراغ همه لحظه‌های آن روز و کارم می‌فرستادم و موفق بودم. زندگی زناشویی ام آرام بود و خودم هم سالم بودم. به محض دست کشیدن از تکرار نام مسیح، همه این بلاها بر سرم آمد.»

پس با هم نشستند و آرام تکرار کردند که این مرد و همسرش و کارش در نور پاک و سفید مسیح احاطه شده‌اند و هیچ چیز منفی نمی‌تواند وارد این حلقة نور شود و تنها نیکی می‌تواند به او نزدیک شود. با هم تکرار کردند که میزان فروش کارش و زناشویی و تندرستی او مستقیماً در دست عیسی مسیح است و در هر گامی که بر می‌دارد عیسی مسیح او را هدایت می‌کند. آنگاه زندگیش را به دست عالیترین ثمرة حضور مسیح سپر دند.

پس از ماهها احساس آرامش کرد و پی کار خود رفت. به محض مراقبه عصرانه و اندیشیدن شبهای عیسی مسیح، همه زمینه‌های زندگیش بهیود یافت: آرامش زناشویی و سلامت افزونتر و کامیابی در میزان

فروش و کارش به او بازگشت.

بانویی بازرگان داشت از پریشانی دیوانه می‌شد، زیرا همسرش می‌خواست اعلام و رشکستگی کند. در این صورت، او می‌بایست به تنها بی‌عهدۀ بیشماری از تعهدات مالیشان برمی‌آمد، زیرا از دادگاه تقاضای طلاق کرده بودند.

با دوستی در دل کرد و به این نتیجه رسیدند که به نام کامیابی بخش عیسی مسیح پناه ببرند، مدتی با هم مراقبه کردند و در پایان، همسرش و اوضاع مالی و زندگیشان را محافظ در نور و حضور مسیح دیدند و ندا دردادند که قدرت عیسی مسیح سرگرم عالیترین کار خود است تا کاملترین ثمرات نیکو را به بار آورد.

همسرش تغییر عقیده داد و تصمیم گرفت که به جای اعلام و رشکستگی، با مشکلات مالیش رو برو شود. او نیز کار بهتری پیدا کرد و خیالش آسوده شد. وقتی زمان طلاق فرارسید، توانستند در کمال آرامش و به طرزی رضایت‌بخش از هم جدا شوند. به راستی معجزه به نظر می‌رسید زیرا علامیم پیشین نمایانگر رویارویی با وضعیتی تلخ و دشوار بود.

در سال ۱۹۶۱ ناگهان موهبتی عظیم در زندگیم پدیدار شد و می‌دانست برای تأسیس کلیسايی جدید باید به ناحیه‌یی دیگر بروم. متنها چون برای انجام این کار پول کافی نداشتم، از نظر مالی نگران بودم.

در این ضمن، مرتب در فلوریدا سخترانی می‌کردم. دوستی از من خواست که در مدتی که در فلوریدا بودم هفته‌یی یک بار با او به تمرين مراقبه بنشیم. در مراقبه‌های هفتگی خود، نام عیسی مسیح را تکرار می‌کردیم. شبی به او گفتم: «یا برای تأسیس کلیسايی جدیدم دعا کیم. چون نمی‌دانم از کجا باید شروع کنم. پول لازم برای آغاز کار را

ندارم و کسی را هم نمی‌شناهم که این پول را داشته باشد.» آرام نشستیم و با هم تکرار کردیم که مسؤولیت تأسیس این کلیسای جدید با عیسی مسیح است و خودش نشانم می‌دهد که چه کنم و راه درست مالی را نیز می‌گشاید. نام یک نفر که در ناحیه جدید زندگی می‌کرد به نخاطرم آمد. شخصاً او را نمی‌شناختم، اما شنیده بودم که از علاقمندان حقیقت است. تصمیم گرفتم که پس از بازگشت، با او تماس بگیرم.

وقتی به او تلفن کردم بسیار خوشحال شد و اصرار داشت که به دیدنم بیاید. وقتی نزد من آمد برایم یک چک هزار دلاری آورده و گفت: «چند سال پیش که در یک کلاس حقیقت شرکت کرده بودم پولی جمع کرده بودیم. پس از پایان کلاس، از من خواستند که این پول را در حساب پس انداز بگذارم تا هرگاه کسی را دیدم که می‌خواهد کلیسای جدیدی تأسیس کند، این پول را به او بدهم.» من که از آن اطلاعی نداشتم. فقط ضمن مراقبه پی برده بودم که باید با او تماس بگیرم. یک بار دیگر، اقتدار توانگری بخش نام عیسی مسیح به اثبات رسیده بود.

آن هزار دلار مائده یی آسمانی بود که سبب شد کار تأسیس کلیسای جدید آغاز شود.

قدرت توانگری بخش دعای ربانی

دعای ربانی از اقتداری عظیم بهره‌مند است. به جای این که روایی یک بار به سرعت آن را بخوانید، هر آیه‌اش را بارها تکرار کنید، به هر کلمه‌اش بیندیشید و آهسته و سنجیده و صمیمانه آن را جذب کنید تا از نیرو و قدرتش سرشار و از تأثیر شگرفش بهره‌مند شوید. پس چنین

دعا کنید:

«ای پدر ما که در آسمانی

نام تو مقدس باد

ملکوت تو بباید

ارادة تو چنان که در آسمان است

بوزهین نیز کرده شود.

نان کفاف ما را امروز به ما بده.

و قرضهای ما را بیخشن

چنان که ما نیز قرضداران خود را می بخشیم

و ما را در آزمایش میاور

بلکه از شربر مارا رهابی ده

زیرا ملکوت و قوت و جلال

تا ابد لآباد از آن تومت.

آمين.»

(انجیل متی، ۶:۹ - ۱۳)

بانویی در بحبوحة طلاق بود و احساسی مانند عمل چراحتی داشت که اگرچه گاه سودمند و لازم است، دلپذیر نیست. می دانست تنها علاجش جدایی از همسرش است، زیرا زندگی زناشویی اش همیشه تلغی و توفانی بود و نه تنها هیچگاه بهتر نشده بود، همواره ویرانه بی مخربتر شده بود و هیچ دعا و مراقبه و مطالعه و مشاوره بی به دادش نرسیده بود. پس از طلاق، ناگهان خودش را تنها و تنگدست و بی پشتونه دید. البته دادگاه از او حمایت می کرد، منتها تا آنها رأی نهایی را صادر کنند و پول به دستش بر سر طول می کشید. مخارج روزانه هم که دروغ نبود.

اما درباره اقتدار «دعای ریانی» شنیده بود.

تصمیم گرفت روزی پانزده بار به صدای بلند «دعای ریانی» را بخواند. پس از این کار، به آرامشی ژرف دست یافت و دانست که برکتش از راه می‌رسد. ناگهان هر دوست یا خویشاوندی که به دیدارش می‌آمد به جای هدیه، به او چک یا مبلغی پول می‌داد. آشنایی نیز پرایش یک کار نیمه وقت پیدا کرد. آشنایی دیگر نیز همه لوازم منزل اضافی او را به قیمت بسیار خوبی خرید. با خیالی آسوده و رفاهی کامل، همه روزهای انتظار را گذراند و بعداً نیز از حمایت مالی دادگاه برخوردار شد.

تصمیم گرفت همچنان روزی پانزده بار به صدای بلند «دعای ریانی» را بخواند. دوستی هم پرایش یک کار تمام وقت عالی پیدا کرد و دوران کامیابی و توانگری اش آغاز شد. این خانم بعدها به من گفت: «دیگر از بی‌پولی نمی‌ترسم، چون راهش را پیدا کرده‌ام. آرام می‌نشینم و هر روز از صمیم دل دعای ریانی را به صدای بلند می‌خوانم.» عیسی میسح همواره از عبارات تأکیدی مثبت استفاده می‌کرد. بزرگترین چیزها را از خدا می‌خواست و همه آنها را متجلی می‌ساخت. زیرا دعاها یش سرشار از اقتدار بود. مگر «دعای ریانی» چیزی بجز عبارات تأکیدی مثبت و مصمم است؟

در بعضی از نسخه‌ها و ترجمه‌های «کتاب مقدس» می‌بینیم «دعای ریانی» را به گونه‌یی به رشتة تحریر در آورده‌اند که گویی تقاضا و التماس است، اما من از ترجمه فتنون "Fenton" استفاده می‌کنم که در آن «دعای ریانی» به صورت زنجیره‌یی از عبارات تأکیدی آمده است. پاراصلوس، پژشک سده شانزدهم اهل زوریخ گفته است که با تکرار مکرر «دعای ریانی» به بارقه‌های نبوغ و الهام دست یافت.

اما چرا «دعای ربیانی» چنین قدر تمدن است؟ شاید به این دلیل که شما را به آن آگاهی می‌کشاند که عیسی مسیح برای انجام معجزه‌هاییش در آن قرار داشت. به آن آگاهی که توانگری را متجلی می‌سازد و فرصه‌ای نان و ماهیها را هزار برابر می‌کند؛ به آن آگاهی که برای پرداخت مالیات از دهان ماهی پول بیرون می‌کشد و آب را به شراب مبدل می‌سازد. پس همواره خودتان را با آن آگاهی همنوا و هماهنگ نگاه دارید.

تکرار صمیمانه «دعای ربیانی» یکی از مؤثرترین راههای شفا و آرام‌جان و سرزنش‌گیری و انتخاب اعمال درست و توانگری و هدایت و شکستن سریع موانع است.

تأثیر تکرار روزانه «دعای ربیانی» شما را به حیرت و اخواهد داشت.

تأثیر عبارات تأکیدی گاه به گاه
علاوه بر تکرار عبارات تأکیدی روزانه، هر گاه فرصتی پیش آمد کلام مثبت و روح بخش بر زبان آورید. کلام تعاملی بخش - حتی به صورت گاه به گاه - می‌تواند همان ثمرات نیکو را به بار آورد. تأثیر شگفت کلام نیکو را می‌توانیم در زندگی بسیاری از بزرگان مشاهده کیم.

وینستون چرچیل با برنامه‌ریزی و تأکید، راه خودش را در جهان سیاست گشود. می‌خواست سیاستمدار شود، اما هنوز مشهور نبود. تعمداً شغل روزنامه‌نگاری را برگزید تا به نقاط پر دردسر جهان کشیده شود و بتواند گزارش‌های لحظه به لحظه بنویسد. از این طریق، به عنوان روزنامه‌نگاری زبردست در انگلستان مشهور شد.

پس از بازگشت به انگلستان، برای ورود به سیاست، هر بار خود را نامزد انتخابات می‌کرد و شکست می‌خورد. مورخی نوشته است که جالب توجه‌ترین جنبه آن انتخابات، گرایش چرچیل پس از هر شکست بود، زیرا به گونه‌یی رفتار می‌کرد که گویند برندۀ شده است! پس از شکست در یکی از انتخابات، چرچیل رو به برندۀ کرد و گفت: «به نظرم جهان هنوز از پایان کار هیچ کدام از ما خبر ندارد.» برندۀ از شنیدن این حرف چنان آشته شد که هراسان و سراسیمه بیرون دوید تا مطمئن شود که خودش برندۀ شده، نه چرچیل. « کلام تعالی مخش شما می‌تواند برای دیگران الهام بخش باشد و آنها را کامیاب کند.»

تأثیر کلام نیکو را در زندگی فرانکلین رزولت مشاهده می‌کنیم. مردی به نام لوییس‌ها و بیست سال پیش از شهرت او به توانایی و استعدادش پی برد و حتی جدول کامیابی‌های آینده رزولت را تهیه کرد.

آنها دوستانی نزدیک و همکار شدند. آقای‌هاو بیست سال پیش از انتخابات ریس جمهوری، همواره او را «آقای ریس جمهور» صدا می‌کرد. وقتی رزولت مریض شد، هاو بیماری او را جدی نگرفت و همچنان به برنامه‌ها و نقشه‌هایی که برای ریاست جمهوری او کشیده بود ادامه می‌داد.

بیست سال بعد، روزی که رزولت برای ریاست جمهوری انتخاب شد، هاو هدیه‌یی را که بیست سال پیش برای او تهیه دیده بود به دستش داد.

همسر مستخدمی درباره اقتدار کلام نیکو شنید و به طور سازنده آن را به کار برد. همسرش پانزده سال بود که در شرکتی کار

می کرد . به او گفته بودند که بالاترین حقوق این شغل را به او می دهند و دیگر نمی توانند به او اضافه حقوق بدهند و هیچ شرکت دیگری نیز نمی تواند بیش از این به او پردازد .

مستخدم نیز این حرف را پذیرفت و زیر فشار شدید مالی زندگی می کرد ، زیرا روز به روز هزینه زندگی بالا می رفت .

همسرش به او گفت : «عزیزم زندگی ما از نظر مالی روز به روز بهتر و درآمد ما بیشتر می شود .» او نیز شانه هایش را بالا انداخته و این حرف را باور نکرده بود .

یک روز از متواتی نامه بی دریافت کرد که نوشته بود به او توصیه شده که او را به عنوان سرپرست مستخدم های اداره اش استخدام کند . منتها شرط این است که به ایالت او منتقل شود ، حالا می خواهد بینند که او علاقمند است یا نه .

چند روز طول نکشید که با او مصاحبه شد و با حقوق ماهانه بی صدو پنجاه دلار بیشتر از حقوق سابقش استخدام شد ، و چون شغل دولتشی بود هر سال اضافه حقوق می گرفت و از مخصوصی و بازنیستگی و سایر مزایا نیز استفاده می کرد .

در شغل جدیدش از کار طاقت فرسایی که عمری به آن اشتغال داشت خبری نبود . سایر مستخدمان را سرپرستی می کرد و آنها هم با آخرین تجهیزات نظافت می کردند . یک روز شهردار به او نزدیک شد و از کار بی نظیری که در پاکیزگی و زیباسازی ساختمان ارائه داده بود تشکر کرد . متوجه شد که شهردار ریس پیشین همان شرکتی بود که خودش در آن مستخدم بود . شهردار مخفیانه به او گفت که می تواند او را با عنوان شغلی بهتری در شهرداری استخدام کند ، چون احتماس می کند که اولیاقت پیشرفت را دارد .

همسرش دوباره به او گفت: «عزیزم وضع مالی ما روز به روز بهتر و در آمدمان بیشتر می‌شود.» در نتیجه ریس سابقش، بی خبر از اقتدار کلام نیکو، حقوق ماهانه‌اش را دو برابر کرد. دوستاش از حیرت سرشان را تکان دادند.

با کلام نیکو و تعالیٰ بخش و توانگر کننده‌تان - حتی اگر گاه به گاه بر زبان آید - می‌توانید در زندگی خودتان و دیگران معجزه‌هایی شگفت‌پذید آورید.

یکی دیگر از موثرترین راههای توانگری این است که روزی پنج دقیقه به صدای بلند عبارات تأکیدی ویژه توانگری را تکرار کنید.

چکیده مطلب

- ۱- سومین راه آفرینش ذهنی توانگری، تکرار عبارات تأکیدی ویژه توانگری است.
- ۲- هر آنچه به گفتار درآید، به رفتار درمی آید. هر آنچه بر زبان آورید همان می شود.
- ۳- تخمین زده اند که تکرار عبارات تأکیدی ویژه توانگری می تواند هشتاد درصد بر توانگری انسان بیفزاید.
- ۴- اگر می خواهید توانگری به صورتی روشن و قطعی و معین با شما رفتار کند، کلامی که درباره توانگری به کار می بردید باید روشن و قطعی و معین باشد.
- ۵- در ازاء هر پانزده دقیقه مطالعه کتابهای سودمند و الهامبخش، باید پنج دقیقه از وقتان را صرف تکرار عبارات تأکیدی کنید. مطالعه درباره توانگری به تهایی کافی نیست و ثمرات دلخواه را پدید نمی آورد.
- ۶- به هنگام تکرار عبارات تأکیدی، نیرویی عظیم را به حیطه نامریی می فرستید که قطعاً بر جوهر کائنات اثر می گذارد و آن را به صورت ثمرات محسوس درمی آورد.

- ۷- با تکرار عبارات تأکیدی نمی کوشید خدا را وادارید که چیزی به شما بدهد تنها راه دریافت آن فراوانی را می گشایید که پیش اپیش برای شما مهیا کرده است.
- ۸- در آن آگاهی به سر برید که عیسی مسیح در آن به سر می برد، آگاهی مدام از خدا و آگاهی مدام از معجزات او، از طریق تکرار «دعای ربانی» اقتداری عظیم و توانگری بخش، آزاد و رها می شود.
- ۹- کافی است روزی پنج دقیقه به صدای بلند عبارات تأکیدی ویژه توانگری را تکرار کنید تا شاهد عظیمترین معجزات مالی شوید.
- ۱۰- بر زبان آوردن کلام نیکو- حتی اگر گاه به گاه باشد- باز می تواند برای خودتان و دیگران توانگری و کامیابی یافرند.

فصل ششم

راز توانگری پایدار

- اکون طلای شما آماده است که از آسمان بر زندگیتان بیارد .
تها باید :
- ۱- ذهستان را برای دریافت توانگری پاک کنید .
 - ۲- نخست به آفرینش توانگری ذهنی از طریق نوشتن عبارات تأکیدی و تصاویر و بزیان آوردن کلام موثر و نیکو پردازید .
اینها راههای گشودن چشم دل و دریافت توانگری اند . اما مهمترین راه یا بزرگترین قانون برای ایجاد توانگری پایدار ، استفاده از رقم جادویی ده (یا رقم افزایش) است . قدما از این راز باخبر بودند . از این رو ، با پرداخت عشریه منظم و مدام و پیوسته ، توانگری خوبیش را پایدار می ساختند . یعنی یک دهم از شکار ، دام ، محصول ، درآمد ، میراث یا هر آنچه را که به دست می آورند به پیشگاه خدا تقدیم می کردند . در واقع ، یک دهم آنچه را که خدا به آنها داده بود ، به کار خدا اختصاص می دادند .
واژه «عشریه» یعنی یک دهم . همه تمدنهای بزرگ ، رقم ده را رقم جادویی افزایش می دانستند و با پرداخت عشریه منظم و پیوسته ،

اقتدارش را بیدار می کردند و زنده نگاه می داشتند . مصریان و بابلی ها و پارسیان و اعراب و یونانیان و رومیان و چینی ها ، از این راز باخبر بودند .

امروز نیز می توان اقتدار رقم جادویی افزایش را با پرداخت عشریه مدام برانگیزاند و محفوظ نگاه داشت .
بانویی خانه دار در کالیفرنیای جنوبی درباره اقتدار پرداخت عشریه و تأثیر آن در توانگری شنید . خواست آن را بیازماید . او و همسرش هفت فرزند در حال رشد داشتند و با این که همسرش در یکی از استودیوهای عمدۀ تلویزیون کار می کرد ، از پس تعهدات مالی خود برنمی آمدند .

پس از پرداخت عشریه از حقوق ماهانه شان ، فرصتی پیش آمد تا کودکانشان در برنامه های تبلیغاتی تلویزیون شرکت کنند و دستمزد بسیار خوبی بگیرند .

از این درآمد جدید و سایر درآمدهایشان نیز عشریه پرداختند .
دو سال نگذشته بود که به خانه بی بزرگتر و بسیار زیباتر اسباب کشی کردند . همسرش شغل بهتری پیدا کرد و کودکان نیز در وقت آزاد خود در برنامه های تلویزیونی شرکت می کردند . در آمد کودکان ، پس از پرداخت عشریه ، برای تحصیلات و تأمین آینده شان پس انداز می شد .

دستی گفت : «میزان رقابت برای شرکت در برنامه های تبلیغاتی تلویزیون آنقدر زیاد است که من نمی توانم بهم چطور همه بچه های تو در این برنامه ها شرکت می کنند و به این خوبی هم از عهده این کار برمی آیند . یک هنرپیشه معمولی اگر بتواند سالی دو یا سه بار در این برنامه ها شرکت کند ، خودش را خوش اقبال می داند . در حالی که

بچه‌های تو در سال گذشته در سی برنامه روی صحنه آمده‌اند. مادر پاسخ داد: «رقم ده رقم جادویی افزایش است، ما از هر پولی که به دست می‌آوریم یک دهمش را عشریه می‌دهیم، پس چه جای تعجب اگر بچه‌های ما ده برابر هنرپیشه‌یی که عشریه نمی‌پردازد کار پیدا کنند، قانون توانگری یعنی همین!»

پرداخت عشریه قانون میلیونرهاست

وقتی نخستین میلیونر کتاب مقدس ابراهیم، به راز کامیابی بابلی‌ها پی برد که از توانگرترین مردمان بودند و از پس انداز و املاک و یمه و سایر راههای سالم اقتصادی و وسائل رفاهی حمایت می‌کردند، راز توانگری بابلی‌ها را به صورت قانون پرداخت عشریه به نوه‌اش یعقوب سپرد و یعقوب نیز آن را در میثاق کامیابی خود گنجاند:

«و یعقوب نذر کرده گفت اگر خدا با من باشد و مرا در این راه که می‌روم محافظت کند و مرا نان دهد تا بخورم و رخت تا بپوشم و تا به خانه پدر خود به سلامتی برگردم هر آینه خدای من خواهد بود. و این سنگی را که چون ستون بربا کردم بیت الله شود و آنچه به من بدهی ده یک آن را به تو خواهم داد.»

(عهد عتیق، سفر پیدایش، ۲۸: ۲۰ تا ۲۲)

میثاق، عهد و پیمانی است میان دو نفر برای انجام کاری معین، و برای دریافت ثمراتی معین.

میثاق یعقوب متشكل از دو بخش است:
بخش اول: یعقوب تعیین کرده است که از خدا چه می‌خواهد، آنچه از خدا می‌خواهد توانگری و هدایت و آرامش خجال و آشتی با خانواده خویش است.

بخش دوم: در اینجا سوگند می خورد که اگر خدا آن کارها را برایش بکند قطعاً دیک آنچه را که خدا به او می دهد، به خدا اختصاص خواهد داد.

اما انسان باید گام نخست را بردارد، و مطمئن باشد که خدا همه گامهای بعدی را برخواهد داشت.

هرگاه میثاق کامیابی خود را می نویسید، به تأکید ندا دردهید:
 «برای دریافت برکت خود، تنها به خدا توکل می کنم. برای آفرینش توانگری خویش به انسانها و اوضاع و شرایط چشم نمی دوزم. تنها تکیه گاه من خدادست.»

یا تکرار کنید:

«هم اکون خدا تنها منشأ برکت و توانگری بیکرانم در همه موهبه‌های نیکوست.»

یا بگویید:

«از نظر مالی خدا را در مرتبه نخست قرار می دهم. پیش از هر کار، عشیره‌ام را می پردازم تا راه توانگریم را بگشایم.»

هرگز ندیده‌ام شخصی یا سازمانی عشیره‌اش را پردازد و توانگ نشود. لازم نیست صبر کنید تا اول اوضاع مالیتان بهتر بشود و از شر قرضه‌ایتان خلاص بشوید و آنگاه عشیره‌تان را پردازید. بی درنگ، با پرداخت عشیره منظم، نظم الهی را به یکایک امور زندگیتان فرا خوانید. به محض این که پولی یا محصولی به دستتان رسید، عشیره‌اش را پردازید.

روی هر پله از نرده‌بان کامیابی که قرار گرفته‌اید، بی درنگ میثاق یعقوب را در پیش گیرید تا توانگر و میلیونر شوید.

بگوشید که برای میثاق خود مهلتی یک ماهه، شش ماهه، یا یک

ساله بگذارید . میثاق خود را بنویسید و در جای امنی بگذارید تا احدی نتواند آن را ببیند . از همین لحظه پرداخت منظم عشریه را آغاز کنید . پیش از پرداخت سایر قبضها و صور تعسیبها ، اول ده یک درآمدتان را به خدا پردازید و به کار خدا اختصاص بدهید . گاه به گاه به سراغ میثاق خود بروید تا ببینید به کدام یک از ثمرات دلخواهتان رسیده اید . خواسته های برآورده شده را خط بزنید و سپاس بگزارید . پس از پایان مهلت نخستین میثاق ، خودتان را برای تهیه دومین میثاق آماده کنید ، برای طرحها و برنامه ها و امیدها و آرزو هایی که برای دومین مهلت از خدا می خواهید ، به پرداخت عشریه ادامه بدهید و هر بار که به ثمره دلخواهتان می رسید ، صمیمانه خدا را شکر کنید تا کامیابی ، شما را به حیرت وادرد !

بعداً خدا به موسی فرمان داد که قوم یهود چگونه باید عشریه بپردازند . هر گاه قوم یهود عشریه می پرداخت توانگر می شد . اما هر گاه از نظر مالی خدا را در مرتبه نخست قرار نمی داد - مانند دوران حکومت سلیمان - حکومت دیچار تفرقه می شد و فرزندان اسرائیل به تبعید بابلی ها گرفتار می آمدند . هنگامی که بازماندگان قوم به اورشلیم باز گشتهند ، ملاکی نیش به آنها یاد آوری کرد که اگر می خواهند توانگر شوند باید دیگر بار عشریه خود را بپردازند . و به آنها وعده داد که اگر دوباره ده یک خود را بپردازند «رژوههای آسمان» بر آنها گشوده خواهد شد .

در عهد جدید ، هم عیسی هم پولس عشریه می پرداختند . پرداخت عشریه از قوانین معبد بود و عیسی به عنوان یک یهود همواره عشریه می پرداخت . در زمان عیسی ، یک فریسی می باشد یک چهارم درآمدش را در راه خدا می بخشید . پولس هم خودش یک فریسی بود ،

هم پدرش؛ و از همان جوانی می‌بایست یک چهارم در آمدش را در راه خدا می‌داد. پرداخت عشریه در روزگار کتاب مقدم، یکی از معمول‌ترین امور روزانه بود.

قدما به یمن ادراک شهودی می‌دانستند که بخشیدن و سهیم کردن دیگران در مال خود و خدا را از نظر مالی در مرتبه نخست قراردادن، نحس‌تین گام برای توانگری مدام و پایدار است.

پرداخت عشریه برای رهایی از قرض

پرداخت عشریه یا اختصاص دادن یک دهم از درآمد ناخالص به کار خدا، زاییده رؤیا یا هوس یک کشیش برای پول به جیب‌زدن و جمع آوری درآمد نیست، قانون جهانی و کیهانی توانگری است که سده‌ها به عنوان مؤثر‌ترین شیوه برای توانگری مدام و پایدار به کاررفته است.

وقتی به طور پیوسته در راه کار خدا می‌بخشید و ایثار می‌کنید، راه گشایش مالی خودتان را می‌گشایید.

بسیاری از افراد نسبت به پرداخت عشریه گرایشی ناخوشایند یا مانعی روانی دارند، زیرا بعضی از کشیش‌ها تأکید کرده‌اند که کلیسا به عشریه آنها نیاز دارد. اما وقتی به وعده‌های کتاب مقدم درباره پرداخت عشریه نگاه می‌کنید -مانند وعده‌های ملاکی نبی -در می‌یابید که عشریه‌دهنده توانگر می‌شود. البته عشریه گیرنده هم توانگر می‌شود -اما آن در درجه دوم اهمیت قرار دارد -و علت اصلی قانون عشریه نیست. یقین بدارید مادامی که عشریه خود را می‌پردازید توانگر می‌شوید.

شاید فکر کنید: «اما من که استطاعت پرداخت عشریه را ندارم.»

پس بگذارید به شما بگویم به همین دلیل باید بی درنگ عشیره خود را پردازید . زیرا استطاعت نپرداختن عشیره خود را نیز ندارید ؟ و اگر عشیره خود را نپردازید ، روز به روز وضع مالیتان خرابتر می شود . هرچه نیاز مالیتان شدیدتر باشد ، باید زودتر عشیره خود را پردازید . زیرا رقم ده رقم جادویی افزایش است و رد خود ندارد .

زنی بازرگان گرفتار مشکل مالی شده بود . از ایالتی به ایالتی دیگر رفته و شغل تازه ای را آغاز کرده بود . درآمدش بد نبود ، اما نه آنقدر که بتواند به سرعت از عهده همه مخارجش برآید . همه قوانین توانگری را نیز به آمید بدمست آوردن پولی فوری به کاربرته بود . تا این که به یاد آورد که درباره پرداخت عشیره اش غفلت کرده و دقیق و منظم نبوده است .

نشست و یک چک پنجاه دلاری برای پرداخت عشیره نوشت و فوراً آن را پست کرد . روز بعد ، برای سفارش چند کار به او تلفن شد و ناگهان زندگیش تغییر کرد . اما تا لحظه بی که عشیره اش را پرداخته بود ، هیچ کدام از آن کارها به او سفارش داده نشده بود . سالها پیش من پرداخت عشیره را شروع کردم . زمانی که ابدأ استطاعت پرداخت آن را نداشم . زیرا نیازها و تعهدات مالیم بسیار زیاد بود . اما تصمیم گرفتم که اقتدار رقم جادویی ده را بیازمایم ، چون در کتابی خوانده بودم که افرادی ویرانتر ازمن ، از طریق پرداخت عشیره توانگر شده بودند .

مردی که ده هزار دلار قرض داشت و می بایست خرج همسر و چهار بچه اش را نیز می داد ، به عنوان کارگری روزمرد در کارخانه بی استخدام شد . خودش و خانواده اش مجبور شدند که در یک چادر زندگی کنند . تصادفاً با دو دانشجوی الهیات روبرو شد . آنها به او

گفتند اگر می خواهد دیگر بار توانگر شود باید عشریه پردازد .
از همان هفته شروع به پرداخت عشریه کرد . ریس کارخانه به او
پیشنهاد کرد که به رایگان در یکی از خانه های سازمانی زندگی کند .
پس از یک سال سرپرست کارگران شد . ده سال بعد ، همه قرضها یاش را
پرداخته بود و کارخانه چوب بری و اتوموبیل بسیار زیبا و هوایپمای
اختصاصی داشت . او توانگری اش را مدیون پرداخت منظم و وفادارانه
عشریه می داند و این حقیقت که در امور مالی همواره مرتبه اول را به
خدا اختصاص داده است .

همواره حقیقت هر چیز را جستجو کنید . حقیقت ، شما را به خدا
نزدیک می کند و آرامش می بخشد . و هر جا که خدا و آرامش باشد
توانگری هم هست .
من هم تصمیم گرفتم که از قانون توانگری بخش عشریه پیروی کم
و برایم موثر واقع شد .

یک دهم از وقت کافی نیست
خانمی گفت : « نمی فهم چرا باید از پول عشریه بدهم . من که تمام
وقت را به کار خدا اختصاص داده ام و تمام یک شنبه را هم که در کلیسا
تدریس می کنم . »

گفتتم : « کار بسیار خوبی می کنی . اما می خواهی به چه بررسی ؟ به
وقت بیشتر یا پول بیشتر ؟ »

گفت : « البته ایکاش بیشتر وقت داشتم . اما آنچه به راستی نیاز
دارم پول است . »

گفتتم کتاب مقدس را بردارد و وعده های مربوط به عشریه را
دوباره بخواند . زیرا تماماً درباره پرداخت ده یک از پول و دارایی های

مالی است. در هیچ کجای کتاب مقدس ذکر نشده که باید از وقت خود عشریه بدھید. اگرچه آن نیز تعسین انگیز است. منتهای قانون توانگری پرداخت عشریه از هر گونه درآمد است. به من ثابت شده کسی که عشریه اش را نپردازد، تاوانی بس عظیم خواهد پرداخت.

خانم در فلوریدا درباره اقتدار پرداخت عشریه شنید. فوراً از حقوق ناچیز بازنشستگی اش عشریه پرداخت. بی‌درنگ یک کار نیمه وقت برایش پیدا شد. او نیز کار نیمه وقت را پذیرفت و از درآمد آن نیز عشریه پرداخت. آنگاه پی برد که کتاب مقدس گفته که باید یک دهم از همه چیز را بپردازید. او یک حساب سپرده داشت که پنج هزار دلار در آن بود.

بی‌درنگ پانصد دلار از آن حساب را برداشت و به کلیسا ای پرداخت که از طریق آن به اقتدار قانون عشریه پی برد بود. چندی نگذشت که هیئت امنیت اجتماعی از او خواستند که به دیدارشان برود.

نخستین واکنش او ترس بود: «مگر چه کرده‌ام که باید به آنجا بروم؟» اما آنها با عذرخواهی گفتند: «ما پولی را به شما مدبیونیم. طبق قوانین جدید دولت، چون تولد شما پیش از تاریخ معینی صورت گرفته، باید مبلغ هزار و دویست و پنجاه دلار به شما بدھیم.»

خانم جواب داد: «اما من هر ماه چک امنیت اجتماعی خودم را دریافت می‌کنم.»

آنها گفتند: «البته. آن حسابش جداست و باز هم طبق معمول آن را دریافت خواهید کرد. این مبلغی اضافی است که باید طبق قوانین جدید به شما پردازیم.»

پس از امضاء اوراق لازم چک را دریافت کرد و البته عشریه آن پول را نیز پرداخت!

خانمی دیگر که مرتب عشیره اش را می پرداخت، در شگفت بود که چرا حساب پس اندازش بیشتر نمی شود، اول در آن پول می گذاشت و پس از مدتی آن را برمی داشت، بعداً از خاطرش گذشت که از بهره آن پول عشیره نمی پردازد.

به محض این که شروع کرد به پرداخت عشیره از بهره آن پول، پس اندازش بیشتر و بیشتر شد و دیگر از آن پولی برنداشت.

مردی که پیوسته عشیره اش را می پرداخت نگران بود، زیرا پرداخت این عشیره ها آن گونه که باید و شاید توانگر شدن نکرده بود. تا این که دریافت از همه درآمدهایش عشیره پرداخته بود، بجز از سهامش. پس از پرداخت عشیره از درآمد سهامش، احساس کرد که بهتر است بعضی از این سهام را بفروشد و سهامی دیگر بخرد، او نیز این کار را کرد و درآمدهش چندین برابر شد و البته عشیره درآمد جدیدش را نیز فوراً پرداخت.

این مرد دیگر از پایین و بالای بازار سهام نمی هراسد و معتقد است اگر خدا شریک امور مالی اوست، حتماً به هدایتش ادامه خواهد داد و قطعاً او را توانگر نگاه خواهد داشت.

روبرت لوتورنو^۱ نابغه امور مهندسی که به علم پرداخت عشیره هایش مشهور شده است در کتابش «آنچه انسان و کوه را تکان می دهد» از دورانی می نویسد که تازه پرداخت عشیره را شروع کرده بود و آن موقع وضع مالیش بسیار خوب بود، تا این که یک سال تصمیم گرفت که عشیره اش را نپردازد و پس انداز کند، پس به خدا گفت.

«خدایا سال گذشته کسب و کارم عالی بود و باید صدهزار دلار به تو عشیره بدهم. اما از این پول به عنوان سرمایه استفاده می‌کنم تا سال بعد بتوانم چند برابر این مبلغ را به تو عشیره بدهم.»

اما پشت سرهم دچار مشکلات مالی شد. هوای خراب نگذاشت کارهای ساختمانی اش پیش برود. در پایان سال، صدهزار دلار قرض داشت. از این تجربه آموخت که هر گز پرداخت عشیره‌اش را به تعویق نیندازد و هر گز درباره پرداخت عشیره با خدا چانه نزند.

در باره درمی که آموخته بود نوشت: «خدا نه تنها می‌تواند از حساب اعتباری استفاده کند، از پول نقد هم می‌تواند استفاده کند.»

بعدها میزان عشیره‌هایش موسسه‌ی خصوصی تأسیس کرد. برای توزیع درست عشیره‌هایش موسسه‌ی خصوصی تأسیس کرد.

فروشنده‌یی از راه پرداخت عشیره آنقدر توانگر شده بود که می‌خواست صاحب شرکتش را مجاب کند که او نیز از درآمدش عشیره پردازد. اما نمی‌دانست چگونه این مطلب را به او بگوید که موثر باشد. دوستی به او پیشنهاد کرد که فهرست میلیونرهایی را که از طریق پرداخت عشیره توانگر شده بودند به ریس اش نشان بدهد، او نیز همین کار را کرد و موثر واقع شد.

پرداخت عشیره برای توانگری کسب و کار، راهی آزمون شده و به اثبات رسیده است.

عشیره را به کجا باید پرداخت؟

عشیره را باید به جایی بپردازید که از آنجا کمک معنوی و الهام می‌گیرید. من همواره از عشیره‌دهندگانم می‌پرسم که از کدام کتابم الهام گرفته‌اند.

خانمی گفت: «چند آپارتمان دارم که نمی‌توانم اجاره شان بدهم، همه قوانین توانگری را هم به کار بسته‌ام. نگویید که باید عشریه بدهم چون همه عشریه‌ها می‌پردازم.»

پرسیدم: «به کجا عشریه می‌دهید؟»

گفت: «چه اهمیت دارد که به کجا عشریه می‌دهم؟ به همان کلیسا‌ای عشریه می‌دهم که سابقاً به آنجا می‌رفتم. اما حالا به کلیسا‌ای دیگری می‌روم چون درسها و کلاس‌هایش بیشتر به درد می‌خورد و سخنرانی‌هایش بسیار الهام‌بخش هستند.»

جواب دادم: «اگر می‌خواهی توانگر بشوی، به جایی عشریه‌ات را بپرداز که از آنجا کمک معنوی می‌گیری و الهام‌هایت را می‌ستانی. در غیراین صورت، کار درستی نکرده‌ای. ستاندن کمک معنوی از یکجا و پرداخت عشریه به جایی دیگر، مانند این است که نزد پزشکی بروی و پولش را به پزشکی دیگر بپردازی، یا برای صرف غذا به رستورانی بروی و پولش را به رستورانی دیگر بدهی. اگر می‌خواهی توانگری‌ات پایدار بماند، عشریه‌ات را به جایی بپرداز که از آنجا کمک معنوی و الهام‌ت را می‌ستانی.»

شفا از طریق پرداخت عشریه

خانمی به دلایل مالی شروع به پرداخت عشریه کرد و توانگر شد. اما حیرتش از این بود که سالها می‌خواست از وزن خود بکاهد و نمی‌توانست. اما همین که پرداخت عشریه را شروع کرد، هشت کیلو از وزنش را از دست داد.

پرداخت عشریه شما را از تجربه‌های ناخوشایند زندگی می‌رهاند. خانمی که اکنون میلیونر شده است می‌گوید: «هر گاه در

زندگیم رویداد نامطلوبی پیش می‌آید بی‌درنگ درمی‌یابیم که آنقدر که باید نبخشیده‌ام، رویداد ناخوشایند برای من نشانه‌آن است که باید آنقدر ببخشم تا اوضاع را برگردانم. از این‌رو، از خدا می‌پرسم:
خدا یا چه چیز را باید به چه کس بدهم؟»

بزرگترین مشکل زندگی: احتقان است و تنها علاج آن: جریان! اگر امور مالیتان خراب است یا زیر فشار قرض یا گرفتار مشکلات مدام هستید می‌توانید از راه پرداخت منظم عشریه خود به خدا، گره از کارتان بگشاوید. این تنها راه توکل به خداست. زیرا پرداخت عشریه نشانه‌ایمان به خدا، و تنها راه به جریان انداختن احتقان یا گرفتگی‌هاست. همه کسانی که پس از مطالعه کتاب‌هایم عشریه پرداخته‌اند بی‌ردنور توانگر شده‌اند.

مردی از نیویورک برایم نوشت: «همین که نخستین عشریه‌ام را پرداختم بیماری جریان خونم علاج شد. سالها بود که پزشکان از درمان آن عاجز مانده بودند. البته باید این را نیز اعتراف کنم که سه سال طول کشید تا بتوانم شیوه تفکرم را عوض کنم و عشریه‌ام را پردازم. هرگاه کتاب‌هایتان را می‌خواندم، از فصل مربوط به عشریه لذت نمی‌بردم. اما وقتی دومین عشریه‌ام را پرداختم، از شر پا درد مزمن خودم هم خلاص شدم. من از پرداخت عشریه معجزاتی باورنکردنی دیدم.»

مردی که بنگاه معاملات ملکی داشت و در کالیفرنیای جنوبی زندگی می‌کرد، درمورد پرداخت عشریه‌اش بی‌دقیقی کرد و درسی بسیار ارزشمند آموخت:

یک ماه عشریه‌اش را به جای این که به کلیسا بدهد، به خویشاوندی که گرفتار مشکل مالی بود داد. ناگهان همه کارهایش خراب شد. حساب بانکی‌اش در هم ریخت و چکهایش واخواست شد.

یکی از معاملاتش که قرار بود از آن چندین هزار دلار سود کند به هم خورد. سایر راههای درآمدش نیز خشکید و با هزار مشکل مالی تنها ماند.

او ضایع به همین منوال گذشت تا این که دریافت در امور مالی، خدا را در مرتبه نخست قرار دهد، نه دوستان و خویشاوندان گرفتار امور مالی را.

البته کمک به انسانی گرفتار کوچکترین اشکالی ندارد، اما باید دقیق و محتاط باشید که چه به او می‌دهید. اگر تنها به او پول بدهید، یاری شما کمکی موقت است و او را همچنان در فقر نگاه خواهد داشت. خردمندانه این است که به او کتابی سودمند درباره قوانین توانگری هدیه کنید تا برای همه عمر مستقل و توانگر شود و به راستی از هر گونه تنگدستی و محدودیت برهد و به ثروت و دولتش پایدار دست یابد.

«اگر به انسانی یک ماهی بدهید، خوراک یک روزش را به او داده اید. اما اگر به او ماهیگیری بیاموزید، خوراک یک عمرش را به او داده اید.»

قوانین کهن درباره این که عشیره را به کجا باید پرداخت، بسیار دقیق و معین بوده‌اند. نخستین یک دهم باید به دست عابدان و جایگاه عبادت سپرده شود. این یک دهم نباید به نیت یا منظور خاصی داده شود. یعنی به عشیره دهنده مربوط نیست که این مبلغ چگونه مصرف می‌شود.

دومین یک دهم درآمد می‌باشد به مصرف جشنها می‌رسید. سومین یک دهم درآمد باید به مصارف خیریه اختصاص داده می‌شد. اگر شما به جای یک دهم از درآمدتان، چندین دهم از درآمدتان را به

خدامی پردازید می‌توانید برای دومین و سومین یک دهم در آمدتان، آزادی بیشتری احساس کنید. اما یک دهم نخست باید به طور کامل به کار خدا اختصاص داده شود، و بدانید که اصلاً به شما مربوط نیست که عشیره گیرنده آن را چگونه یا برای چه مصارفی خرج می‌کند.

پولتان هرچا برود ایمانتان همانجا می‌رود زنی که مدت‌ها بیمار بود، سخاوتمندانه پولش را به چند موسسه پزشکی اهدا کرده بود و نمی‌توانست بفهمد چرا دعاها کشیش و گروه او مستجاب نشده و شفا نیافته باشد.

آن زن از نظر مالی، با کلیسای خود و دعاها یاش هم‌دلی نکرده بود. با اهداء پولش به موسسه پرشکی، با بیماری‌های قلب و سرطان و فلچ کودکان و بسیاری از امراض دیگر هم‌دلی کرده بود. به هرچا که پول داده بود، ایمانش نیز همانجا بود.

اگر می‌خواست خدا شفایش بدهد می‌بایست پولش را تماماً به کار خدا اختصاص می‌داد؛ به اشخاصی که زندگی‌شان را وقف نوشتن یا آموخت حقیقت‌هایی می‌کنند که در این کتاب می‌خوانید.

امروز مردمان بسیاری را می‌بینیم که نه ایمانی معنوی دارند، نه علایقی مذهبی؛ با این حال می‌خواهند بخششندۀ باشند. شاید این گامی برای پیشرفت آنها باشد که می‌خواهند از موسسات پزشکی و آموزشی و فرهنگی و طرحهای شهری و اجتماعی حمایت کنند. سطح آگاهی و ادراکشان آنجاست و از این رو، سطح ایثارشان نیز آنجا.

اما هر چه زودتر تکامل باید و از آن سطح آگاهی به سطح گستردۀ تری از ادراک برسید، در می‌باید که بین بخشش و ایثارتان را به مردمان و سازمانهایی اهداء کنید که وجودشان منشاء الهام و تعالی

انسانهاست، و به آدمیان آن حقیقت را می‌آموزند که شفا می‌دهد و توانگر می‌کند. اگر از نهضت حقیقت به درستی حمایت شده بود، تعالیمش از طریق وسایل ارتباط جمعی به میلیونها نفر می‌رسید و هر چه بیماری و فقر را ریشه کن می‌کرد.

امت فاکس^۱ می‌گوید: «نهضت حقیقت تنها راه نجات جهان است. مابقی چیزها پیشایش امتحان خود را پس داده‌اند.»

اداره مالیات بر درآمد اجاهه می‌دهد تا نیمی از درآمد تان را برای عشریه پردازید و از پرداخت مالیات معاف بشوید. و کیلی که پیش از هر گونه هزینه، ده یک درآمد حقوقی اش را عشریه می‌دهد می‌گوید: «اگر این پول را صرف کار خدا نکنم مجبور مالیات بدهم. پس اگر قرار است که در هر حال این پول را پردازم، چه بهتر به جایی برود که از نظر معنوی مردم را بیدار کند و منشأ کمک و الهام برای بسیاری از انسانها باشد.»

البته این و کیل به طرزی باورگردانی توانگر شده است!

عشریه را باید از درآمد ناخالص پرداخت یا درآمد ناخالص؟ گاه مردم می‌پرسند: «آیا باید از درآمد ناخالص عشریه پردازم یا از درآمد ناخالص؟»

دوستی می‌گفت: «من از درآمد ناخالص عشریه پرداختم (مالیات دررفته) اما متوجه شدم هیچ وقت آنقدر پول ندارم که مالیات‌هایم را پردازم. فوراً از درآمد ناخالص عشریه پرداختم (بدون کسر مالیات) و پس بردم که در این صورت همیشه به راحتی می‌توانم مالیات‌هایم را

پردازم.»

اگر در این لحظه دستستان آنقدر باز نیست که بتوانید از همه درآمدهایتان عشیره بپردازید، از یکی از آنها به طور منظم عشیره بدهید. اگر احساس می‌کنید نباید از درآمد ناخالص خود عشیره بپردازید، از درآمد خالصتان عشیره بدهید. آنچه مهم است بیدار کردن اقتدار رقم ده یا رقم جادویی افزایش است. ثمرات افزونتر حاصل ایثار افزونتر است. هر چه بیشتر بپخشاید بیشتر می‌ستاند. بخشنیدن راه گرفتن را می‌گشاید.

تاریخ نشان می‌دهد که مصریان باستان بیست درصد از درآمدشان (دو عشیره) را به معابد می‌دادند، عبرانیان چهار عشیره می‌دادند، حتی در زمان عهد جدید که می‌بایست به دولت روم مالیات می‌پرداختند، هندوها می‌بایست یکدهم از درآمد خود را می‌پرداختند، مگر این که فقیر باشند. فقر می‌بایست دو عشیره پردازند تا بتوانند آگاهی خود را از توانگری بگشترانند.

یک بار عشیره خودم جمع شده بود و هنوز آن را نپرداخته بودم. شخصی به من تلفن کرد و گفت که می‌خواهد برایم هدیه‌یی ارزشمند بفرستد. آن هدیه چیزی بود که سالها آرزویش را داشتم. هفته‌ها و ماهها گذشت و آن هدیه را دریافت نکردم.

سرانجام هدایت طلبیدم که چرا آن هدیه به دستم نرسیده است. ناگهان این اندیشه از سرم گذشت که: «تو هنوز آن عشیره را نپرداخته‌ای. حال آن که نخست باید بیخشی تا بتوانی بستانی، برای دریافت باید جا بگشایی. بی‌درنگ عشیره‌ات را بپرداز تا به سرعت اوضاع را دگرگون کنی.»

فوراً عشیره‌ام را پرداختم. همان روز هدیه‌ام از شهری دور برایم

پست شد. این یادداشت همراهش بود:

«عجیب ترین رویداد پیش آمد. پس از این که به شما تلفن کردم که می خواهم هدیه تان را بفرستم، هدیه ناپدید شد. هفته ها به دنبالش می گشتم و نمی توانستم پیدایش کنم. امروز صبح دوباره پیدا شد و فوراً آن را برایتان پست می کنم. لطفاً تاخیرم را بیخشید.»
از این واقعه بزر گرین درس توانگری را آموختم:
اگر چیزی ندهید چیزی نمی ستانید.

اگر عشیره نیزدارید، هدیه تان گم می شود و موهبت خود را از دست می دهد.
هدیه دادن و بخشیدن، نخستین گام برای ستاندن و دریافت کردن
است.

اگر چیزی از شما ربووده شود
اگر داوطلبانه در راه خیر ندهید، اگر با ایثار خود بر تجربه های
مازنده زندگی نیزاید، ناگزیر باید به زور از دست بدھید و آن هم برای
تجربه های ناخوشایند و محرب زندگی، بخشیدن، نخستین شرط حیات و
قانون کائنات است.

گاه این قانون به سرعت عمل می کند. خانمی به من گفت: «دیگر
در سخرا نیهایت شرکت نمی کنم چون دفعه پیش که داشتم عمارت را
ترک می کردم کیف را زدند.»

واقعاً جالب توجه است که میان آن همه آدم کیف این خانم را
زدند. در پایان سخرا نیهای کلیسا که رسم است ظرفی را جلو حاضران
نگاه می دارند تا پیشکش خود را اهداء کنند، این خانم همیشه
می گفت: «پول همراه نیست. یادم رفته کیف پول را بیاورم.»

آنچه بر سرش آمد اثبات کار کرد این قانون بود که اگر بخواهید در ازاء هیچ چیزی بستانیم ، چیزی از شما را بوده می شود .
هر گاه چیزی از شما را بوده می شود نشانه آن است که به اندازه کافی نبخشیده اید .

خانمی گفت: «نکته بی برایم قابل فهم نیست . به یمن قوانین توانگری آنقدر دولتمند شده ام که حدو حساب ندارد . اما نمی توانم شروتم را نگاه دارم . مردم مدام پولم را می زندن . به اشخاص پول قرض می دهم و پول را پس نمی بدهند . البته می توانم از آنها به داد گاه شکایت کنم ، اما می خواهم در کمال آرامش پولم را به من پس بدهند .» پرسیدم: «منظورت از قوانین توانگری این است که عشیرهات را نیز می پردازی؟»
گفت: «وقتی مردم مدام پولم را می زندن ، چطور می توانم عشیره ام را پردازم؟»

به او توصیه کردم که باب سوم کتاب ملاکی نبی را بخواند و این آیه را به یاد داشته باشد که: «خداؤند می گوید به سوی من باز گشت نماید و من به سوی شما باز گشت خواهم کرد . اما شما می گویید به چه باز گشت نماییم . آیا انسان خدا را گول زند؟ اما شما مرا گول زده اید و می گویید در چه چیز تو را گول زده ایم . در عشیرها و هدایا .» هر گاه حق خدا را بربایید ، انسان حق شما را می باید . هر گاه حق خدا را نربایید و از نظر مالی او را در مرتبه اول قرار دهید ، آدمیان نیز از ربودن حق شما دست خواهند کشید .

مردی باز رگان که میلیونر هم بود ، این حقیقت را باور نداشت . با مشقت و خون جگر و عرق پیشانی و اشک و ناله خودش و دیگران ، به این پول رسیده و حاضر نبود ذره بی از آن را به باد فنا بدهد . نه به

کارمندانش حقوق مکفی می‌پرداخت، نه به احدی کمک مالی می‌کرد. همه چیز را از حراجی می‌خرید و ظاهراً روزگارش هم بد نبود. تا این که روزی مردی از راه رسید و بزرگترین «مایملک» او را که همسر زیبایش بود از دستش ربود.

او نیز می‌بایست می‌نشست و باب سوم کتاب ملاکی نبی (عهد عتیق) را می‌خواند: «شما سخت ملعون شده‌اید. زیرا شما مرا گول زده‌اید. تمامی عشرها را به مخزن من بیاورید تا در خانه من خواراک باشد.» خداوند می‌گوید مرا با عشريه‌های خود امتحان کنید تا بینید که آیا روزنهای آسمان را بر شما نخواهم گشاد و چنان بر کشی بر شما نخواهم ریخت که گنجایش آن نخواهد بود.

پرداخت عشريه به همه زمینه‌های زندگی برکت می‌دهد.

مردی بازرگان شروع به پرداخت عشريه کرد و بی‌درنگ از شغلی که دلخواهش نبود و سالها در آن مانده بود نجات یافت. از پولی که بابت بیکاری می‌گرفت نیز عشريه داد و کاری تازه و دلخواه پیدا کرد و درآمدش به بیست هزار دلار رسید و از آن نیز به طور منظم عشريه می‌داد.

زمانی که از چک ماهیانه بیکاری اش عشريه می‌پرداخت روابط زناشویی تلخی داشت. اما آن مشکل نیز برطرف شد.

او دریافت اگر از نظر مالی خدا را در مرتبه اول قرار دهد و عشريه اش را بپردازد، همه مشکلاتش برطرف می‌شود و بی‌درنگ از همه تنگناها می‌رهد.

پولی که در امور معنوی سرمایه گذاری شود هرگز از دست نمی‌رود و چندین برابر بازمی‌گردد.

عشريه مخاوتمندانه خوانندگان کتابم در طول سالها به من کمک

کرده است تا سه کلیسای جهانی یونیتی را تأسیس کنم و تمام وقت را صرف نوشتمن کتاب و سخنرانیهايم بکنم. اگرچه شما باید به شخص یا سازمانی عشریه تان را پردازید که منشأ کمک معنوی و الهام شماست؛ به ویژه کسانی که حقایقی را به شما می آموزند که در این کتاب موردنأکید قرار گرفته اند؛ یعنی آموختن آن کنش های ذهن که شفا می بخشد و توانگری می آورد.

چکیده مطلب

- ۱- انگری پایدا، عبارت است از:
- ۲- کاربردن رقم جادی بین ده که رقم افزایش است. عشریه یعنی یک دهم.
- ۳- از روز گارانی کهن، مردمان همه تمدنها بزرگ، پرداخت عشریه را قانون جهانی توانگری می دانستند.
- ۴- بخشیدن منظم راه ستاندن منظم را می گشاید.
- ۵- بسیاری از میلیونرهای امروز از راه پرداخت پیوسته عشریه به ثروت رسیده اند. ابراهیم که نخستین میلیونر کتاب مقدس است عشریه می داد، هر گاه قوم یهود عشریه اش را می پرداخت توانگر می شد. ملاکی نبی به قوم یهود گفت اگر می خواهند دیگر بار توانگر شوند باید عشریه خود را بپردازنند. عیسی مسیح و پولس رسول از عشریه دهنده گان بودند. در دوران آنها پرداخت عشریه به معبد مرسوم بود.

- ۶- هرچه نیاز مالی شما بیشتر باشد ، نیازتان به پرداخت عشریه افزونتر است.
- ۷- عشریه از وقت ، کافی نیست . کتاب مقدس به کسانی وعده توانگری می دهد که یک دهم از همه درآمدهای خود را عشریه می دهند . این عشریه ، حساب پس انداز و سهام و زمین و ارت و حقوق ماهانه و هر گونه پاداش را دربرمی گیرد .
- ۸- پرداخت عشریه شفا می بخشد . زیرا عمل ایمان ، به جریان می اندازد و احتمان را آزین می برد .
- ۹- این نکته که عشریه را به کجا می پردازید حائز اهمیت است . یک دهم از درآمد ناخالص خود را به جایی پردازید که از آنجا کمک معنوی و الهام می گیرید . عشریه تان را بدون چشمداشت پردازید . کمک به خویشاوندان مستمند ، عشریه نیست . زیرا باید به کسی یا جایی پردازید که منشاء الهام و کمک معنوی شماست .
- ۱۰- اگر داوطلبانه برای تجربه های مثبت و سازنده زندگی نپردازید ، ناگزیر به زور و برای تجربه های تلخ و مخرب و ناخوشايند زندگی خواهید پرداخت . بخشیدن یک ضرورت و قانونی جهانی است .

بخش دوم

سایر راههای تجلی توانگری

فصل هفتم

تجلى توانگري از طريق طرح الهى

گاه مردم می گويند: «توانين تجلی توانگري شما برای افرادی که می دانند چه می خواهند عالی است. اما من که نمی دانم چه می خواهم چگونه باید توانگر بشوم؟»

برای تجلی میراث یکران موهبتهايان راهى وجود دارد: آگاهی از طرح الهى زندگيتان را بطلبید!

حقیقت بزرگ این است که زندگيتان طرحی الهی دارد که عاليترین طرح است و تقدیرستی و شادمانی و فراوانی و بيان نفس را دربرمی گيرد.

هر گاه اندیشیدن به طرح الهى را آغاز کنید، آرمانها و مجالها و رويدادها و افرادی را به سوی خود می کشانید که باید بخشی از زندگيتان باشد.

لازم نیست بکوشید که دریابید چه آرمانها و مجالها و رويدادها و افرادی باید به سراغتان بیایند. در عوض، به طرح الهى خود بینديشید و بگذارید که طرح الهى، آنها را بر شما آشکار کند و شما را به سوی مكانها و رويدادها و افراد لازم بکشاند.

آسانترین راه برای تجلی موهبتهاي خود و ديگران، و در مسیر

رویدادها و اوضاع و شرایط درست زندگی قرار گرفتن، دعا و طلب هدایت است.

به تأکید ندا دردید که از هر وضعیتی که با آن روپرتو می‌شود، طرح الهی برخواهد خاست. یقین بدارید که طرح الهی والاترین طرح برای همگان است و برای همه عظیمترین موهبتها را به بار می‌آورد؛ ثمراتی که شما را به حیرت و اخواهد داشت.

مردی را می‌شناسم که از زندگی زناشویی تلح و مشکلات مربوط به طلاق و قرض و پریشانی و درآمدی محدود، در عذاب بود. اما هنگامی که در دورانی از زندگیش که ظاهرآ همه درها به روی او بسته بود طرح الهی را طلبید، زندگیش یکسر دگرگون شد و به شغلی نازه و سرشار از بیان نفس و درآمدی مضاعف دست یافت. آنگاه لبریز از آرامش خیال و شادمانی و سلامتی افروخت، با همسر جدیدش ازدواج کرد. همه این تحولات در عرض سه ماه پیش آمد! دعایی که هر روز تکرار می‌کرد چنین بود:

«از همه چیز دست بر می‌دارم تا خدا طرح الهی زندگیم را آشکار کند. اکنون با طرح الهی زندگیم همنوا و هماهنگ. اکنون با طرح الهی زندگیم مشارکت و همکاری می‌کنم. اکنون خدای درونم به سرعت، و در کمال آرامش، طرح الهی زندگیم را بر من آشکار می‌کند.»

«اکنون طرح الهی زندگیم را در می‌یابم و می‌پذیرم و دنبال می‌کنم. طرح الهی زندگیم گام به گام بر من آشکار می‌شود و از آن به وجود درمی‌آیم. می‌دانم که طرح الهی عالیترین طرح است و تدرستی و توانگری و شادمانی و بیان کامل نفس را در برمی‌گیرد. طرح الهی هم اکنون برایم سلامت و ثروت و دولت و سعادت به ارمغان می‌آورد.»

آسانترین راه برای شکوفایی موهبتها

نخستین بار عبارت «طرح الهی» را در کتاب «بازی زندگی و راه این بازی» فلورانس اسکاول شین خواندم. خانم شین هنرمندی از یک خانواده قدیمی و برجسته فیلادلفیا بود که سالها پیش به نیویورک آمد و آموزگار ماوراء الطبيعه شد. خانم شین معتقد بود که برزبان آوردن کلام حقیقت، پاسخ مشکلات را آشکار می کند. گواه این گفتار، یاری موفقیت آمیز او به مردمان بود و محبوبیت بی حساب کتابهایش که حاوی عبارات تأکیدی مودمندی است که همواره ثمرات نیکو به بار آورده اند.

امروز در جهان، افرادی بیشمار نمی دانند با زندگی خود چه کنند. اگر آنها هر روز طرح الهی زندگیشان را بطلبند -بی آن که لازم باشند دقیقاً از چندو و چون آن باخبر باشند- به طور طبیعی آن را در پیش خواهند گرفت.

همه ما با طرح الهی به این سیاره می آییم و این طرح الهی در لفاظه روح ما پیچیده شده و آرزومند تجلی است. فراخواندن طرح الهی سبب رهابی آن می شود.

مهم نیست چه سن و سالی دارید و چقدر از عمر تان گذشته و با زندگیتان چه ها کرده اید و چه ها نکرده اید. اگر از همین امروز، هر روز طرح الهی زندگیتان را بطلبید، به سوی والامرین موهبت خود رهسپار خواهید شد.

اگر والدین به هنگام کودکی- یا حتی پیش از تولد- برای فرزندانشان طرح الهی را بطلبند، هیچ گونه آشتفتگی و نگرانی درباره آینده فرزندان پیش نخواهد آمد. هر کودک به طور شهودی به سوی طرح الهی زندگیش هدایت خواهد شد و پدر و مادرش آن طرح را

درخواهند یافت و بی درنگ با آن موافقت خواهند کرد.
تجربه کودکی خودم مرا مجاب می کند که با طرحی الهی و
پیش‌اپیش مقدار، به این جهان می آییم. حتی هنگامی که دخترکی
کوچک بودم مفهوم تقدیر را حس می کردم. به یاد می آورم که ساعتها
در جنگل قدم می زدم، میان علفهایی که قدشان از قدر خودم بلندتر بود؛
و در آن ساعتهای خلوت و آرام به آینده ام می اندیشیدم.

حتی آن زمان، احساسی نیرومند به من می گفت که باید در
زندگیم کاری «مخصوص» و «متفاوت» را به انجام برسانم. حتی وقتی
دختر کی خردسال بودم می دانستم که باید به طریقی به بشریت خدمت
کنم. همواره در این اندیشه بودم که آیا باید آموزگار شوم یا پرستار
یا پزشک؟ سالها بعد، رسالت ویژه ام آشکار شد؛ اینکه باید کشیش و
نویسنده کتابهای ماوراء الطبیعه بشوم. اگر به هنگام کودکی می دانستم
چگونه به تأکید طرح الهی زندگیم را بطلبم (یا اگر یک نفر دیگر
می دانست چگونه آن را برای من بطلبید) چه بسا سبب می شد که طرح
الهی زندگیم بسیار زودتر بر من آشکار شود و با سرعتی افزونتر به
سوی شکوفایی زندگیم گام بردارم.

بانوی خانه دار همواره می خواست چند فرزند داشته باشد. پس از
تولد نخستین فرزندش پزشک به او گفت که سلامتش اجازه نمی دهد که
کودک دیگری را به دنیا بیاورد.

وقتی دخترش رو به رشد گذاشت، مادر بیقرار شد. می خواست
در زندگی کاری بکند، اما نمی دانست این کار چه باید باشد. در چنین
زمانی دریافت که هر کس با طرح الهی به این جهان می آید. پس از
مراقبة روزانه اش چنین دعا کرد: «خدایا تو برای زندگیم طرحی الهی

داری. این طرح را نشانم بده. بگذار آن را بدانم و به انجام برسانم.» پس از این دعا، آرامش یافت و از فشارهایش کاسته شد.

چندی نگذشت که کشیش کلیسا یاش به او تلفن کرد تا در کلاسهای روز یکشنبه تدریس کند. از این تقاضا به وجود در آمد، زیرا کار با بچه‌ها را دوست داشت. گویی به آرزویش برای داشتن خاتواده‌ی بزرگتر پاسخ مثبت داده شده بود.

پس به دعاهایش ادامه داد و طرح الهی زندگیش را طلبید. چندی نگذشت که دوستی را دید که همسرش مدیر مدرسه بود. دوست از او پرسید: «تو مگر لیسانس علوم نداری؟» پاسخ داد: «چرا دارم.» دوستش گفت: «همسرم همیشه دنبال معلم علومی گردد. حالا هم در جستجوی پیدا کردن معلم فیزیک است.»

چند روز بعد، این خانم به عنوان معلم علوم استخدام شد. شبها هم به دانشکده رفت تا فوق لیسانس بخواند. کارهایش را نیز دوست داشت چون عاشق بچه‌ها بود. از این حیران، طرح الهی زندگیش را دریافت. پس برد هر گاه طرح الهی زندگیش را بطلبید، آشتفتگی و پریشانی و تردید راهشان را می‌کشند و می‌روند.

شیوه رهایی از حضور مردمان نامناسب

بسیاری از افراد برای چیزها و اوضاعی می‌کوشند که برایشان مناسب نیست. بسیاری در پی افرادی هستند که به آنها تعلق ندارند.

خانمی از مشاوری معنوی خواست که برایش شفاعت کند تا به عقد ازدواج مردی معین درآید. مشاور گفت که به این طریق سخن نمی‌گوید، زیرا شاید این مرد بخشی از طرح الهی زندگیش نباشد.

در عوض، مشاور به تأکید ندا در داد که گام بعدی طرح الهی

زندگیش آشکار شود و مردمان و مکانها و رویدادها و چیزهایی که جزیی از طرح الهی زندگیش هستند به سرعت، و در کمال آرامش متجلی شوند؛ و هر آنچه و هر آنکس که بخشی از این طرح نیست، از زندگیش ناپدید شود و موهبت خود را در جای دیگر بیابد.

اگرچه گهگاه آن مرد را می‌دید، رابطه‌شان جدی نشد و حرفی از ازدواج به میان نیامد. اما چون به اندیشیدن به طرح الهی ادامه داد، مردی دیگر را دید و به سرعت تقاضای ازدواج صورت گرفت و پیمان زناشویی بستند و رابطه‌ی عیق و عاشقانه میان آنها آغاز شد. این خانم بعد از دریافت که قبل از پی مردی من کوشید که برایش مناسب نبود.

اگر بخواهید در زندگی به زور کسی یا چیزی را به دست بیاورید، فشانه آن است که آن شخص یا آن چیز موهبت شما نیست. آنچه را که به زور به چنگ آورید، برای نگاهداشتن اش نیز باید بجنگید.

هرگاه طرح الهی زندگیتان را بطلبید، اشخاص و اوضاع و شرایطی که جزیی از این طرح نیستند از زندگیتان بیرون می‌روند. و اگر به طلبیدن طرح الهی ادامه بدهید، اشخاص و اوضاع و شرایطی که جزیی از این طرح هستند به آسانی و به طور طبیعی در زندگیتان پدیدار می‌شوند و بی‌هیچ آزار و آشتگی، رسالت خود را به انجام می‌رسانند. راه آسان زندگی موفقیت آمیز نیز همین است.

خانمی جوان مردی را دوست داشت. اما این مرد تقاضای ازدواج نکرده بود. دوستانش اصرار داشتند که علاقه‌اش را به یک نفر دیگر معطوف کند. او نیز قول داد با کسی که آنها معرفی کرده بودند ازدواج کند، اما دلش به این کار راضی نبود. وقتی مردی را که دوست داشت ترک کرد، آزرده و نگران شد.

نسبت به مرد پیشنهادی دوستانش هم علاوه‌بی احساس نمی‌کرد. یک روز مسأله‌اش را با دوستی که شاگرد حقیقت بود در میان گذاشت. دوست گفت: «راه حل مسائله‌ات این است که طرح الهی زندگیت را بطلبی و بخواهی که این طرح هم اکنون به سرعت، و در کمال آرامش متجلی شود. آنگاه صیر کن و بین که چه پیش می‌آید.» او نیز همین کار را کرد و رویدادی جالب توجه پیش آمد. مردی که دوستانش پیشنهاد کرده بودند به سرعت از زندگیش ناپدید شد و مردی که خودش به او علاقمند بود در زندگیش پدیدار شد و با هم ازدواج کردند. صیر رویدادها به دوستانش نشان داد که انتخاب آنها درست نبود.

بعدها این خانم به دوستش گفت: «اگر مرد پیشنهادی دوستانم ناپدید نشده بود، با مردی که مناسب نبود ازدواج کرده بودم. اما وقتی که او ترکم کرد، مرد مناسب زندگیم دیگر بار پدیدار شد.» دوستش به او گفت که طلبیدن طرح الهی زندگیش، مردی را که مناسب او نبود از زندگیش حذف کرد تا بتواند در زمان درست، مرد درست را به او بازگردداند.

د گرگونیهای ناشی از طلب طرح الهی
طرح الهی تازگی ندارد. افلاطون از آن باخبر بود و آن را «الگوی کامل» خوانده و گفته است: «همه چیز بر طبق الگوی کامل الهی به پیش می‌رود و تغییر می‌کند و ما در عالم تحولات زندگی می‌کنیم.»

هنگامی که طرح الهی را فرا می‌خوانید باید برای هر گونه تحول و دگرگونی آماده باشید. گویی همه از طرح الهی زندگی خود

دورافتاده‌اند. وقتی اندیشیدن به طرح الهی زندگیتان را آغاز می‌کنید، شاید بی‌درنگ شاهد دگر گونیهای شوید. به جای مقاومت یا نفرت از این دگر گونیها، دریابید که جزیی از طرح الهی زندگیتان هستند و می‌توانند شما را به سوی موهبت‌هایی گسترده‌تر و عظیمتر بکشانند.

زنی باز رگان طلبیدن طرح الهی زندگیش را آغاز کرد. چنان بی‌درنگ شاهد دگر گونیهای بیشمار شد که گویی زندگیش دچار توفان شده‌بود. اما اوضاع و شرایطی تازه و اعجاب‌انگیز جای اوضاع و شرایط ملاملکیز پیشین را گرفت.

دعایی که هر روز تکرار می‌کرد چنین بود: «برای طرح الهی زندگیم کاملاً مجهم، چون بی‌درنگ در طرح الهی زندگیم می‌گسترم، با اوضاع و شرایطم، نه برابر که برترم!»

شیوه رهایی از کهنه‌ها

بیشتر ما می‌خواهیم که از چیزی آزاد شویم. گاه سیری از رشد و پیشرفت را پیموده‌ایم و به انتهای رسانده‌ایم. اما وقتی پیشرفت در راههای تازه را آغاز می‌کیم، نمی‌دانیم چگونه از سیر پیشین برهیم. معمولاً از اوضاع و شرایطی که برایمان پیش می‌آید می‌آموزیم و از خودمان نیز به آن اوضاع و شرایط می‌افزاییم. با این حال، در آن اوضاع و شرایط می‌مانیم، زیرا نمی‌دانیم چگونه خود را رها کیم.

طلبیدن طرح الهی، ما را از اوضاع و شرایط و تجربه‌ها و روابط فرسوده گذشته و حال می‌رهاند.

از نقطه‌نظر شغلی هم، به جای نگرانی برای امور کسب و کارتان، کلام لازم را برای تجلی طرح الهی زندگیتان بر زبان آورید. به تأکید ندا دردهید که طرح الهی آن کار یا آن سازمان، هرچه زودتر متجلی

شود.

هر گاه در باره اشخاص یا رویدادها به هدایت نیازمندید، ندا دردهید که در آن اوضاع و شرایط یا در زندگی آن اشخاص، طرح الهی بی درنگ متجلی می‌شود، از سرعت جورشدن کارها به حیرت خواهد افتاد.

مردی بازرنگان خودش را در پایان راهی می‌دید، اما نمی‌دانست چگونه خودش را از آن برهاشد. مدت‌ها بود که همسرش درگذشته و آرزومند ازدواج مجدد بود. احساس می‌کرد نخست باید به محیطی تازه برود و بسیاری از اوضاع و شرایط عوض بشود. در این اوضاع و شرایط با همسر سابقش زیسته بود و احساس می‌کرد دوستانش نمی‌خواهند زن دیگری را به جای او ببینند. در شغل کنونی اش نیز - خواه از نظر مالی و خواه از نظر مقام و خواه از نظر نشان دادن استعداد و توانایی - آنقدر که می‌توانست پیشرفت کرده بود و به تجربه‌هایی تازه نیاز داشت. بیقرار بود و دنیایی جدید را می‌طلید. اما گویی اسیر خاطره‌ها و روابط و اوضاع و شرایط کهنه به جا مانده بود و نمی‌دانست چگونه خود را از آنها برهاشد.

روزی برای نخستین بار در یک کلاس ماوراء الطیعه شرکت کرد. معلم گفت که همه حاضران طرحی الهی دارند و این طرح الهی به سرعت شکوفا می‌شود و همه آنها این طرح الهی را در می‌یابند، چون او با کلام خودش این طرح را به فعالیت بی‌درنگ واداشته است.

کلام سرشار از ایمان معلم به او ایمان بخشید. در پایان هر کلاس به دیگران می‌پیوست و با آنها تکرار می‌کرد: «زندگیم طرح الهی دارد. هم اکنون آن طرح الهی شکوفا و آشکار می‌شود.» نخست گویی چیزی پیش نمی‌آمد. اما حالش بهتر و امیدوارتر

شد. همچنان به کلاس می‌رفت و در آنجا با مردی بازرگان آشنا شد که در یکی از شهرهای نزدیک زندگی می‌کرد. با هم دوست شدند و دریافتند که هردو علاقمندند در یک رشته کار کنند و هر دو به شریک نیاز دارند. هر دو می‌خواستند از تجربه‌های پیشین دست بکشند و تجربه‌هایی تازه را یازمایند. این مرد هر روز تکرار می‌کرد: «هیچ چیز نمی‌تواند از تجلی طرح الهی زندگیم ممانعت به عمل آورد. هیچ چیز نمی‌تواند تجلی طرح الهی زندگیم را به تأخیر اندازد. آنچه خدا به من داده از بین نمی‌رود و کاهش نمی‌پذیرد.»

چند ماه نگذشته بود که این مرد غماک از کار پیشین خود دست کشید و به شهر نزدیک رفت و با دوست جدیدش شرکتی تأسیس کرد. هر روز با هم می‌نشستند و طرح الهی زندگیشان را می‌طلبیدند و برای موفقیت کار تازه خود دعا می‌کردند.

نه تنها کارشان رونق گرفت، یک سال نگذشته بود که این مرد با زنی نازنین ازدواج کرده که او نیز هر روز طرح الهی زندگیش را می‌طلبید!

سازمانی تصمیم گرفت که اقتدار کامیابی بخش طلبیدن طرح الهی را بیازماید. هیئت مدیره اش تصمیم گرفتند که در جلسات خود طرح الهی سازمان را بطلبند. به سرعت شاهد شکوفایی کسب و کارشان شدند. افرادی تازه به سازمان راه یافتند که طرحهایی تازه با خود آوردن. طرحهایی که موجب توانگری چشمگیر سازمان شد. هیئت مدیره سازمان هر روز تکرار می‌کردند:

«از طریق تجلی طرح الهی، این سازمان هم اکنون به سوی موهبت‌هایی عظیمتر پیش می‌رود.»

شیوه دعای مؤثر برای خود و دیگران

برای دیگران به این شیوه دعا کنید:

«تو را به طرح الهی زندگیت می‌سپارم. خدای درونت به سرعت
طرح الهی زندگیت را برو آشکار می‌کند. تو در کمال آرامش،
طرح الهی زندگیت را به انجام می‌رسانی.»

چه بسیار پیش آمده که گمراهانه دیگران را پند و اندرز داده‌ایم
و به کاری واداشته‌ایم که خود صلاح می‌دانستیم. از این رو، آنها
غرامتی منگین پرداخته‌اند و زیر فشارهای عاطفی قرار گرفته‌اند. حال
آن که تنها وظیفه و مسئولیت ما طلبیدن طرح الهی برای آنها بود، تا از
راه خودشان به سوی موهبت خویش رهسپار شوند.

برای خودتان بارها بگویید:

«خدای درونم هم اکنون طرح الهی زندگیم را به سرعت، و در
کمال آرامش، آشکار و شکوفا و متجلی می‌کند.»

زندگی مردی پس از دعای روزانه زیر یکسر دگرگون شد:

«خدایا اگر برای زندگی شخصی من طرحی الهی داری، آن را
نشانم ده! افرادی را که به زندگیم تعلق دارند، هم اکنون به سوی زندگیم
بکشان و مرا با آنها پیوند ده!»

تأثیر موهبتها

اگر هر روز تجلی طرح الهی زندگیتان را بطلبید، چه بسا
بی درنگ شکوفا و متجلی شود. باید مشتاق باشید که از کهنه‌ها دست
بکشید و به سرعت به سوی طرح الهی زندگیتان رهسپار شوید و همه
دگرگونیهایی را که در اشخاص و محیط و رویدادها پیش می‌آید
پذیرید. امرسون گفته‌است: «در ازاء هرچه که می‌ستاندی، چیزی را

از دست می‌دهید. »

البته این هم ممکن است که وقتی طرح الهی زندگیتان را می‌طلبید، هیچ چیز رخ ندهد یا دگر گونیها بسیار کند و آهسته پیش بیایند. اگر احساس می‌کنید تجلی موهبت‌هایتان به تأخیر افتاده است، شاید باید برای «زمان الهی» صبر کنید. اگرچه احساس می‌کنید که برای دریافت موهبت‌های تازه خود آماده‌اید، چه بسا انسانها و رویدادهایی که باید با طرح الهی زندگیتان وصل شوند هنوز به لحظه پختگی و آمادگی نرسیده‌اند. اینجاست که باید تکرار کنید که طرح الهی زندگیتان در زمان درست «و به وقت الهی» متجلی می‌شود. شاید زمان الهی به نظر انسان آهسته و کند بنماید؛ اما هنگامی که تجلی موهبت‌های تازه‌تان را آغاز کند، معمولاً چنان سریع عمل می‌کند و همه چیز چنان شتابان رخ می‌دهد که نفس‌تان بند می‌آید. خود‌تان را برای لحظه تجلی آماده کنید.

تا لحظه‌یی که در وضع موجود خود نظم به وجود نیاوریم، معمولاً طرح الهی شکوفا و متجلی نمی‌شود. تا لحظه‌یی که هنوز کاری هست که باید به انجام برسانیم و تمامش کنیم، گام بعدی آشکار نمی‌شود و موهبت‌های تازه به سراغمان نمی‌آیند. گویی پدر مهریان پیشرفت بعدی را متوقف می‌کند تا نخست در وضع موجود نظم برقرار شود و آرامش در ذهن استقرار یابد.

در چنین موقعی باید «تکمیل الهی» وضعیت موجود را بطلیید. آنگاه در پی چیزهایی بروید که وضع موجود را به تکمیل و کمال می‌رسانند. هنگامی که به نظم امور پرداختید و آنها را به اتمام و سرانجام رساندید، گام بعدی آزاد و طرح الهی زندگیتان متجلی می‌شود.

طبعیت چه نیک از زمان الهی باخبر است. اخیراً فیلمی علمی را

می دیدم که زندگی گیاهی را نشان می داد که در صحرا می روید . این گیاه درست زمانی می روید که آب و هوا و شرایط صحرا برایش مناسب باشد . این گیاه سالها برای رسیدن اوضاع و شرایط درست صبر می کند .

مانند گیاه صحرا که منتظر اوضاع و شرایط درست می شود ، ما نیز گاه باید منتظر رشد و کمال روحانی بشویم تا بتواند از موهبت گسترده ترمان کام بجوید . در این حال باید در برابر وضع موجود خود مقاومت نکنیم . شاید وضع موجودمان ویژگیهایی روحی یا استعدادهایی را در ما پنهان کرد که ما را برای آن زمان آماده می کند .

در چنین زمانهایی ، هر اندازه نیز که به سلامت و ثروت و سعادت افزونتر بیندیشیم ، شاید موهبت دلخواهمان پدیدار نشود ؟ چرا که هنوز آمادگی دریافت و نگهداری از آن را نداریم . اگر در چنین زمانی آن را به دست آوریم ، مانند رشدی زودرس و اجباری دوامی نخواهد داشت . در چنین شرایطی ، شاید موهبت دلخواهمان بسیار کند و آهسته و در زمان الهی به سراغمان بیاید . اما بعدها درخواهیم یافت که به وقت درست و برای منافع درازمدت ما آمده است .

در باب سوم کتاب جامعه در عهد حقیق می خوانیم :

«برای هر چیز زمانی است و هر مطلبی را زیر آسمان وقتی است . او هر چیز را در وقتی نیکو ساخته است .»

من به همه توصیه می کنم که باب سوم کتاب جامعه را بخواند . زیرا به روشنی از طرح الهی سخن می گویید : «آنچه هست از قدیم بوده است و آنچه نخواهد شد از قدیم است .»

اگر هنوز نمی دانید که می خواهید با زندگیتان چه بکنید ، هر روز عبارات تأکیدی زیرا را تکرار کنید . چندی نمی گذرد که طرح الهی

زندگیتان بر شما آشکار می‌شود:

هر طرحی که پدر آسمانی من برایم مقدار نکرده باشد هم اکنون از هم می‌پاشد. گام بعدی طرح الهی زندگیم بی‌درنگ متجلی می‌شود. آرمان الهی و طرح الهی هم اکنون به سراغم می‌آیند. درهای تازه موهبت‌های تازه به رویم گشوده می‌شوند، با روحی مطمئن به سوی زندگی تازه و سرشار از شادمانی و ایمنی و فراوانی و خوبیخوش خویش گام برمی‌دارم.

چکیده مطلب

- ۱- اگر نمی‌دانید که می‌خواهید با زندگیتان چه بکنید ، تجلی طرح الهی زندگیتان را بطلبید .
- ۲- طرح الهی عالیترین طرح زندگیتان است و تندرنستی و شادمانی و فراوانی و توانگری و یان کامل نفس را دربرمی‌گیرد .
- ۳- اگر به طرح الهی زندگیتان بیندیشید ، آرمانها و مجالها و رویدادها و افرادی را که باید جزیی از زندگیتان باشند به سوی خود می‌کشانید .
- ۴- ندا دردهید که هرچیز و هر کس را که دیگر جزیی از طرح الهی زندگیتان نیست رها می‌کنید و هرچیز و هر کس که دیگر جزیی از طرح الهی زندگیتان نیست ، شما را رها می‌کند .
- ۵- سن و سال شما ، یا این که تاکنون با زندگی خود چه‌ها کرده‌اید و چه‌ها نکرده‌اید مهم نیست . طلبیدن طرح الهی همواره می‌تواند کمکتان کند تا شما را به سوی والاترین موهبتها بکشاند .
- ۶- طلبیدن طرح الهی هرگونه احساس آشتفتگی و تردید را از بین می‌برد و خطاهای را می‌زداید .
- ۷- وقتی برای کودکان طرح الهی را بطلبید ، به شیوه‌یی شهودی به سوی

آن هدایت می شوند.

۸- وقتی طرح الهی را می طلبید ، خودتان را برای هر گونه دگرگونی آماده کنید . گویی همه از طرح الهی زندگی خود دورافتاده اند . هر گاه به این شیوه تازه بیندیشید ، دگرگونیها به سرعت پیش می آیند .

۹- طلبیدن طرح الهی می تواند سازمانها را نیز توانگر کند . به جای تعیین تکلیف برای دیگران ، دعا کنید تا طرح الهی زندگیشان به سرعت ، و در کمال آرامش متجلی شود . آنگاه آنچه شما برایشان می خواهید یا موهبتی بهتر و عظیمتر متجلی خواهد شد .

۱۰- اگر موهبت دلخواهتان به سرعت پدیدار نمی شود ، بدانید که در وقت الهی به سراغتان خواهد آمد . شاید مردمان و رویدادهای تازه بیس که باید به طرح الهی زندگیتان بپیونددند ، هنوز به لحظه پختگی و آمادگی کامل نرسیده اند . بگذارید همه چیز بانظم الهی به پیش برود . پس بیاساید و بدانید که طرح الهی زندگیتان در زمان الهی متجلی خواهد شد .

فصل هشتم

تجلى توانگري از طریق فرزانگی

سلیمان از طریق حکمت به توانگری رسید. ما نیز می‌توانیم از طریق حکمت به توانگری برسیم.

حکمت یعنی دانش، و دانش راستین یعنی دانش درونی و باطنی. این دانشی بود که سلیمان در خود پروراند و به اوج توانگری و دولتمرندی رسید. چون به درون رو می‌کرد و هدایت می‌طلبید، از راه شهود درمی‌یافتد که در برابر هر وضعیت چه باید بکند. او به چنان روشن بینی ژرفی رسیده بود که درون مردمان و اوضاع و شرایط را می‌دید و احدی نمی‌توانست او را بفریبد.

از طریق گوش فرادادن به دانش درون، توانگری مقتدر شد. اگر در عهد عتیق «کتاب امثال سلیمان» را مطالعه کید درمی‌یابید که او از طریق حکمت و فرزانگی، برای خویش ثروت و دولت را به تأکید ندا درداده است. در باب هشتم کتاب امثال می‌خوانیم: «مشورت و حکمت کامل از آن من است. من فهم هستم و قوت از آن من است. دولت و جلال با من است. توانگری جاودانی و عدالت.» اگر ما نیز هر روز این عبارات را تکرار کنیم، ثمرات توانگر کننده‌اش را به

آغوش می کشیم.

در این عصر روش‌بینی، ما نیز می‌آموزیم که چون سلیمان به درون رو کنیم و از درون خویش هدایت بطلبیم و فرمانهای دانشی را در پیش گیریم که از درون خودمان می‌جوشد. این فرزانگی و حکمتی است که می‌تواند ما را باشد تا هرچه تمامتر به توانگری بررساند. چند دهه پیش، هر روز با دوستی به مراقبه می‌نشتم و آنگاه با او عبارات تأکیدی ام را تکرار می‌کردم. آرمانهای همه‌نوشته‌هایم در آن زمان در من می‌جوشید. پس از مراقبه و دعا، هر روز می‌نشتم و آنچه را که به ذهنم می‌آمد می‌نوشتم.

دانش راستین از درون می‌جوشد

این روزها درباره اهمیت «تحصیلات» می‌شنویم. تحصیل یعنی گرفتن و بیرون کشیدن از درون، یکی از متخصصان «اندیشه نو» پیش‌بینی می‌کند که دانش نو، از درون خواهد جوشد. این دانش دارای اقتدار توانگر کننده است و می‌تواند انسان را به کامیابی راستین بررساند.

مردمان شرق می‌دانستند که خرد و دانش راستین در درون انسان نهفته است و اگر آدمی بگذارد و مجالی بیافریند، از درون خودش می‌جوشد. سده‌هایی بسیار، برای حصول تماس با دانش و فرزانگی درون، به تمرین مراقبه (meditation) و دعا می‌نشستند. شیوه‌های مراقبه آنها امروز مورد توجه جهان غرب قرار گرفته و هر روز بیشماری از افراد، مجدوب و مسحور اقتدار ناشی از تمرین مراقبه می‌شوند.

چند سال پیش آمار نشان می‌داد که بیست و پنج هزار تن از دانشجویان به تمرین مراقبه اشتغال دارند. قطعاً این رقم امروز چندین

برابر شده است. امروز متخصصان تعلیم و تربیت درمی یابند که دانش راستین از درون می جوشد، و تمرین روزانه مراقبه را به دانش آموزان و دانشجویان توصیه می کنند و می آموزند.

شیوه توانگری از طریق فرزانگی

شاید فکر کنید: «من الان به توانگری و کامیابی نیازمندم. نه فرصت تمرین مراقبه دارم، نه می توانم سالها صبر کنم تا در فرزانگی به کمال برسم. حتماً میان بُری هم وجود دارد.»

طریق فرزانگی یعنی همین! بسیاری از افراد مانند سلیمان این طریق را در پیش گرفته اند و توانگر شده اند.

چون فرزانگی و حکمت یعنی دانش درون، می توانید به اندیشه یا آرمانی بیندیشید و ثمرات شگفت و زرف این کار ساده را در آغوش گیرید.

برای دریش گرفتن طریق فرزانگی و درو کردن ثمرات آن، باید دریابید که در درونتان قدرت و خرد لایتناهی هست که هر گاه بخواهید می توانید با آن تماس بگیرید. این قدرت و خرد لایتناهی منشاء آرمانها و نیروهایی است که می تواند زندگیتان را دگرگون کند. اگر به این قدرت توجه کنید و حضورش را دریابید و هدایتش را بطلبید، به صورت فرزانگی و هدایت ییکران در درون و پیرامونتان زنده می شود. واقعاً به همین سادگی

نکته مهم این است که دریابید این قدرت همواره حی و حاضر و آماده کمک به شماست. تفاوت میان شخصی که درآمد سالانه اش دوازده هزار دلار است با شخصی که درآمد سالانه اش پنجاه هزار دلار است، این است که دومی از این قدرت و از این حضور باخبر است و

یاری او را می‌جوید و می‌ستاند، حال آن که اولی از آن بی‌خبر است.
وقتی راز کامیابی اینشتن را از او پرسیدند گفت: «تمرة شهود و
دانش درون است.»

ریس یک معاملات ملکی برایم تعریف کرد که چگونه کاربرد
شیوه فرزانگی زندگیش را دگرگون کرد. با این که همیشه در تلاش
معاش بود توانگر نمی‌شد، تا این که درباره فرزانگی شنید و از آن
پس، هر روز صبح چند دقیقه آرام می‌نشست و از خرد لایتنهای
می‌خواست که در انجام معاملات هدایتش کند. پس از چند دقیقه،
سرشار از آرمانهای تازه-برای این که چه بکند و چه نکند-از جایش
برمی‌خاست و سرگار می‌رفت.

چند روز از تمرینش نگذشته بود که احساس کرد باید زمینی را به
قیمت بیست هزار دلار بخرد. باز هم در تمرینش هدایت خواست که این
زمین را بفروشد یا نگاه دارد. احساس کرد که باید آن را به عنوان
سرمایه گذاری نگاه دارد و نفروشد. چند سال بعد، همان زمین را به
قیمت نیم میلیون دلار فروخت. اکنون آن زمین به یک مرکز خرید
بسیار بزرگ بدل شده است.

این مرد برایم گفت: «مدتهاست که شاگرد حقیقت شده‌ام.
حقیقت همرا میلیونر کرده است. هر روز صبح آرام می‌نشیم و به درون
رو می‌کنم و هدایت می‌طلبم و آرمانهایی را که به دلم می‌افتد دنبال
می‌کنم و به توصیه‌های دیگران- که چه بکنم و چه نکنم- اهمیت نمی‌دهم.
مجاب شده‌ام که خرد و دانش راستین از درون می‌جوشد و اقتدار
توانگر کنده‌اش بیشتر از هر چیز دیگر است.»

فرزانگی راستین از درون انسان را تصحیح می‌کند. فرزانگی
راستین نخست ذهن آدمی را می‌گسترد و آنگاه جهان آدمی را؛ البته

اگر انسان به هدایت درون خود گوش فرا دهد.

یکی دیگر از شاگردان حقیقت، دندانپزشکی جوان بود که وقتی طریق فرزانگی را به کار برد توانگر شد. در اوایل کارش همواره در تلاش معاش بود. آنگاه از طریق مطالعه حقیقت پی برد که جهان درون و پیرامونش به اندیشه‌هاییش پاسخ مثبت می‌دهد و می‌تواند از درون خودش هدایت بطلبد. به محض بیدارشدن، هر روز آرام می‌نشست و هدایت می‌طلبید و آنگاه سرکارش می‌رفت.

هر روز فرزانگی الهی می‌طلبید تا بداند چگونه کارش را بگسترد و به افراد بیشتری خدمت کند. هر روز این عبارات تأکیدی را تکرار می‌کرد که: «حکمت همه اعصار کهن در درون من است. اکنون این حکمت نشانم می‌دهد چگونه کار و جهان را بگسترم. اکنون این حکمت نشانم می‌دهد چگونه از راه خدمت به دیگران توانگر شوم.»

هنوز مدت زیادی نگذشته بود که هر روز سنجیده و آگاهانه می‌نشست و به طور مستقیم هدایت می‌طلبید که یکی از همکارانش به او پیشنهاد کرد به جای دو صندلی برای معاينه و مداوای بیمار، در مطب اش شش صندلی نصب کند و از دندانپزشکان جوان بخواهد که بر مبنای شراکت یا درصدی از درآمد با او همکاری کنند.

او نیز همین کار را کرد و این فرصت را برای دندانپزشکان جوان به وجود آورد که بدون سرمایه گذاری و فشار مالی بتوانند بی‌درنگ سرگرم کار شوند.

این سبب شد که بتواند در درآمد آنها شریک شود. شیوه بی موثر بود و بسیار توانگر و کامیاب شد. هدایت این مرد از طریق دوستش به او رسید، اما اگر از طریق فرزانگی هدایت الهی نطلبیده بود، این هدایت را دریافت نمی‌کرد.

خانمی را می‌شناسم که طراح لباس مشهوری شد. چند سال پیش در فقر به سر می‌برد و از صبح تا شب برای حمایت از خودش و پدر و مادر پیش در تلاش بود.

آنگاه شنید که فرزانگی جهان و کیهان در درون و پیرامون خودش است. تصمیم گرفت هر روز سر ساعتی معین آرام بشیند و از این قدرت هدایت بطلبید. نخست چیزی پیش نمی‌آمد. زیرا به جای آرامش، به قرضاها و مشکلاتش می‌اندیشید.

اما بر اثر مداومت، سرانجام آرام شد و زندگیش آسانتر پیش رفت. تا این که روزی در رفاقت به محض نشستن، احساس آرامش می‌کند و دیگر اضطراب و ترس و دلشوره ندارد. آنگاه احساس کرد سرشار از اقتدار است و به آسانی می‌تواند بر انديشه‌ها و احساسات و عواطف و جهانش مسلط شود. پس از چندی، این حس در او پدید آمد که می‌تواند با هر مشکلی کار بیايد و راه حلی برای آن پیدا کند. آنگاه در یکی از تمرینهای سکوت و آرامش، به یاد آشنایی افتاد که در کار تجارت لباس بود. با اوتماتس گرفت. او نیز پیشهاد کرد که به عنوان طراح لباس به استخدام او درآید.

اگرچه در باره طراحی لباس چیزی نمی‌دانست این شغل را پذیرفت. احساس می‌کرد فرزانگی الهی او را هدایت خواهد کرد. هر روز پس از تمرین سکوت و آرامش، هدایت می‌طلبید تا هرچه که باید در باره طراحی لباس بداند بر او آشکار شود. دانش و آرمانهای تازه از درونش می‌جوشید و در ذهنش جریان می‌یافتد. او نیز همه این آرمانهای بکر و نو را دنبال می‌کرد. کارش روتق گرفت و به یمن طلب هدایت الهی از طریق فرزانگی، از فقر به توانگری دلخواهش رسید. چه بارها که موهبت عظیمتر به سراغمان نیامده، زیرا آن را نطلبیده ایم

یا از فرزانگی الهی نخواسته‌ایم که نشانمان دهد چگونه آن را فراموشیم.
چون از فرزانگی الهی بخواهید که موهبت عظیمتر را بر شما
آشکار کند، نخست ذهنتان را می‌گستراند و آنگاه از طریق
آرمانهایی که به شما ارزانی می‌دارد جهاتان را.

مردی که درباره اقتدار طریق فرزانگی شنید، نخواست نخست در
کاری کوچک آن را به اثبات برساند. به هنگام گفتگو با دوستی گفت
که معتقد است فرزانگی الهی می‌تواند به او نشان بدهد که چگونه با هر
مشکلی کنار بیاید. دوستش نخواست او را به مبارزه بطلبید. پس گفت:
«ابوهی حلبی پاره دارم که به دردم نمی‌خورد و می‌خواهم آنها را دور
بریزم. چرا از فرزانگی الهی هدایت نمی‌طلبی که با آنها چه کنی؟»
او نیز همین کار را کرد و تصویر یک قوطی کبریت به ذهنش
آمد. پس شروع به بریدن و تاکردن حلبی پاره‌ها کرد و چندین قوطی
کبریت ساخت. پسری را که در حال گذر از آنجا بود صدا کرد و
پرسید: «می‌خواهی این قوطی کبریتها را دانه‌یی بیست و پنج سنت
بفروشی و برای فروش هر کدام ده سنت بگیری؟» پسر ک خوشحال
شد و در مدتی کوتاه همه قوطی کبریتها را فروخت. هم پسر ک وهم
مرد، از حلبی‌پاره‌های بی‌صرفی که قرار بود دور ریخته شود پول
خوبی به دست آورده‌اند.

یکی از نوابع گفته است: «ایمان دارم هر کس که به یاری بیکران
فرزانگی الهی اعتماد کند، به انجام هر کار قادر است.»
دانشمندان می‌گویند که ما در بحر حکمت جهان زندگی می‌کنیم.
این فرزانگی کیهانی هم درونی است، هم متعالی: درون و برون. برای
دسترسی مدام به این دریای حکمت، کافی است که حضورش را دریابیم
و کمکش را بطلبیم. چه بارها که به تنها بی تلاش کرده‌ایم، زیرا از

حضور این قدرت بی خبر بودیم یا نمی‌دانستیم چگونه کمکش را بطلبیم.
اگر هر روز مدنی به این فرزانگی جهانی بیندیشید و برای حل مسائل
زندگی‌تاتن مهدایت و یاری، بطلبید، همه مراحل زندگی‌تاتن آسانتر و زیباتر و
بارودتر می‌شود؛

از وکیل مشهوری پرسیدند چگونه چنین بلند آوازه شد و در
دادگاههایش شاهکارهایی چنین اعجاب‌انگیز ارائه داد. پاسخ گفت که
موفقیت خود را به فرزانگی الهی مدیون است و به ساعتهای آرامش و
مراقبه و تمرین سکوت.

این وکیل هوشمند گفت که بسیاری از کارهای اعجاب‌انگیز
دادگاههایش را به الهاماتی مدیون است که در طول مراقبه به دلش
می‌افتد. و از همه مهمتر این که با تمرین روزانه سکوت و آرامش،
احساس تدرستی و شادمانی ییشتیری نیز می‌کند.

همیشه به شاگردانم توصیه می‌کنم که باب سوم امثال سلیمان را
بارها بخوانند. در آنجا سلیمان می‌گوید که حکمت بر طول ایام و
سالهای حیات و سلامتی خواهد افزود. زیرا حکمت، رحمت و راستی
و نعمت و رضامندی نیکو و توکل می‌آورد. «خوشابه حال کسی که
حکمت را پیدا کند. زیرا که از لعل‌ها گرانبهاتر است و جمیع نفایس با
آن برابری نتواند کرد. حکیمان وارث دولت و جلال خواهد شد.»

از چند طریق می‌توان با این حکمت و فرزانگی تماس حاصل کرد:

- ۱- دریافتن حضور و طلبیدن یاری آن.
- ۲- با تکرار این عبارت تأکیدی که راه را نشانمان می‌دهد و
یاریمان می‌کند تا آن را در پیش گیریم. تکرار سبب می‌شود که این
اقتدار آزاد شود و از درونمان بجوشد و مردمان و اوضاع و شرایط را
در بر گیرد.

ویلیام جیمیس روانشناس مشهور، از این فرزانگی جهانی باخبر بود و آن را سطح ژرفتر ذهن می خواند. او گفت که ذهن انسان علاوه بر سطح هشیار و نیمه هشیار، سطحی ژرفتر دارد. در سطح ژرفتر، خرد و شعوری لایتناهی مشتاقانه می خواهد برای انسان و از طریق انسان کار کند. با توجه به حضور و پذیرفتن آن، این فرزانگی برتر را آزاد می کنید.

هر گاه می خواهید این خرد لایتناهی را فراخوانید تا مسائل زندگیتان را حل کند، به تأکید بگویید: «راه حلی هست. اکنون فرزانگی الهی راه حل درست و پاسخ کامل را نشانم می دهد. من آسوده می آسایم و از همه چیز دست بر می دارم و منتظر هدایت الهی می مانم.» معلم مدرسه بیان که می بایست در مسابقه بی شرکت می کرد. گفت که خرد الهی نشانش می دهد که چه بنویسد تا در مسابقه برنده شود و به سفر اروپا برود. ناگهان فکری به سرش آمد و همان را نوشت و تحويل داد و برنده شد. بعداً نمی توانست به خاطر بیاورد که چه نوشته است. وقتی هدایت طلبید، آنقدر مطالب شتابان به سرش آمدند و نوشته شدند که نمی توانست آنها را به یاد بیاورد.

خرد لایتناهی سرشار از راه حلها و پاسخهای درست، منتظر توجه شماست. عمل طلبیدن و پرسیدن و به تأکید تکرار کردن، راه دریافت پاسخ و فرزانگی را می گشاید.

برای بهبود همه زمینه های زندگیتان، هر روز تکرار کنید:

«هم اکنون فرزانگی الهی را به همه زمینه های زندگیم فرامی خوانم. هم اکنون فرزانگی الهی را به همه اوضاع و شرایط زندگیم دعوت می کنم. فرزانگی الهی همه درهای بسته را می گشاید. آنجا که دری نیست، دری باز می شود.»

یا

«فرزانگی الهی در همه زمینه‌های زندگیم سرگرم کار است. فرزانگی الهی در همه زمینه‌های زندگیم هدایت می‌کند. فرزانگی الهی کمک می‌کند تا راه درست را تشخیص بدهم و بی‌درنگ راه درست را در پیش بگیرم.»

هر گاه خود را در اوضاع و شرایطی می‌بینید که گویی در اختیاراتان نیستند و تسلطی بر آنها ندارید، به جای جنگ و سیزی با آنها، بی‌درنگ هدایت الهی بطلبید. با این کار، افزایش فرزانگی الهی دعوت می‌کنید تا خود را بر اوضاع و شرایطی بیاراند که خودتان بر آن مسلط نیستید.

بانویی جوان تصمیم گرفت که خویشاوندان همسرش را برای شام دعوت کند. این خویشاوندان همواره از خانم جوان انتقاد می‌کردند و می‌گفتند که نه خوب آشپزی می‌کند، نه زنی خانه‌دار است؛ تنها مهارتی که دارد کارهای هنری و علایق خودش است. برای این که به خویشاوندان همسرش نشان بدهد که چقدر در اشتباہند، تصمیم گرفت که شامی عالی تدارک ببیند و بهترین پذیرایی را به عمل بیاورد. یک روز کامل را هم برای انجام این کار آزاد گذاشت.

وقتی روز موعود فرار می‌شد، اوضاع و شرایط به گونه‌یی عوض شد که دیگر تسلطی بر هیچ یک از آنها نداشت. درست پس از صبحانه، همسایه‌یی تلفن کرد و کمک خواست. او نیز شتابان خودش را به خانه همسایه رساند و مجبور شد تا ساعت یازده و نیم صبح بالای سر بیمار بماند.

وقتی به خانه برگشت، ظرفهای صبحانه را شست و داشت ناهاری فوری برای همسرش درست می‌کرد که شوهرش تلفن کرد و گفت

یکی از همکارانش را نیز برای ناهار به خانه می‌آورد. اینجا بود که آرام نشست و هدایت الهی طلبید و به تأکید گفت: «خرد لایتناهی در همه اوضاع و شرایط سرگرم کار است و از همه اوضاع و شرایط ثمراتی نیکو برمی‌خیزاند.»

ناهار بسیار خوبی درست کرد و میهمانی ناهار نیز با موفقیت برگزار شد. داشت ظرفهای ناهار را جمع می‌کرد که پستچی نامه‌یی از یکی از دوستانش برایش آورد که نوشته بود میان دو سفر قطار، همان روز بعد از ظهر توفیقی کوتاه در شهر او دارد و باید او را در ایستگاه قطار ببیند، زن مجبور بود برای خویشاوندان همسرش که شب به خانه‌شان می‌آمدند شام پیزد. درنتیجه آرام نشست و دعا کرد و هدایت طلبید که به ایستگاه قطار برود یا نه، برای طلب هدایت بارها تکرار کرد:

«من به فرزانگی الهی که در این وضعیت سرگرم کار است، اعتماد و توکل می‌کنم. ایمان دارم که فرزانگی الهی هم اکنون عالیترین ثمره را می‌آفریند.»

احساس کرد که باید به ایستگاه قطار برود و رفت، اما قطار تأخیر داشت. سرانجام دوستش آمد و یکدیگر را دیدند. در لحظه خدا حافظی بسته‌یی بزرگ به دستش داد و سوار قطار شد. چون فرستی نمانده بود، به جای این که به خرید برود، بی‌درنگ به خانه برگشت. در طول راه تکرار می‌کرد:

«خرد لایتناهی در این وضع سرگرم کار است و بی‌درنگ عالیترین ثمرات را می‌آفریند.»

وقتی به خانه رسید و بسته را باز کرد، دید لبریز از غذاهایی است که شب برای میهمانانش نیاز داشت: پیراشکی گوشت و پیراشکی

سبزیجات و جوجه سرخ شده و حتی دسر. پس از پذیرایی شام، همه خویشاوندان همسرش یکصدا گفتند که آشپزی اش حرف ندارد و بی نظیر است.

بانوی جوان دریافت که با این که تمام روز به کار و دوندگی سرگرم بوده چون از خرد لایتنهای هدایت و کمک طلبیده بود، همه چیز درست پیش رفته بود. بعداً این خانم دریافت مردی که همسرش ناگهانی به ناهار دعوت کرده بود، خانه اش را ترک کرده و سوگند خورده بود که دیگر به خانه اش باز نمی‌گردد. اما بر اثر فضای مهرآمیز و زیبایی ناهار آن روز، تصمیم گرفته بود که به خانه اش باز گردد و سهم خودش را برای ایجاد فضایی دلپذیر به انجام برساند. همسایه‌یی نیز که به کمکش شناخته بود سلامتش را بازیافته و تصمیم گرفته بود که مانند این بانوی جوان شاگرد حقیقت بشود.

بانوی جوان دریافت که خرد لایتنهای برای اصلاح امور، به ویژه اوضاع و شرایطی برون از اختیار آدمی، راههایی ییشمard دارد. شاید مهمترین نکته‌یی که باید درباره طریق فرزانگی به خاطر نگاه داشت این است که در همه چیز و از طریق همه کس کار می‌کند و تنها به سوی نیکی پیش می‌رود. تنها وظیفه ما این است که وقتی دچار تردید هستیم یا اوضاع و شرایط را برون از اختیار خویش می‌یابیم راهش را بند نیاوریم.

اگر همواره از خرد لایتنهای هدایت بطلبید، خودتان را از شر اشکها و ناله‌ها و شکستها و خستگیها می‌رهانید و همیشه پیروز و سریلنگ می‌مانید.

سلیمان در اوایل حکومتش بسیار کامیاب بود، چرا که هر روز برای همه چیز حکمت و هدایت الهی می‌طلبید. مادامی که رهنمودهای

فرزانگی الهی را دنبال می کرد توانگر می شد. توانگری او به آنجا رسید که تاکنون کسی به ثروت او نرسیده است.

اما هنگامی که در جلال و دولت غرقه شد، فراموش کرد که توانگری اش را به طریق فرزانگی مدیون است. شروع به میاست بازی و اتحاد با قدرتهای بیگانه بی کرد که به حکمت و خرد لایتناهی اهمیت نمی دادند. سلیمان به جای رو کردن به درون، جویای جلب رضایت و هدایت آنها شد. از این رو، امپراطوری عظیم او دچار تفرقه و تبعید و توانگری اش به فقر بدل شد.

زندگی سلیمان نمایانگر دو روی یک سکه است: توانگری، اگر رهیمودهای باطنی فرزانگی را دنبال کنی. تنگستی، اگر به مردمان و رویدادها چشم بدوزی و حکمت و دانش درون خودت را فراموش کنی.

پرورش فرزانگی آسان و منافع آن بیشمار است. هر روز چند دقیقه آرام بشیند و فرزانگی جهانی را به زندگیتان فراخوانید. برای حل همه مسایل کمکش را بطلبید و آنگاه آرام و پذیرا منتظر هدایتش بشوید. چون بیاساید و نخواهید با توصل به زور به شمره دلخواهتان برسید، آندیشه ها و آرمانهایی که در جهت نیکی و والترین خیر و صلاحتان حرکت می کنند به ذهنتان می آیند. مردمان و رویدادهایی نیز که در جهت نیکی و والترین خیر و صلاحتان حرکت می کنند به زندگیتان وارد می شوند. اگر هر روز به فرزانگی الهی بیندیشید، در جسم و ذهن و امور مالی و روابط انسانی شما رویدادهایی شگفت رخ می دهد. پس هر روز به تأکید ندا دردهید:

«من در پرتو فیض فرزانگی الهی قرار دارم.»

آفرینش توانگری از طریق فرزانگی، راهی مطمئن و اعجاب انگیز است.

چکیده مطلب

- ۱- سلیمان از طریق فرزانگی به توانگری رسید . شما هم می توانید از این طریق به توانگری برسید.
- ۲- دانش راستن از درون می جوشد . تحصیلات یعنی از درون گرفتن و بیرون کشیدن.
- ۳- اگر به درون تنان مجال بدھید ، فرزانگی و دانشی که از آن بیرون می جوشد و متجلی می شود ، شما را به حیرت خواهد انداخت.
- ۴- با تمرین روزانه سکوت و آرامش و مراقبه و تکرار عبارات تأکیدی و خلوت روزانه و اندیشه و مطالعات معنوی ، می توانید فرزانگی نهفته در درون تنان را پیورانید تا بجوشد و آرمانهای لازم را در اختیارتان بگذارد و شما را به سوی موقعیتها و رویدادها و مردمانی که بخشی از توانگری یا زندگیتان هستند هدایت کند.
- ۵- هر روز عبارات تأکیدی ویژه فرزانگی را تکرار کنید و سپس بگزارید که خرد لایتاهی هدایتتان می کند.
- ۶- تمرین فرزانگی الهی ، هم شما را توانگر می کند ، هم شفا می دهد ، هم زندگیتان را هماهنگ می سازد .
- ۷- ما در بحر حکمت زندگی می کنیم . دریابی که هم درونی و هم

متعالی است: درون و بیرون.

- ۸- چه بارها بیهوده کوشیده ایم، چرا که از این قدرت که درون و پیرامون ماست بی خبر بودیم یا کمکش را نظیلیدیم.
- ۹- هر گاه خود را در موقعیتی می یابید که بیرون از اختیار شماست، با آن نستیزید. فرزانگی الهی را فراخوانید تا بی درنگ عالیترین کار خود را به انجام برساند.
- ۱۰- هر گاه با دیواری سنگی و سدهایی بلند و موانعی سنگین روی رو منشی دانید چه باید بکنید، از فرزانگی الهی بخواهید که بی درنگ به عالیترین کار خود سرگرم شود. طلبیدن فرزانگی الهی، مطمئن‌ترین راه برای تجلی توانگری و از میان برداشتن مشکلات است.

فصل نهم

تجلى توانگري از طریق عشق

محبت مدام، یکی از سریعترین راههای غلبه بر همه مشکلات و به میراث بردن موهبتهای بیکران است، زیرا موهبت بیکران حق معنوی شماست.

منظور از محبت این نیست که به سراغ افراد بروید و محبت خود را به آنها نشان بدهید. محبت مفهومی درونی است و وجود خودتان باید سرشار از محبت باشد. اگر نسبت به دیگران و اوضاع و شرایط لبریز از محبت باشید - حتی اگر هرگز آن محبت را بر زبان نیاورید - احساس می شود. آنگاه موقعیتها نیز به محبت شما پاسخ مثبت می دهند.

چند دهه پیش، جامعه شناسان بلند آوازه جهان در دانشگاه هاروارد پژوهشاتی به انجام رساندند که نشان می داد در صورت سرشار ساختن افراد و اوضاع و شرایط از اندیشه محبت، می توان همه بیماریها را شفا داد.

امروز بسیاری از افراد به مطالعه کتابهای خودیاری و گذراندن دوره های کامیابی رومی آورند تا دریابند که بجز انتدار ذهن خودشان

به هیچ عامل دیگر نیاز ندارند، و اگر از این اقتدار درست بهره جویند همه چیز بروفق مراد آنها پیش می‌رود.

شاید این شیوه تا مدتی موثر باشد و به ثمراتی نیز دست یابند. اما معمولاً زمانی فرا می‌رسد که متوجه می‌شوند اقتدار ذهن به تهایی کافی نیست. آنگاه به معنویت رومی آورند و به راستی پیروز می‌شوند.

شاید در تجربه‌های زندگی مشاهده کنید که اصول حقیقت دیگر برایتان موثر واقع نمی‌شوند. در این صورت، وقت آن است که با محبت این اصول را به کار گیرید. وظیفه ابدی و جاودانه ذهن، ابراز محبت است. بزرگترین درسی که ذهن باید بیاموزد محبت است. اگر استفاده از اقتدار ذهن با محبت همراه نباشد، ذهن نامتعادل می‌شود.

محبت بیش از هر فعالیت یا قدرت ذهنی دیگر می‌تواند به انسان کمک کند تا به خواستها و هدفهایش برسد.

اگر بخواهید به ضرب زور و فشار یا از راه قدرتهای ذهنی به آرزوهایتان برسید، به راستی که همه موهبتها را از خود دفع می‌کنید. شیوه محبت، مغناطیسی نیز ممتد است که همه موهبت‌های عالم را از راههایی بیشمار به سوی شما می‌کشاند. تنها با محبت می‌توانید بی‌هیچ فشار به موهبت‌های دلخواهتان برسید.

برای بیدار کردن محبت راستین در وجودتان، به این آیه کتاب مقدس بیندیشید که: « خدا محبت است. » اندیشیدن به این آیه، شما را از خودخواهی و خونسردی و اندیشه‌های ستمگرانه می‌رهاند و موجودی نازین و مهرآمیز می‌شوید. وانگهی، خودتان و جهانتان را نیز دگرگون می‌کند و متحول می‌سازد.

بیدار کردن محبت، طیفی قدرتمند و امواجی دلپذیر می‌آفریند که مورد قدردانی و سپاس انسانها قرار می‌گیرد. هرچه بیشتر به محبت

بیندیشید و هر چه بیشتر مشتاق محبت کردن باشد، مغناطیسی نیرومند می‌شوید تا همه موهبت‌های گرانقدر عالم را به سوی خود بکشانید. اندیشیدن به محبت، موجب رویارویی با افراد و تجربه‌های تازه زندگی می‌شود. همچنین آرامش و هماهنگی بیشتر به ارمنان می‌آورد. مردم از طریق عشق می‌هراسند، زیرا می‌پنداشند باید احساساتی و عاطفی باشند یا محبت خود را ابراز کنند و احساساتشان را نشان بدهند. وانگهی، شاید دیگران ظرفیت دریافت این محبت را نداشته باشند.

محبت عملی صمیمانه و درونی است، نه عملی ظاهری و مطعی و بیرونی. محبت، وجود خودتان را پاک و معصوم و بی‌آلایش می‌کند، با ابراز محبتی که صادقانه نباشد، نمی‌توانید برای مدتی مددی دیگران را بفرمایید. عاطفی و احساساتی بودن، عشق راستین نیست. عشق راستین با احساس مسؤولیت و انجام وظیفه همراه است.

اریش فروم روانشناس مشهور می‌گوید:

«عشق یعنی گرایش هماهنگ نسبت به زندگی.»

روانشناسان می‌گویند یکی از دلایل بیماریهای روانی و مشکلات خانوادگی و فقدان تندرنستی و شکستهای مالی این است که بسیاری از مردم نمی‌توانند چیزی به زندگی بدهند. گرایش بخشیدن و ایثار کردن در آنها خشکیده و فقط می‌خواهند بگیرند. اینها مردمانی خشک و خسیس و متعصب هستند و اگر سایر افراد یا اوضاع و شرایط مطابق میل آنها نباشد، انتقاد و سرزنش و ملامت و ایجاد گیری و مقاومت می‌کنند و وجودشان لبریز از نفرت و ارزیجار می‌شود، از این رو، افرادی ناهمانگ و بی‌مهر و بدبخت می‌شوند. این گرایش، همه گونه مشکلات را برایشان می‌آفریند. تازه تعجب هم می‌کند که چرا زندگی

بر وفق مرادشان نیست.

پرورش محبت درونی، گرایش غیرخودخواهانه و مثبت و عاری از انتقاد ایجاد می کند. وقتی از مردم و اوضاع و شرایط انتقاد نکنید، جاذبۀ خود را از دست نمی دهید. آنگاه بدون تعصب خشک و مقاومت، با مردم و اوضاع و شرایط روپروردی شوید. برای خودتان قواعد ثابت شده نمی سازید. پرورش محبت درونی، واکنشهایی هماهنگ تر می آفریند. اندیشه‌های منفی را پاک می کند تا با ذهنی روشن با مردم و اوضاع و شرایط زندگی کنار بیاید.

وقتی همه چیز بروفق مراد است، نشان دادن واکنشهای هماهنگ دشوار نیست. اگر هنگامی که مردم و موقعیتها مطابق میل ما نیستند، بتوانیم مقاومت و انتقاد نکنیم و هماهنگ بمانیم، نشانه آن است که طریق عشق را در پیش گرفته‌ایم. آنگاه طریق عشق، امور را به شیوه‌یی اصلاح می کند که حتی تصورش ممکن نیست.

خانمی درباره طریق محبت شنید و تصمیم گرفت که از آن برای همسایه‌یی شلوغ و پرسروصدا و نامنظم بهره جوید. این همسایه پرسروصدا نمی گذاشت شیها کسی آسوده بخوابد.

این خانم هر روز آرام می نشست و در دلش تکرار می کرد که عشق الهی در این وضعیت سرگرم کار است و عالیترین ثمرات را می آفریند. ناگهان همسایه آرام شد و همه سروصداهای شبانه و روزانه خوابید.

زندگی سرشار از مجالهایی برای استفاده از طریق محبت و اثبات تأثیر هماهنگ کننده و آرامش بخش آن است. می توانیم در مشکلات روزانه زندگی اقتدارش را بیازماییم.

یکی از دلایل اقتدار طریق عشق این است که اگر محبت آگاهانه

و سنجیده ساطع شود، جریانی مغناطیسی و مثبت و هماهنگ تولید می‌کند. آنگاه جریان محبت، اندیشه‌های مخالف مانند نفرت و انزعاج را درهم می‌شکند و بی‌اقتدار می‌کند. در این صورت، اندیشه ناهمانه‌گ نه تنها در ذهن کسی که طریق محبت را در پیش می‌گیرد، بلکه در ذهن هر کس که با او در تمام باشد از بین می‌رود. از این رو، مردمانی بیشمار هماهنگ می‌شوند و برکت می‌یابند.

انسان عادی از این قدرت عظیم درون خویش بین خبر است و نمی‌داند که از طریق محبت می‌تواند همه هیجانات و عواطف منفی خودش و دیگران را از میان بردارد. انسان عادی این را نیز نمی‌داند که اگر واژه محبت مدام بر زبان آید (یا در دل تکرار شود) اوضاع و شرایط درون و برون؛ ذهن و تن و امور مالی و روابط انسانی را دگرگون می‌سازد.

هر گاه می‌بینید که می‌خواهید مقاومت یا انتقاد کنید و آماده نفرت و انزعاج هستید، زمانی است که باید بی‌درنگ آرام بشنید و طریق محبت را در پیش گیرید و واژه عشق را در دلتان تکرار کنید. با چسبیدن به اندیشه محبت، هماهنگ بر جا می‌مانید و به جای افزودن بر اغتشاش و ناهمانگی، برای آن وضعیت برکت و آرامش می‌طلبد.

شفا از طریق محبت

بسیاری از افراد به علت تجربه‌های تلخ و ناخوشایند کودکی، ذهن نیمه هشیارشان سرشار از مقاومت است و نمی‌توانند به آسانی تسليم اقتدار اندیشه یا نفوذ کلام بشوند. تکرار مکرر کلام محبت می‌تواند آن مقاومتها را از ذهن بزداید. استادان ماوراء الطبيعه همواره به این نتیجه رسیده‌اند که واژه عشق سازنده است و آدمی و جهانش را از

نو بنا می کند.

اگر نمی توانید کسی را پیدا کنید که در دعای محبت با شما شریک شود، می توانید خودتان اندیشه محبت را در وجودتان بیدار کنید و از این طریق شفا یابید. پسر کی نیمه شب از شدت دندان درد بیدار شد. چون در خانه دارویی برای تسکین دردش پیدا نمی شد بارها در دلش تکرار کرد: «خدادوستم دارد، خدا هدایتم می کند. خدا راه را نشانم می دهد.» ناگهان درد تخفیف یافت و آرام به خواب رفت. صبح روز بعد توانست سرفراست نزد دندانپزشک برود.

همراه با پرورش گرایشی هماهنگ نسبت به زندگی، خردمندانه است که محبت خود را نسبت به نزدیکان و خویشاوندان و دوستان و افراد خانواده تان نشان بدھید.

پزشکی انگلیسی در جامعه پزشکان لندن گفت: «بیشتر مردم برای حفظ سلامت روان و سعادت زندگی شخصی به قدردانی مدام نیازمندند.»

نیاز به حق شناسی و مهربانی کاملاً طبیعی و بهنگار است. پزشکان دریافت‌های اند که کسانی که قدردانی و مهربانی کافی نستانده‌اند، یا از نظر عاطفی بیمار می‌شوند یا جسم‌آ. کلام سرشار از محبت و حق شناسی و مهربانی باعث شفای کامل و پایدار این گونه اشخاص شده است. درصورتی که مداوای پزشکی تنها برایشان شفایی موقت ایجاد کرده است.

زنی هشتاد ساله را به علت انواع و اقسام دردها در بیمارستان خواباندند. پس از آزمایشات بیشمار، هیچ یک از پزشکان نتوانستند بیماریش را تشخیص بدهند. البته همه پزشکان معتقد بودند که مرضی مهم سلامت او را تهدید می کند.

با این که هفته‌ها در بیمارستان تحت مراقبت ویژه بود شفا نیافت. عاقبت او را به همین حال مخصوص کردند تا به خانه برود. چون تنها زندگی می‌کرد، خانواده‌اش خانمی را استخدام کردند تا از او پرستاری کند.

این خانم شاگرد حقیقت بود و از قدرت شفابخش محبت و قدردانی خبر داشت. برای بیمارش داستانهای بامزه تعریف می‌کرد و او را می‌خنداند و خوشحال می‌کرد و سرزوق و شوق می‌آورد و تا می‌توانست در حق او محبت می‌کرد.

یک ماه نگذشته بود که همه دردهایش بر طرف شد و به زندگی سالم و فعال روزانه‌اش باز گشت. بعداً پرستار خردمند به دوستش گفت «منم» کار خودش را کرد. منظورش از «منم» مراقبت نرم و مهرآمیز بود!

از قدرت عشق هرچه بگوییم کم گفته‌ایم. بهترین راه آزمون آن، تمرین محبت با افراد خانواده است. لازم نیست دنبال کسی بگردید تا به او محبت کنید. مگر افراد خانواده خودتان چه گناهی کرده‌اند؟ چرا در خانه خودتان قدرت جادویی و اعجاب‌انگیز عشق را به اثبات نرسانید؟

یکی از مشاوران مشهور ازدواج گفته است:

«کلام می‌تواند پیوند زناشویی را محکمتر یا پاره کند.»
اندرزی که می‌دهد ساده است: «به همسرتان به چشم محبت نگاه کنید. به جای سرزنش و ملامت، او را مورد تمجید و تحسین قرار دهید. اگر جستجو کنید صفات تحسین‌انگیز بسیار در او می‌باید. پس جستجو کنید!»

قدرت رهایی بخش عشق

در کتابم «از دولت عشق» هم گفته‌ام که باید کسانی را که دوست داریم آزاد بگذاریم تا از راه خودشان موهبت‌شان را بیابند. باید احساس کنیم که عشق به ما اجازه می‌دهد که سلطه جویانه آنها را به تملک خود درآوریم یا از آنها انتقاد کنیم.

عشق راستین رها می‌کند. عشق راستین به بند نمی‌کشاند. با رها کردن عشق، چیزی را از دست نمی‌دهیم. عکس، با عمل رهایی، عشقی را به سوی خود می‌کشانیم که حق الهی ماست. با عمل رهایی، عشق تثیت می‌شود و به روح آدمی رضایت می‌بخشد.

مادری از دوستی پرسید: «چه کنم تا دخترم بدون رضایت من ازدواج نکند؟»

پاسخی که شنید جالب توجه بود: «از این طریق که اراده‌ات را با اراده الهی هماهنگ کنی. اراده دخترت نیز ارزشمند است و باید مورد توجه و احترامت باشد. خدا در وجود دخترت نیز هست. شاید روح دخترت برای درس‌هایی که باید در مدرسه زندگی بیاموزد، بهترین راه را برگزیده باشد. همه نابرابری‌های ظاهری از طریق مردمان و رویدادهایی که دخترت به سوی خود می‌کشاند سازگار و تنظیم می‌شوند. تو باید بیاسایی و بگذاری که جریان رویدادها به طور طبیعی پیش برود.»

همه توان آزمایهایی که در زندگی با آنها روبرو می‌شوید برای آموختن خودتان و فرزندتان است. فرزندتان طبق قانونی خطاناپذیر در راهی گام برمی‌دارد که سابقه ذهن نیمه‌هشیارش حکم می‌کند، و شما بجز اطاعت از اراده الهی هیچ حقی ندارید.

شاید بخواهید فرزندتان را از تجربه‌یی که خود پشت

سرگذاشته اید برهانید. اما اگر آن تجربه برای رشد و کمال روح او لازم باشد - اگرچه می‌توانید آن را به تعویق اندازید - اما نمی‌توانید جلو آن را بگیرید. تمامی فراییند زندگی یعنی آموزش، نخواهید که دخترتان مطابق میل شما ازدواج کند. اراده خدا را بطلبید. خودتان از مسئله دست بشویید و مسئله را به دست خدا بسپارید.

عبارات تأکیدی که به آن مادر داده شد چنین بود:

«عشقم تو را به بند نمی‌کشاند و نیازم تو را متوقف نمی‌کند، تو را به دست خدا می‌سپارم. من با همه مردمان و همه اوضاع و شرایط روابطی راستین دارم. همه چیز به سرعت و در کمال آرامش به سوی صحت پیش می‌رود.»

چه بارها مردمانی تملک جو - اگرچه با نیت خیر - با بارش عشق خود بر زندگی دیگری، خودشان را خالی کرده‌اند. عشق راستین آزادمان می‌کند و نمی‌گذارد اداره زندگی دیگران را به عهده بگیریم و از این طریق، خود را خالی کیم. مدام تکرار کنید:

«عشق الهی اکنون از طریق من سرگرم کار است تا همه جزیيات زندگیم را تنظیم کند. عشق الهی هم اکنون زندگیم را متحول می‌سازد.»

اتحاد عشق و فرزانگی

بر یکی از معابد باستانی یونان نوشته بودند:

«اتحاد عشق و فرزانگی، راز زندگی است.»

اگر قدرت ذهن با محبت همراه نباشد، می‌خشکد و از بین می‌رود. عشق نیز اگر به تهایی عمل کند، ممکن است به وسوس یینجامد. اما اتحاد عشق و فرزانگی به راه درست می‌رود و ناهمانگی

ذهن و تن را هماهنگ می‌سازد.

به این منظور ندا دردهید:

«عشق و فرزانگی الهی در من به اتحاد رسیده‌اند.»

اتحاد این دو اقتدار ذهن، به آگاهی و زندگی‌تأن اعتقدال
می‌بخشد. اگر ذهناً با چیزی درستیزید، عواطف و ذهن خسته‌تان را
پیاساید و تکرار کنید:

«عشق و فرزانگی الهی در این وضع به اتحاد رسیده‌اند و عالیترین
ثمره را ایجاد می‌کنند. آنگاه دست از سر مسئله‌تان بردارید و رهاش
کنید.

مدام تکرار کنید: «من همه اوضاع و شرایط زندگیم را با عشق و
فرزانگی متبرک می‌کنم. عشق و فرزانگی اکنون در من به اتحاد
رسیده‌اند، و در همه زمینه‌های زندگیم متجلی می‌شوند.»
دعایی که چند دهه پیش زیر شیشه میز تحریرم گذاشته بودم و به
تدربیح زندگیم را دگرگون کرد این بود:

«من فرزند تابناک خدا هستم و از عشق و فرزانگی الهی
سرشارم. عشق و فرزانگی الهی در همه راههای زندگی هدایت و کمک
می‌کند. عشق و فرزانگی الهی اکنون مرا به سوی والاترین موهبتی
می‌کشاند.»

هنگامی که انسان هر روز بر اقتدار متعادل کننده عشق و فرزانگی
مراقبه کند، همه مشکلات زندگیش بر طرف می‌شود.

چکیده مطلب

- ۱- محبت مدام سریعترین راه برای غلبه بر همه مشکلات و تجلی میراث معنوی شما: فراوانی و قوامگری است.
- ۲- تمرين محبت باید درونی و ذهنی باشد. آنگاه خود به خود به بیرون ساطع می شود.
- ۳- محبت دارای طیفی قدرتمند و امواجی نیرومند است که بی درنگ احساس می شود. آنگاه موقعیتها به محبت درونی شما پاسخ مثبت می گویند.
- ۴- دانشمندان به این تبیجه رسیده اند که اگر افراد و اوضاع و شرایط را از اندیشه محبت سرشار کنیم، همه بیماریها شفا می یابند.
- ۵- وظیفه ابدی و جاویدان ذهن، ابراز محبت است. اگر اقتدار ذهن با محبت همراه نباشد، ذهن نامتعادل می شود.
- ۶- طریق محبت بیش از هر شیوه ذهنی دیگر می تواند شما را به آرزوها و هدفهایتان برساند. اگر بخواهید به ضرب زور و فشار یا سایر فتوون ذهنی چیزی از زندگی بستانید، موهبت خود را دفع می کید.
- ۷- محبت، مغناطیسی نیرومند است که می هیچ فشار موهبتان را به سوی

شما می‌کشاند.

- ۸- برای بیدار کردن محبت، تکرار کنید: «خدا محبت است.» آنگاه خودخواهی و خونسردی از وجودتان دور می‌شود. زندگی و جهاتان نیز تحول می‌یابد.
- ۹- اگر واژه عشق سنجیده و آگاهانه بر زبان آید و ساطع شود، جریانی مقناتیسی و مثبت و هماهنگ تولید می‌کند که اندیشه‌های مخالف مانند نفرت و انزجار را درهم می‌شکند و بی‌اقدار می‌کند. از این رو، ناهمانگی نه تنها در ذهن کسی که طریق محبت را در پیش گرفته، بلکه در ذهن هر کس که با او در تماس باشد از بین می‌رود.
- ۱۰- مدام تکرار کنید که عشق و فرزانگی الهی در شما به اتحاد رسیده‌اند. اتحاد این دو قدرت ذهن، در آگاهی و زندگی‌گیتان تعادل ایجاد می‌کند.

فصل دهم

تجلى توانگري از طريق بازگشت الهي

يکی از راههای تجلی توانگری که كمتر کسی از آن باخبر است،
اندیشیدن به «بازگشت الهی» است.

اگر بتوانید به پس بگردید و علت تجربه‌های تلخ و ناخوشایند
گذشته زندگیتان را دریابید، پی‌می‌برید که همه بیماریها و مشکلات
مالی و روابط انسانی، زایده اعتقداد به فقدان و خسارت بوده‌اند.

همه ما گاه در زندگی این احساس را داشته‌ایم که چیزی را از
دست داده‌ایم و آن فقدان عذابمان داده‌است. چه بارها از مردمان
شنیده‌ایم که «مشکلاتم از وقتی شروع شد که همسرم را از دست
دادم.» یا «مشکلاتم از وقتی شروع شد که سلامتم را از دست دادم.» یا
یا «مشکلاتم از وقتی شروع شد که کارم را از دست دادم.» یا
«مشکلاتم از وقتی شروع شد که شهرتم را از دست دادم.»

نامه‌هایی که از سراسر دنیا به من می‌رسد نشان می‌دهد که مردم
معتقدند که مشکلاتشان از وقتی شروع شده که چیزی را از دست
داده‌اند. مردی که سابق رئیس کارخانه‌یی بود احساس می‌کند

مشکلات مالی و سلامتش از وقتی شروع شده که نامزدش را سالها پیش از دست داده و مردی او را از چنگیش ربوده است. زنی غمگین احساس می کند که بیماری و مشکلات مالیش از همان پنجاه سال پیش شروع شده که زودرس به دنیا آمده. این اعتقاد که چون یک ماه کمتر در رحم مادرش مانده مسبب گرفتاریهای زندگیش بوده. همواره برایش مشکل آفریده است. فقدان پدر و مادر یا از دست دادن عشق دوران کودکی، بارها باعث شده که اشخاص به آن مشکلات بچسبند و سالها بیوهده این بار را به دوش بکشد.

باید دریابید که لحظه اقتدار همواره در زمان حال است. گذشته هرچه که بوده گذشته، رهایش کنید و به شادمانی این لحظه بچسید. اگر ذهن هشیار و نیمه هشیار سرشار از اعتقاد به فقدان و خسارت باشد، تنها فایده اش مشکلات بی وقهه و بی دربی در زندگی است. اگر اعتقاد به فقدان و خسارت وجود داشته باشد، خودش را در تجربه های کوچک و بزرگ زندگی عیان می سازد. روز گاری یک معلم مدرسه را می شناختم که مدام چیز گم می کرد. از دستکش و روسری و چتر و دستمال گردن و کیف پول و کلید خانه و سویچ اتوموبیل و عینک و کتابهای مدرسه گرفته تا هر چیز دیگر... یکریز می گفت: «از وقتی شوهرم را از دست دادم زندگیم ویران شده!»

سالها پیش شوهرش طلاقش داده و با چند بچه کوچک تر کش کرده بود. او می بایست به تنها بی بچه هایش را بزرگ می کرد و با موفقیت از پس این کار برآمده بود. اما «سلامتش را از دست داده بود!» وقتی با او صحبت کردم دیدم هنوز به «از دست دادن» معتقد است و از آن رنج می کشد. در عذاب بود که چرا نکوشیده دیگر بار ازدواج کند و خوشبخت شود. چون به از دست دادن اعتقاد

داشت، هر روز چیزی را گم می کرد و از دست می داد. وقتی آموخت چگونه «بازگشت الهی» را در خود بیدار کند، اندک اندک توانست اعتقاد به از دست دادن را از ذهنش پاک کند. سلامتش به او بازگشت. به ایالتی دیگر نقل مکان کرد. زندگی تازه اش آغاز شد و دیگر چیزی هم گم نکرد.

همسر خانمی در گذشته بود. از آن زمان به بعد، هر گاه رانندگی می کرد گم می شد. نقشه های خیابانها هم به دادش نمی رسید. یک روز که در حال رانندگی در شاهراهی داشت گم می شد دریافت که علت گم شدنهاش این است که هنوز از نظر عاطفی به از دست دادن معتقد است.

بی درنگ قانون «بازگشت الهی» را فراخواند و راهش را پیدا کرد. این اندیشه نیز به سرش آمد که برای زندگی دلخواهش چرخ اقبالی بسازد (شرح آن در فصل چهارم آمده است) و دیگر به از دست دادن فکر نکند. چرخ اقبال سبب شد که در شهری دیگر کاری تازه و جالب توجه و پر درآمد پیدا کند.

اگر چیزی گم کرده اید تکرار کنید:

«در ذهن الهی، از دست دادن وجود ندارد. هم اکنون شیئی گمشده با معادل آن به من بازمی گردد.»
این یکی از آن عبارات تأکیدی مؤثر و سودمندی است که بسیاری از افراد برای بازیافتن اشیاء گمشده خود از آن سود جسته اند. مردی که حلقه ازدواجش را گم کرده بود و علاقه زیادی به آن داشت، دو سال بعد آن را در خانه خواهر زنش پیدا کرد.

پسربچه بیی که کیف پولش را گم کرده بود، یک سال بعد آن را در گل ولای نزدیک مدرسه اش پیدا کرد. یک سال تمام خودش و

مادرش تکرار می کردند که در ذهن الهی، فقدان و خسارت وجود ندارد و همان کیف پول یا معادل آن به پسر بازمی گردد.

از دست دادن یعنی تخریب و نابودی، طبیعی است اگر ذهن انسان به تخریب و نابودی بیندیشد، خرابی افزونتر به بار می آورد. اگر به از دست دادن بیندیشید، سلامت و اشیاء و آرامش و رضایت و خوشبختی تان را هم از دست می دهید.

اگر مدهاست با مشکلاتی دست و پنجه نرم می کنید که دعاها بستان آنها را بر طرف نمی کند، بشنید و بینید که در گوشه بی از ذهنتان به اندیشه مغرب و ویرانگر «از دست دادن» نچسبیده اید؟

مادامی که به اندیشه یا اعتقاد «از دست دادن» بچسبید، به مشکلات خود نیز می چسبید.

بهترین راه برای غلبه بر اندیشه از دست دادن، به یاد آوردن این حقیقت است که:

در ذهن الهی، فقدان و خسارت و از دست دادن وجود ندارد. اگر چنین به نظر می رسد که موهبتان را از دست داده اید، به این علت است که موهبتان تغییر شکل داده است! به خاطر داشته باشید که در هیچ مرحله از طبیعت، از دست دادن وجود ندارد. عناصر طبیعت فقط تغییر می کنند و به شکلی دیگر در می آیند. هرگاه چنین به نظر می رسد که موهبتان شما را ترک کرده - یا از پنجه بیرون پرواز کرده است - رهایش کنید و بگذارید بروند. بدانید که دیگر به دردتان نمی خورد. هرچه که بوده، از نظر معنوی آن را پشت سر گذاشته اید. مراقب تجلی موهبتهاز تازه بی باشید که هر لحظه ممکن است از راه برسد!

اگر گلی از شاخه چیده شود، هر گز نمی گویید که دیگر گلی نخواهد روید. می دانید که گلها هر روز خواهند روید و جهان همیشه

پر از گل خواهد بود . زیرا ریشه‌ها که کنده نشده‌اند .
افزایش همواره با خدمات!

واژه بازگشت (restore) یعنی دیگر بار زیاساختن .
هرگاه نسبت به از دستدادن و فقدان ، گرایشی درست
داشته باشید ، زندگیتان دیگر بار زیبا می‌شود .
به این منظور مدام تکرار کنید :

در ذهن جانِ جانان ، فقدان و خسارت و از دستدادن وجود ندارد .
نمی‌توانم موہبتم را از دست بدهم . موہبتم را از دست نداده‌ام . اگرچه ممکن
است از نظر معنوی ، نیاز به آن را پشت سر گذاشته باشم . موہبتم تنها شکل
خود را عوض کرده است و به شکلی دیگر به سراغم می‌آید . اکنون به
موہبتم تازه‌ام خوشامد می‌گویم . موہبتم تازه‌ام از راه حکیمانه و خردمندانه
خدا ، به عالیترین و کاملترین شکل به فردم می‌آید تا عظیمترین شادمانیها را
برایم به ارمغان آورد . موہبتم هم اکنون به شیوه‌ی الهی بازمی‌گردد . زندگیم
دیگر باز زیبا می‌شود . زندگیم روزیه روز شیرین تر و دلپذیرتر می‌شود .
اندیشیدن به توفیق ، اعتقاد به از دستدادن را از ذهن پاک
می‌کند .

اعتقاد به از دستدادن ، عواقبی خطرناک دارد . برای رها کردن
این اعتقاد ، به توفیق در زمان حال یا آینده بیندیشید .
اندیشیدن به عبارت «بازگشت الهی» برای ذهن دلپذیر است و به
آسانی آن را می‌پذیرد . زیرا «بازگشت الهی» به این مفهوم است که
موہبتم گذشته به کاملترین و مناسب‌ترین شکل توفیق در زمان حال یا
آینده بازمی‌گردد .

به راستی که یوبیل نبی روانشناسی بزرگ و زیردست بود که

می دانست از طریق «باز گشت الهی» آنچه از دست رفته چندین برابر بازمی گردد. یوییل نبی گفت:

«ای زمین مترس، وجود و شادی بتما زیرا خدا کارهای عظیم کرده است. ای بهایم صحراء مترسید که مرتعهای بیابان سبز خواهد شد. این پسران بنی اسراییل مترسید و در خدای خویش وجود و شادی بتماید زیرا که باران اولین را به اندازه به شما داده است، و باران اول و آخر را در وقت برای شما بارانیده است، پس خرم از گندم پر خواهد شد. و بشکه ها از روغن و شیره لبریز خواهد گردید.

مالهایی را که ملخها خورده اند به شمارد خواهی نمود. و غذای بسیار خورده سیر خواهید شد.»

پس اسم خدای خود را که برای شما کارهای عجیب کرده است تسبیح گویید تا خجل نشوید.

«مالهایی که ملخها خورده اند» نمایانگر دورانهایی است که زندگیتان خالی از موهبت به نظر من رسد، یا گرفتار مشکلات هستید. این دوران، زمانی است که به پس من نگرید یا به مشکلات و تلخیها و ناکامیها و آزارها من اندیشید.

خدا به بنی اسراییل وعده داد که موهبت آنها را بازمی گرداشد. یقین بدارید که اگر گرایش خود را نسبت به دورانهای سخت یا فقدانها و خسارتها عوض کنید، موهبت شما را نیز بازمی گرداشد.

پس روی همه صفحات زندگیتان بنویسید:

به دست آوردن!

به آن دورانهای دردناک بیندیشید و به خودتان بگویید:

«آن که از دستدادن نبود، حصول بود. از آن تجربه چه چیزها که نیاموختم. مگر موهبتی بزرگتر از آموزش نیز وجود دارد؟ آن

تجربه سبب رشد و کمال افزونتر من شد. پس آن را به دست آوردن و حصول می خوانم. »

شاید شما هم احساس کنید که سالهایتان را ملخها خورده اند، شاید سالهایی را بی هیچ شادمانی و آرامش و شورو شعف پشت سر گذاشته باشید، شاید سالهایی سرشار از شرمساری را به نحاطر آورید (بیشتر ما چنین سالهایی داریم!) سالهایی که می خواهید فراموششان کنید یا به طریقی از آنها بگیریزید (سالهایی که می خواهید احدي درباره آنها نداند) اما نمی توانید آنها را پنهان یا فراموش کنید. زیرا نخست باید در اندیشه ها و احساساتتان، آنها را به جای درست خود باز گردانید.

به همین دلیل آنها با شما می مانند و نمی توانید فراموششان کنید. باید صادقانه معتقد باشید که آن سالها، سالهای رشد و آموزش شما بوده اند. پس هر چه که پیش آمده درست و نیکو است. البته گذشته را نمی توان عوض کرد، اما می توان گرایش ذهنی و عاطفی خود را نسبت به آن عوض کرد؛ و آن سالها را دوران کمال و فهم و ادراک افزونتر و آن تجربه ها را راهی برای خرد و فرزانگی بیشتر دانست. قطعاً آن تجربه ها راه تجلی موهبت های عظیمتر شما را گشوده اند.

بدون آن سالها نمی توانستید انسان امروز باشید. آن عشق و ادراک و پختگی و بلوغ و ژرفان و شفقت و اشتیاق برای اراده خدا و موهبت های الهی را که امروز دارید نمی داشتید. پس آن تجربه ها را به باد ملامت نگیرید. گذشته موجب رشد و شکوفایی و گسترش فهم و آگاهی و جهانتان شده است. پس نخواهید که از گذشته بگیریزید، گذشته را سرزنش نکنید. فقط بکوشید که در اندیشه تان آن را در جای درست خود بگذارید و ندا در دهید که آن تجربه ها نیکو و در جهت

غیر بوده اند. زیرا آگاهی شما را به جایگاه گسترده امروز رساندند. هر گونه اضطراب و ملامت را کنار بگذارید. همه کسانی را که به نحوی در آن دخالت داشتند صمیمانه بیخشید. مانند یوسف که چون از سختی رهید و به جلال شکوهمند خود رسید گفت: «شما درباره من بد اندیشیدید. لیکن خدا از آن قصد نیکی کرد.» (عهد عتیق، سفر پیدایش، ۵۰: ۲۰)

همان گونه که خدا در امروز شما هست، در دیروزتان هم بود. همان گونه که در اکنون شما هست، در گذشته هم بود. در طی همه آن سالهایی که می‌پندازید برباد رفته اند، یا تجربه‌های تلخی که به شما کمک کرده اند تا رشد کنید. اگرچه شاید احساس کنید که در طول آن سالها و تجربه‌ها خدا با شما نبوده است، اما حقیقت این است که بوده است. دست شما را گرفته و به سوی موهبتی عظیمتر کشانده، پس چگونه گذشته می‌توانست شریانه و بیهوده و تیاه باشد؟ هیچ چیز ضایع نشده و به هدر نرفته است.

پس بگذارید اکنون سالهایی که ملخها خورده اند به شما باز گرددن! آن سالها و تجربه‌ها بهترین راهی بود که روحتان پیمود تا به عنوان فرزند خدا، به فهم و ادراک و آگاهی کنونی خود برسید. این گفته امرسون را به خاطر آورید که طبق قانون جبران، اگر چیزی را از دست بدهید، چیزی در ازاء آن می‌ستانید.

پس به نقدانها و خسارتهای ظاهری زندگی نیندیشید. بعکس، به آگاهی و تجربه ارزشمندی که از طریق آن به دست آوردید فکر کید. هرچه از دست برود، چیزی به جایش می‌آید، پس در عوض از دست دادن، به حصول بیندیشید.

آنگاه به خاطر آورید که خدا می‌تواند چنان باران رحمت و نعمت و

سعادتی بر این لحظه بیاراند که همه خالی بودن گذشته را پر کند. به این لحظه بازگشت نماید و فیض و برکت الهی طلبید.

تکرار روزانه «بازگشت الهی» در همه زمینه‌ها به سرعت معجزه می‌کند. خواه برای رهایی از خاطرات تلخ گذشته و خواه برای بهبود روابط انسانی ناموفق و خواه برای پیدا کردن شغل بهتر و درآمد بیشتر و خواه برای توفیق معنوی و خواه برای حل سایر مسایل زندگی.

کائنات سرشار از موهبت‌های ییکران برای یکایک آدمیان است. همه می‌توانند از این خوان نعمت بهره‌مند شوند. کائنات به وجود آمده تا نیکویی خود را برای انسان و از طریق انسان متجلی کند. انسان آفریده شده تا صاحب همه چیز باشد:

عشق، سلامت، ثروت، موفقیت، خلاقیت، یا هر موهیت دلخواه دیگر!

پس به این سه اندیشه بچسبید و هر روز بارها این سه واژه مقدس را تکرار کنید:

«حصول»

«بازگشت»

«توفیق»

آنگاه پاک و معصومانه منتظر فیض خدا و فراوانی کائنات بشوید. موهبت‌های ییکران از آن شماست!

در بی عدالتیها و موقعیت‌های ناجوانمردانه، به جای جزو بحث و جنگ و ستیز، هر روز آرام گوشه‌بی بنشینید و روزی پانزده دقیقه در دلنان تکرار کنید: بازگشت الهی!

«بازگشت الهی» بزرگترین قانون کامیابی است. به آسانی بگذارید شکل موهبتان عوض شود و به شکلی تازه به سراغتان بیاید.

شهامت رها کردن موهبت پیشین و پذیرش موهبت تازه خود را داشته باشد .
مدام تکرار کنید :

«همه موهبتهای گذشته و اکنونم که بنا به حق الهی به من متعلق هستند ، هم اکنون متجلی می شوند تا برایم شادمانی و رضایت کامل بیاورند !»

مردی باز رگان به علت خطای که مرتكب شده بود به زندان افتاد .
هم بندانش می گفتند : «نام نیک تو برای ابد لکه دار شده است . چون به زندان افتاده ای ، آینده ات قیاه شده و بد نامی ، آینده شغلی ات را تهدید می کند .»

درست پیش از آزاد شدن ، درباره قانون «باز گشت الهی» شنید و هر روز آرام نشست و پانزده دقیقه آن را تکرار کرد . این را نیز تکرار می کرد که همه موهبتهایی را که در مدت زندان از او دریغ شده به او باز خواهد گشت . هر روز تکرار می کرد که هنوز می تواند صاحب عالیترین زندگی باشد . دعای روزانه اش چنین بود :

«عشق بخاینده خدا مرا از گذشته ام آزاد کرده است . عشق بخاینده خدا مرا از خطاهای گذشته و عوایق آنها رهانده است . من منتظر ثمراتی نیکو هستم و خردمندانه و آزادانه و بی با کانه با آینده درخشناد و تابنا کم رو برو می شوم .»

به محض آزاد شدن از زندان ، شغلی به او پیشنهاد شد که در آن مهارت داشت . در مدتی کوتاه آنقدر توانگر شد که توانست در کسب و کار دلخواهش مستقلآ کار کند . یک سال پس از آزادی از زندان ، ازدواج کرد . امروز نیز باز رگانی بسیار خوشبخت و مومن و دولتمنه

است. زیرا امروز این راز را می‌داند که چگونه همه موهبت‌های گذشته و اکنونش را بطلبید. حال آن که پیش از زندان، از این راز بی‌خبر بود. در گذشته هر خطایی که مرتکب شده باشد و هر مصیبت و فاجعه‌یی را که تحمل کرده باشید، به گذشته مربوط است. اقتدار همواره در زمان حال و در این لحظه است. هم اکنون می‌توانید آزادانه به سوی زندگی دلخواهتان گام بردارید.

سالهای سخت، سالهایی است که میوه‌ها و ثمرات نیکو روی شاخه‌های درخت، در انتظار رسیده شدن صبر می‌کنند.

پس از دشواریها، موهبت‌هایی بس عظیمتر به سراغتان می‌آیند. البته اگر دل و جرات به خرج بدید و آن تجربه‌ها را نیکو بشمارید و مودمند بخوانید، تا بتوانید به رامتنی از آنها یاموزید و رشد کنید. از این رو، سالهای سخت را دوران شکست و خسارت و فقدان نخواهید. یک شکست سطحی شاید جرثومه والاترین کامیابی را در خود پیروزاند. آن شکست، شکست نیست. هدیه خداست. پیروزی است. اگرچه شاید احساس کنید که تجلی موهبت‌تان به تعویق افتاده است. از تأخیر نهراسید. موقعیت، گام بعد از شکست است.

از آنجا که ویژگی روح پیشروی و استعلاست، سالهای سخت را می‌توان سالهای گردآورده نیروهای معنوی و ذهنی برای پیشرفت و استعلاخواند. گاه که چنین به نظر می‌رسد که به پس می‌روید، به این دلیل است که سرگرم جمع آوری نیرو برای پیشروی هستید! این به ظاهر «تجربه‌های پس روی» به شما ژرفای و روشن‌بینی و آگاهی و فهم و ادراکی را می‌بخشند که هرگز نمی‌توانستید از راههای آسان به دست آورید.

راز کهن بازگشت الهی

قدمما درباره کائنات رازی را می‌دانستند که شما هم باید بدانید. هر گاه از این حقیقت از لی و ابدی آگاه باشید می‌توانید شکست را به موفقیت و خسارت را به حصول و افزایش بدل کنید. اما رازی که باید بدانید این است:

خداده عنوان پدری مهریان، برای یکایک فرزندانش -البته شما نیز از جمله این فرزندان هستید- برکت و موهبت بیکران تدارک دیده است. این موهبتها ابدی و جاودان و همواره آماده و قابل دسترسی هستند. اگر احساس می‌کنید موهبتتان از شما گریخته یا دریغ و مضایقه شده، تها به علت گرایشها و اعمال خودتان است. نه به علت گرایشها و اعمال دیگران. گرایشهای خودتان موجب تنگدستی یا فقدان و خسارت شما شده و راه تجلی موهبتتان را بند آورده است. راههای تجلی موهبت بیکران بیشمار است، مگر این که اندیشه‌های خودتان این راهها را بند آورد.

چون این موهبت بیکران میراث الهی شماست، همواره منتظر می‌ماند تا آن را دریابید و بطلبید. آنگاه پدیدار می‌شود. وانگهی، موهبتها بیکرانی که در گذشته نشاخته اید و فراغخوانده اید گم نشده‌اند و ازین فرقه‌اند. در حیطه نامربی جمع شده‌اند و متنظرند تا آنها را دریابید و فراغخوانید. موهبتی که گمشده و از دست رفته به نظر می‌رسد هنوز از آن شماست. فقط در حیطه نامربی گرد هم آمده است. مانند پس انداز پولی دست‌نخورده در بانک که سود به آن تعلق گرفته و روی هم انباشته شده است. موهبت شما هنوز می‌خواهد که هم‌اکنون به صورت سلامت و ثروت و شادمانی و سعادت افزونتر برایتان متجلی شود.

موهبتتان همانقدر دوستان دارد و شما را می خواهد که شما دوستش
دارید و آن را می خواهید.

هنوز موهبتان می تواند به سراغتان بیاید . همه موهبتهایی که در
گذشته نطلبیدید ، منتظرند که آنها را بطلبید تا یکجا به سراغتان بیایند .
پس از هم اکنون همه موهبتهای اکنون و آینده را بطلبید . هر آنچه از شما
گرفته شده می تواند از طریق الهی بازگشت نماید !

در یکی از سخنرانیهایم که برای نخستین بار این راز را فاش
کردم ، خانمی آنقدر خوشحال شد که وسط سخنرانی شروع به کف زدن
و هورا کشیدن کرد . همه حضار زیر خنده زدند . مجبور شدم چند دقیقه
مکث کنم تا آن زن هیجانزده و سایر شنوندگان آرام شوند . جلسه
بعد ، از کروها معجزه بی که برایش پیش آمده بود صحبت کرد . همه
از من پرسیدند مگر او چه کرده که بی درنگ استحقاق دریافت این همه
موهبت را پیدا کرده است ؟ همه اصرار داشتند که راز او را بدانند . همه
می پرسیدند : « کدام نیرو را برانگیزانده که چرا غلام الدین خودش را
روشن کرده است ؟ »

بیوه زنی زندگی سختی داشت . تنها و مفروض و از کارش ناراضی
بود . دوستانی داشت که برای رهایی او از مشکلات دعا می کردند ، اما
با گله و شکایت و نالیدن مدام دعای آنها را خنثی و بی اثر می کرد .
هر جا می نشست می گفت زندگی چقدر سخت است .

عاقبت فهمید که کلمات منفی خودش بزرگترین دشمن اوست .
مدتی ساكت شد و دیگر از مشکلاتش حرفی به میان نیاورد . هر
روز آرام می نشست و به مدت پانزده دقیقه در دلش تکرار می کرد :
« بازگشت الهی ». آنگاه پانزده بار این عبارت تأکیدی را می نوشت
که : « سالهایی را که ملخها خورده اند به تو باز خواهم گرداند . »

چندی نگذشت که زندگیش دگرگون شد. ارتقاء مقام و اضافه حقوق و پاداشی قابل ملاحظه گرفت و همه قرضهایش را پرداخت. دوستی که مدت‌ها پیش کمکی در حق او کرده بود، برای ابراز حق شناسی هزار دلار به او هدیه داد. از نظر مالی احساس آزادی کرد و از اعتماد به نفس سرشار شد. پس از بیست سال تنهایی، با مردی نازنین ازدواج کرد. واقعاً سالهایی که ملخها خورده بودند به او بازگشت.

مردی باز رگان زیربار قرض فرورفته بود و نمی‌دانست چه بکند. تصادف کرده بود و به مدت یک‌سال اجازه کار نداشت. دیگرانی که دانش و تجربه او را نداشتند می‌بایست کارش را اداره می‌کردند. اگرچه هدف‌شان کمک بود او را به ورشکستگی کشانده بودند. به علت موقعیتی که داشت، هیچ سازمانی به او وام نمی‌داد. می‌گفت: «اگر می‌توانستم پنج یا شش هزار دلار به دست یا ورم مقداری از قرضهای را می‌پرداختم و خیالمند کی راحت می‌شد.»

دو گرایش نمی‌گذاشت موهبت دلخواهش متجلی شود. اول: در یأس و نومیدی فرورفته بود. در این حال نمی‌توانست راه خروج و نجات را ببیند. دوم: درباره یک سالی که بیمار و در خانه بود احساس فقدان و خسارتی عظیم می‌کرد. مدام به خودش می‌گفت: «اگر تصادف نکرده بودم هیچ یک از اینها پیش نمی‌آمد و همچنان توانگر می‌ماندم.»

کاملاً طبیعی است اگر اشخاص مفروض چنین گرایشی داشته باشند. اما پیش از این که وضعیت آنها بتواند عوض بشود، گرایش آنها باید تغییر کند. به این مرد باز رگان توصیه شد که هر روز تکرار کند:

«این وضع راه حل دارد، راه حل الهی والاترین راه حل است. سپاس
می گزارم که راه حل الهی هم اکنون متجلی می شود.»

برای احساس فقدان و خسارت درباره یک سالی که کار
نکرده بود، به او گفته شد که هر روز تکرار کند: «اگرچه این لحظه
ملال انگیز به نظر می رسد، می دانم که خسارت این تجزیه پایدار نیست.
خسارت مالی این یک سال جبران می شود و سلامت و موقیت و
شادمانیم از طریق باز گشت الهی به من باز می گردد.» برای این که این
گرایش در او استقرار یابد، این عبارت تأکیدی روی کارتی تایپ شد
تا آن را توانی کیف پولش بگذارد و هر گاه دچار نومیدی می شد آن را
بخواند.

همچنین به او گفته شد هر گاه احساس دلسوزی کرد، این عبارات
را بارها به صدای بلند بخواند:

«اکنون باز گشت الهی در امور بازار گانیم به عالیترین کار خود
سرگرم است. از این که می درنگ شرات کامل و نیکو پدیدار می شوند
سپاس می گزارم. خدا را شکر می کنم که از راه حکیمانه و
اعجاب انگیز خودش همه تعهدات مالیم را می پردازاد.»

چند هفته گذشت و چیزی پیش نیامد. اما او با پشتکار و مداومت
به تکرار عبارات تأکیدی اش ادامه می داد و دائمآ می گفت راه حلی
هست.

ناگهان یک روز همه چیز عوض شد. در یک میهمانی ناخواهد گی،
زن برادری که فوت کرده بود آهسته او را صدا کرد و گفت:
روز گاری که شما عمارتی را که اکنون دفتر کار شماست از برادرتان
خریدید، احساس این بود که آن ساختمان را ده هزار دلار گران
فروخته، حالا که او رفته می خواهم این پول را به شما پس بدهم. از این

رو، نه تنها قرضهایش را پرداخت، مقدار قابل توجهی هم برای خودش ماند.

به جای گله و شکایت و بربازیان آوردن کلام منفی، بدانید که موهبتان نمی‌تواند از شما گرفته شود. روزی، جایی، به طریقی، به شما بازمی‌گردد: در وقت درست و از راه درست!

به یاد آورید آنچه خدا می‌دهد کاستی نمی‌پذیرد. اگر احساس می‌کنید شخصی همسرتان را از دستتان ربوده است، آزرده و خشمگین نشوید. بدانید که خداوند همسر بهتری را برایتان درنظر گرفته است.

اگر احساس می‌کنید در گذشته چیزی را از دست داده‌اید و موهبتان به شما بازنگشته است جسوارانه تکرار کنید: «موهبت را در آن تجربه از دست نداده‌ام. موهبت‌هنوز می‌تواند پدیدار شود.»

بارها پیش آمده که همان کسانی که موهبت آدمی را گرفته‌اند، موهبتهای انسان را پس می‌دهند.

همواره نیرویی متعادل کننده در کار است تا فقدان و خسارت جبران شود.

چه بسا آنها بی که در حق شما خطا کرده‌اند، نظرشان عوض شود و لطفی تازه در حق شما بکنند، شاید هم موهبتان در تجربه‌یی کاملاً متفاوت به سوی شما باز گردد. نویسنده‌یی نوشته است: «زمانهایی دیگر و آدمیانی دیگر، عدالت را در حقم رواخواهند داشت.»

بازگشت الهی به وقت الهی

بازگشت الهی «به وقت الهی» می‌آید، نه به زمان بشری. انسان

می خواهد که همین حالا به خواسته اش برسد. باز گشت الهی، فرایند شکوفایی است.

گاه باز گشت الهی در پایان راه قدیم، یا در آغاز راه جدید پدیدار می شود. گاه راه پیشین باز می گردد تا آنچه را که از روی لفڑش از دست داده ایم دیگر بار بباییم. در زندگی خودم بارها به اشتباه موهبتی را از دست داده بودم، چون در نیافته بودم که موهبت است. در مجالهای تازه بی درنگ به آنها خوشامد گفتم و دریافت شان کردم.

از این رو، اگر موهبتی که پیش بینی می کردید، در زمان دلخواهتان نصیب شما نشد آزرده نشوید. باز گشت الهی همواره سرگرم کار است و در لحظه درست و در زمان الهی، موهبتان پدیدار خواهد شد.

به جای توسل به ضرب و زور و در پیش گرفتن راهی که خودتان آن را بهتر می دانید، با تکرار این عبارت تأکیدی راه تجلی آن را بگشایید:

«موهبت از بین نرفته است. موهبت هم اکنون از راههای حکیمانه خدا پدیدار می شود.»

آنگاه بگذارید موهبتان به دست هر کس که باید، به سراغتان بیاید. این گرایش سبب می شود که موهبتهای ییشمار از راههای ییشمار متجلی شوند. در دلنان تکرار کنید:

«اکنون همه درها و دروازه ها گشوده اند. اکنون همه راهها باز و آزاد هستند. همه جهان به من پاسخ مثبت می دهد!»

برای بیدار کردن باز گشت الهی بگویید:

«اقتدار باز گشت الهی را فرا می خوانم. موهبتهای گذشته و اکنونم

به شیوه بی‌الهی به من بازمی‌گردند. اگر موهبتی حق‌الهی‌ام باشد هنوز از آن من است و به شکلی مناسب به سویم بازمی‌گردد. موهبتهایم از دست نرفته‌اند. از راههای حکیمانه خدا دیگر بار متجلی می‌شوند. علاوه بر موهبتهای گذشته، موهبتهای اکنونم را نیز فرامی‌خواهیم. همه موهبتهای اکنونم یکجا و بی‌درنگ ظاهر می‌شوند. همه این موهبتها را با آغوش باز می‌پذیرم. هم اکنون همه موهبتهایم را دریافت می‌کنم؛ والاترین موهبتهای ذهن و تن و امور را! همه موهبتهای گذشته و اکنونم الساعه به سیمای این‌یوهی از برکت‌های غنی بر زندگیم می‌بارند. اکنون لحظه توفیق‌الهی است. اکنون به موهبتهای فراوان و بیکرانم خوشامد می‌گوییم. از به آغوش کشیدن این همه مؤهیت و شادمانی به وجود می‌آیم. صمیمانه بازگشت‌الهی را در ذهن و تن و امور سپاس می‌گزارم و شادمانه می‌آسایم!»

چکیده مطلب

- ۱- یکی از راههای تجلی توانگری که کمتر شناخته شده، اندیشیدن به بازگشت الهی است.
- ۲- اگر ذهن هشیار و نیمه هشیار انسان از اندیشه فقدان و خسارت اباشته شود، مشکلات بیشمار می آفربیند.
- ۳- از دست دادن یعنی تخریب و نابودی، چه جای تعجب اگر اندیشیدن به چنین مفهومی، مخرب و نابود گشته باشد؟ اگر به فقدان و خسارت فکر کنید، سلامت و توانگری و آرامش و خوشبختی خود را از دست می دهید.
- ۴- اعتقاد به توفیق الهی حال و آینده، اعتقاد به از دست دادن را از ذهن می شوید و پاک می کند.
- ۵- برای اعتقاد به توفیق الهی حال و آینده باید بدانید: در ذهن الهی، و در کل کائنات، فقدان و خسارت وجود ندارد. نمی توانید موهبتتان را از دست بدھید. اگر احساس می کنید موهبتتان را از دست داده اید معمولاً به این دلیل است که موهبتتان تغییر شکل داده است. اگر از نظر معنوی موهبت پیشین خود را پشت سر گذاشته اید، بگذارید برود و رهایش کنید. موهبت تازه

خود را پذیرید.

بازگشت (restore) یعنی دیگر بار زیاساختن، بازگشت الهی دیگر بار زندگیان را زیبا می‌سازد.

مجالهای گذشته تکرار می‌شوند تا موهبت‌هایی را که از روی غفلت از دست داده‌اید دیگر بار بازیابیم، این مجالها به وقت الهی بازمی‌گردند، زمانی که روحتان به اندازه کافی برای دریافت آنها رشد کرده‌است.

۶- دیگر به خسارتها و شکستهای ظاهری زندگیان فکر نکنید. به رشد و کمالی بنگرید که آن تجربه‌ها در شما ایجاد کرده‌اند، پس از هر شکست، موفقیت و پس از هر خسارت، حصول می‌آید. پس خسارت را رها کنید و به حصول بچسید!

۷- چون به بازگشت الهی بیندیشید، آنقدر برکت و موهبت می‌یابید که جای خالی گذشته نیز پر می‌شود. در این فرایند، هر آنچه از شما گرفته شده به شیوه‌ی الهی بازمی‌گردد.

۸- هر خطایی که در گذشته مرتكب شده و هر تجربه تلخ و دردناکی که پشت سر گذاشته باشید، هنوز می‌توانید بر آنها غلبه کنید و از طریق «بازگشت الهی» عالیترین زندگی را داشته باشید.

۹- اگر موهبتی از شما مضایقه شده، به علت گرایشها و اعمال خودتان بوده، نه به علت گرایشها و اعمال دیگران.

۱۰- راز کیهانی این است که اگر در گذشته موهبتی را نشناخته با نظریه‌اید، گم نشده و از بین نرفته است. در حیطه نامریی برروی هم انباشته شده و منتظر است تا آن را دریابید و بطلبید. موهبت به ظاهر از دست رفته گذشته، هنوز از آن شماست و به عالیترین شکل مناسب پدیدار می‌شود. اگر هر روز عبارت «بازگشت الهی» را در دلтан

تکرار کنید، موهبت‌های انباشته شده تان آزاد و رها می‌شوند و به سراغتان می‌آیند.

۱۱- تکرار «باز گشت الهی» موجب تجلی سریع و منظم موهبت‌ها و توانگری تازه و سلامت افزونتر و عشق پیشتر در زندگیتان می‌شود.

۱۲- همواره نیرویی متعادل کننده برای جبران خسارتها در کار است. به جای این که به ضرب زور موهبت‌هایتان را متجلی کنید، ندا دردهید که موهبت دلخواهتان از راههای حکیمانه خدا، و به وقت الهی پدیدار می‌شوند. آنگاه راه می‌گشایید تا موهبت‌های گذشته و اکنون شما متجلی شوند.

در خاتمه چشم دل بَشَا تا دریافت کنی!

اگر سنجیده و آگاهانه به «دریافت» پسندیشید ، سبب می شود که فون توانگری که در این کتاب خوانده اید به ثمر برسند .
چرا باید سنجیده و آگاهانه ذهنمان را به روی دریافت بگشاییم ؟
زیرا بیشتر ما ذهنمان را محدود کرده ایم و در این فرایند ، راه تجلی موهبتمن را بند آورده ایم . زندگی محدود نشانه معنویت نیست . هر کس که به زندگی محدود روآورد ، از هستی معنوی خود دور می شود .
دریافت یعنی پذیرش . برای تجلی توانگری ، نخست باید ذهنا آن را پیدا کنیم .

روانشناسان می گویند هرچه را که بتوانیم ذهنا پیدا کنیم می توانیم به دست آوریم . اما نخست باید ذهنا آن را پیدا کنیم . بزرگترین راز دریافت این است که به جای مقاومت ذهنی ، ذهنا موهبت خود را قبول کنیم .

بسیاری از افراد با موهبت خود درستیزند - زیرا می پندازند که نمی توانند آن را به دست آورند یا شاید آن را نمی طلبند - از این رو ، تجلی آن را به تأخیر می اندازند یا راه آن را یکسر بند می آورند . شاید پیشاپیش از طریق مطالعه حقیقت ، خودتان را از این گرایش‌های مضحك

رهانده باشید. این گرایش‌های محدود به فرزند خدا تعلق ندارند. به عنوان فرزند پادشاه، حق ندارید خودتان را با آرمانهای کاذب محدود کنید.

هنگامی که شیوه‌ها و فنون توانگری این کتاب را در پیش می‌گیرید، چشم دلتان را به روی برکت بیکرانی که میراث الهی شماست بگشاید. هر روز تکرار کنید:

«با آغوش گشوده موهبت‌هایم را دریافت می‌کنم. خواست خداست که برکتهای بیکرانش را به من بدهد. هم اکنون همه موهبت‌هایم را دریافت می‌کنم. خواست من خواست خداست. پس می‌خواهم که همه موهبت‌هایم را - اکنون و اینجا - دریافت کنم. همه ثروتی را که خدا برایم مقدر کرده است اکنون دریافت می‌کنم. اکنون سرشار از سلامت و شادمانی، ثروت بیکرانم را به آغوش می‌کشم!»

اندیشه توانگرانه اغلب در شما و جهاتان دگر گوئی‌ای پدید می‌آورد - دگر گوئی‌های که آمادگی و نیازش را دارید - اما در برابر شان مقاومت می‌ورزید، مگر این که بدانید چه چیز در حال رخدادن است. شاید نتوانید جلو این دگر گوئیها را بگیرید و آنها را متوقف کنید. بیشتر ما از حقیقت توانگری بخش دورافتاده‌ایم. آرمانهای این کتاب می‌تواند به ما کمک کند تا در مسیر درست قرار بگیریم. اما باید ثمرات اصول توانگری را بپذیریم، حتی اگر افراد و مکانها و اشیاء پیرامون ما عوض بشوند.

هنگامی که چشم دلتان را به روی توانگری می‌گشاید، می‌دانید هر تغییری که پدید آید در جهت خیر و نیکوبی است. می‌بینید که زندگی‌تان روز به روز سرشار از شادمانی و توانگری و آرامش افزونتر می‌شود.

پس آرام بیاساید و بگذارید اندیشه توانگرانه به کاملترین و
عالیترین کار خود سرگرم باشد و زندگیتان را از نو بنا کند. دل و
جرأت به خرج بدھید و چشم دلتان را به روی دریافت بگشایید!